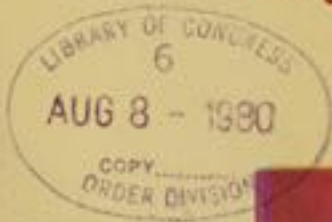


شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹

۱۲ جوی ۱۹۸۰



15521/027140

شماره شانزدهم
سال سی و دوم

Ketabton.com



دوکتورس اناهیتا راتب زاده عضو هیئت
سیاسی و عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و وزیر
تعلیم و تربیه جمهوری دموکراتیک افغانستان
که به سلسله دیدار رسمی از یکجمله کشورها
اخیرا در داس هیاتی به پایتخت یوگوسلاوی
و بصرف بازدید از آن کشور می باشد روز ۱۲
سرطان با وزیر اطلاعات آن کشور ملاقات
نمود.

تصدیق نامه های دومین دوره دارغان، کولته
فعالین حزبی انستیتوت علوم اجتماعی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد
از ظهر روز ۱۴ سرطان در حالیکه در کشور
سازمعه زیری وزیر احمد نورد اعضای
دارالاشا و اعضای هیئت سیاسی کمیته مرکزی
نجم الدین گویانی رئیس تشکیلات کمیته
مرکزی فدای احمد دهنشین رئیس کمیسیون
نیوی، تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی دموکراتیک
خلق افغانستان حاضر بودند طی مراسمی در
مقر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان توزیع گردید.

تبدیل مجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور
پس از یک مسافرت رسمی و دوستانه به جمهوری
سوسیالیستی چکوسلوواکیا روز ۱۸ سرطان
به کابل بازگشت.

در میدان هوایی بین المللی کابل بعضی از
اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، شورای انقلابی، عده یی از اعضای
شورای وزیران معین کلتوری و روسای دوائر
مرکزی و موسسات نشراتی وزارت اطلاعات
و کلتور از مجید سر بلند استقبال نمودند.

هیات مدیره بانک انکشاف صنعتی افغانستان
تحت ریاست عبدالوکیل وزیر مالیه و رئیس
هیات مدیره بانک متذکره قبل از ظهر روز
۱۸ سرطان در عمارت آن بانک تشکیل جلسه
داده و پیرامون راپورهای هیات عامل، هیات
نظارت و بررسی های حسابی غور و بیلا نس
شیت و صورت حساب نفع و ضرر سال ۱۳۵۸
بانک را تصویب و منظور نمود.

فضل رحیم هومند وزیر زراعت و اصلاحات
ارشی قبل از ظهر ۱۸ سرطان در دفتر کارش
با داوراد برای سفیر پولند عقیم کابل ملاقات
نمود.
طی این ملاقات در مورد مسائل ذی علاقه
و تربیه کادری های فنی زراعتی در آینده تبادل نظر
صورت گرفت.



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگامیکه وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی چکوسلوواکیا را برای ملاقات پذیرفته و با وی صحبت می نمایند.

اقتصاد و قایم معده ملت

وزیران روز ۱۶ سرطان از ساعت دو تا شش
و نیم بعد از ظهر در مقر شورای انقلابی
ارگ جلسه نمود.

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهور ری
دموکراتیک افغانستان در پیامیکه اخیرا عنوانی
انوارد و نوش سالتوش رئیس حزب کارگر
و رئیس جمهور جمهوری مردم انگولا گمیل
داشتند تجاویزات مسلحانه اخیر حکومت
نژاد پرست افریقای جنوبی را که از قله پرو
اشغال شده نامیبیا علیه جمهوری مردم انگولا
صورت گرفته است تقبیح کردند.

در پیام ببرک کارمل استوار ترین همبستگی
انقلابی مردم و حکومت جمهوری دموکراتیک
افغانستان با مردم قهرمان انگولا در مبارزات
شان علیه دسایس امپریالیزم، اپارتاید و
نژادپرستی یکبار دیگر ابراز شده است.

سلطانعلی کشته شده عضو هیئت سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
معاون شورای انقلابی معاون صدراعظم و وزیر
پلان جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت
سه بعد از ظهر ۱۷ سرطان بهو سلاو خنیو یک
وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی
چکوسلوواکیا را با هیات معینی وی پذیرفته
و در حالیکه سفیر کبیر جمهوری سوسیالیستی
چکوسلوواکیا در کابل نیز حاضر بسود روی
همکاری های مشترک روابط دوجانبه و انکشاف
هرچه بیشتر مناسبات دوستانه و صمیمانه
موجود میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورا ی
وزیران روز ۱۸ سرطان در مقر شورای انقلابی
ارگ دایر گردید.

در جلسه ۱۸ سرطان شورای وزیران که به
ادامه جلسه روز دو شنبه ۱۶ سرطان شورای
مذکور دایر شد روی موضوعات باقیمانده
شامل اجندا بحث بعمل آمده تصامیم لازم
اتخاذ گردید.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان عصر ۱۸ سرطان
بهو سلاو خنیو یک وزیر امور خارجه جمهوری
سوسیالیستی چکوسلوواکیا و هیات همراهانش
را در مقر شورای انقلابی (ارگ) برای ملاقات
پذیرفتند.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان عصر ۱۷ سرطان شرکت کنندگان

سیمینار منشی ها و معاونین کمیته های ولایتی
سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را برای
ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورا ی

درین شماره

زبان امپریالیزم ...

...

امین دسی، آی.ای، به پلان قدرت نه‌ورسید.

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی زوندون درمیز گرد

...

کشور محبوب و مسلمان انقلابی ما به پیش می‌رود

...

موفقت های تازه در تشخیص مرغی سرطان

...

پس از جلسات هیات همبستگی با انقلاب افغانستان

...

آیرلند شمالی و تفرقه اندازی انگلستان

...

مرتضا پردیس، نقاش میناتور پست و مجسمه ساز

...

نگاه مختصر به وضع زنان در جوامع مختلف گذشته

...

در محکمه فامیلی چه خبر است

...

بازیگر معروف هنر پالت

...

دنوی کال دجشن به شپه کی

...

شرح روی جلد: یکی از هنرمندان کشورهای دوست

...

تابلوی متن:

نمونه‌یی از زندگی مردم ما در گذشته

صفحه ۳

رفقا و دوستان، اتحاد شوروی بزرگ و صلح‌جریه‌تها در راه کمک به مردم افغانستان نه تنها در دفاع از استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان دست دوستی و برادرانه تقدیم کرد بلکه صلح و امنیت را در منطقه نجات داد و توطئه بزرگ بین المللی راجع به جابجایی و خنثی ساخت.

«بیرک کارمل»

شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹ - پنج جولای ۱۹۸۰

پیوندهای عمیق برادرانه و همسایگی نیک است حکام می‌یابد

کمک های دیگر اتحاد شوروی به مردم افغانستان همه شاهدان اند که اتحاد شوروی بصورت بلا عوض از راه قمر معنوی تلویزیون مسکو را با تلویزیون افغانستان در کابل ارتباط داده و مردم افغانستان ازین طریق می‌توانند پروگرام های جالب و گاه شایسته المپیک ۱۹۸۰ مسکو را تماشا نمایند و در پهلوی سایر ملل پیشرفته مستقیماً در جریان مسابقات قرار گیرند.

در یمن روز ها در سراسر جهان چشم و گوش مردم متوجه مسکو، مرکز کشور عظیم اتحاد شوروی ست که در آنجا نمایندگان اکثر کشور ها در مقابل هم قرار میگیرند و به مسابقات ورزشی می‌پردازند. مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو دیدنی، جالب و تاریخی است. خو شبخدا نه مردم ما به سلسله کمک های برادرانه اتحاد شوروی از طریق تلویزیون مسکو مستقیماً مسابقات المپیک را تماشا کرده می‌توانند.

سلطان علی کشتمند معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم در روز افتتاح ستیشن زمینی اعمار مصنوعی بخاطر بخش جریان بازی های المپیک ۱۹۸۰ مسکو و پروگرام های تلویزیون اتحاد شوروی طی بیانیه ای گفت: به یقین لسل بعدی کشور مادر فضای مضمون و آکنده از صفا و صمیمیت و رفاه بسر خواهد برد و آنگاه خاطره شریفانه فرزندان کشور شوراها را که در بدترین شرایط خطر تجاوز بیگانگان به حیثیت، شرف و استقلال ما در کنار ما مردانه ایستاده اند گرامی خواهند داشت.

انقلاب شکوهمند نور و قیام ششم جندی تمام صفحات تاریخ دوستی بی مانندی را در جهان روایت می‌نمایند که به حق آنرا نمونه همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی دیگران گفته اند و سرحدات دو کشور همسایه و دوست را سرحدات صلح و دوستی نامیده اند.

جای شک نیست که این ارتباط و دوستی و همجواری در روشنی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص بعد از تکامل نوین انقلاب وارد هر حله تاریخی و پیروز مندانه خویش گردیده و به سویه برادری ارتقاء یافته است.

مثال بر چسته و فراوانی در تاریخ دوستی افغان و شوروی وجود دارد که حسن تفاهم برادری، برابری، همکاری و تعاون چنانچه را نشان داده و انکشاف همه جانبه آنرا در فردا های زندگی نوید می‌دهد.

مرحله نوین انقلاب نور که واقعا مرحله نجات انقلاب و مردم افغانستان است، مرحله رشد روز افزون روابط برادرانه اتحاد شوروی با مردم افغانستان می‌باشد چه اتحاد شوروی مردم افغانستان را در ایامی کمک می‌کند که واقعا نیاز آن احساس می‌شود و این یاری و رسانی فرستادن قطعات محدود نظامی شوروی به افغانستان است که طبق موازین بین المللی و قرار داد های فی مابین دو کشور ارزش تاریخی را حایز گردیده است. گذشته از همه درین روز ها در پهلوی

روابط افغانستان آزاد و انقلابی در هر تو تاریخ حسن همجواری و همسایگی نیک با اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی روز تا روز انکشاف نموده و علوغم سیاسی و توطئه های ارتجاع و امپریالیزم کام به کام بسوی همکاری های برادرانه با قاطعیت به پیش می‌رود مردم افغانستان و حافظه زمان پیک دارد که اتحاد شوروی از آغاز استقلال سیاسی افغانستان تا کنون در ساعات مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی به اساس سیاست صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز هرگز از همکاری و یاری با مردم افغانستان دریغ نکرده و این دوستی و برادری بارها از آزمون زمان سر بلند و پیروز مند گذشته و موفقانه بدر آمده است.

حقایق تاریخی و واقعات زنده می‌رساند که اتحاد شوروی در اعمار و ساختن اکثر پروژه های عام المنفعه بصورت پیشانی به مردم افغانستان کمک نموده و مردم افغانستان با سپاس فراوان از روابط دوستانه افغانستان و شوروی دفاع می‌نمایند.

اما آنچه در مقطع دیگر گونی های عمیق اجتماعی در هر تو انقلاب نور این دوستی و همسایگی نیک را واقعا مستحکم و پایدار می‌سازد تفاهم و درک طرفین است و این هم در طول تاریخ به اثبات رسیده که اتحاد شوروی اولین و با پر جا ترین دوست مردم افغانستان است.

از قیام دلیرانه مردم افغانستان علیه بریتانیای کبیر یعنی استعمار انگلیس تا

تاریخ

زبان امپریالیزم و مردم یکی نبوده و هرگز نخو اهد شد

ارتجاع و امپریالیزم و تمام مظاهر عقبگرد - این در تاریخ دشمن عمده و اساسی انسان و انسانیت و رشد و تکامل جوامع بشری بوده و تا آنجا که منافع استعماری و استعماری آن ایجاب کند در مسیر دیگر گونی ها قرار گرفته و اما هرگز در پروسه رشد و تکامل مناسبات اجتماعی و تولیدی به ناموس تحول و ترقی ارج قابل نبوده و بر ضد آن موضع اختیار می نماید .

تاریخ بیان دارد که بورژوازی تا زمانی با کاروان ترقی همگام است که منافع خودش در خطر نباشد . روی همین اساس در جوامع سرمایه داری ، نظام حاکم به وسایل و ذرائع مختلف جلوگیری مناسبات تولیدی را گرفته و تا قوت و انرژی دارد موانعی را ایجاد نموده جلو رشد آنرا می گیرد .

آنچه باعث رشد متواتر و روز افزون جوامع سرمایه داری در جهان گردید استثمار و استعمار پیر حمانه کشور های عقب مانده جهان است که سالهای سال سیستم های استعماری با ایجاد مستعمرات از آسیا ، افریقا و امریکای لاتین مواد خام ارزان بدست آورده و از پتروئید در تمام مناطق متذکره مارکیت های پر درآمدی برای شان افتتاح نمودند که به این حساب در تمام داری ها و سرمایه کنونی جهان انحصاری بخش عمده آنرا غارت کشور های جهان عقب نگذاشته شده تشکیل داده و از همینرو ارتجاع و استعمار تلاش فراوان بخرج داد تا از ملامتی شدن سیستم استعماری جلو گیری نماید .

بروایت تاریخ عصر کنونی ، بعد از جنگ دوم جهانی سیستم استعماری در زیر ضربات پیهم مبارزات خلق های ساکن در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و همچنین در زیر فشار روز افزون سیستم آزادی بخش اجتماعی و نیرو مندی طبقه کارگر جهانی برانو درآمد و دین مناطق جهان امتیازات عمده خویش را از دست داد .

دول استعماری بصورت بسیار بی رحمانه تمام منابع و غنائم کشور های تحت استعمار را چور و چپاول نموده و همچنان طبق پلان های شوم شان بعد از اضمحلال سیستم استعماری در تمام ممالک متذکره برابلی ها و مشکلات تاریخی را خلق نمودند که تاکنون مردم

ستمدیده و استعمار زده ازین نگاه رنج عظیمی را متحمل شده و ازین لحاظ در رنج و عذاب بسر می برند .

نول استعماری برای مقاصد غارتگرانه شان بر علاوه افروختن جنگ های منظوقی در نقاط مختلف جهان به افروختن نو جنگ جهانی نیز مبادرت ورزیدند که نمره های تلخ و جانگداز آن هم اکنون روح و روان بشریت را می آزارد .

خلاصه اینکه استعمار و امپریالیزم به همدستی گروه های ارتجاعی در تمام کشور های تحت استعمار به جنایات ننگین و شرم آوری پر ناخته اند که اگر سالهای سال هم از انسان و انسانیت داد بزنند باز هم مردم به نیرنگ و ریا کاری های شان پی برده و قریب نمی خورند .

به ارتباط موضوع هرگز پی مورد نیست تذکر داده شود که در جهان استعمار و امپریالیزم دول انگلیس و امریکا بار ها در اس انحصارات نول بیکر قرار داشته و درین بدیف امپریالیزم امریکا در جنایت و تجاوز ، خورنیزی و جهانخواری تازه نفس بوده و تمام خیانت های ضد بشری جهان تو مسلط قدرت های امپریالیستی براه انداخته شده که انگلیس و امریکا به ترتیب در راس آن قرار داشته اند .

امپریالیزم انگلیس که زمانی آفتاب در مستعمراتی غروب نمی کرد ، زمانی خود را آقا و پادار و مشر جهان دانسته به کمک صنایع مدرن و نیرنگ های ابلیس عا با نه در کشورهای آسیا و افریقای و همچنان امریکای لاتین به تجاوزات غارتگرانه ای پرداخته است که تمام کار نامه های تاریخی آن جز تجاوز و غارت چیزی نبوده و از جمله مردم غیور و با شهامت افغانان بیان دارند ، که انگلیس بر علاوه نژادی و چپاول ، تفاتی افگنی و خونریزی سه بار به افغانستان تجاوز مسلحانه نموده که به همت ، اتحاد و همدستی مردم این خطه باستانی هر سه بار به شکست های مدهشی مواجه گردید تا بالاخره مجبور شد استقلال افغانان را برسمیت بشناسد .

بخاطر اینکه سخن بدراژه ایجاد به اختصار باید گفته آید که ، امپریالیزم بعد از استقلال سیاسی افغانان از دروازه

بر آمد و از کلکین نو باره داخل گردید به این معنی که استعمار کهنه جایش را به استعمار نوین خالی نمود و خانواده (قادر - داور) بحیث نمایندگان صادق انگلیس درین کشور زما مداری را بنوش گرفتند و در مدت حاکمیت شان هزاران هزار وطنپرست را بخاک و خون کشانده و در سایه سیاست تفرقه انداز و حکومت کن ، چه بلایای عظیمی که بالای مردم این کشور تحمیل نگردید .

همچنان امپریالیزم امریکا که بل پای امپریالیزم انگلیس را تعقیب می نماید از همان آغاز در ظاهر امر شعارهای ضد استعماری را نیز برای فریب و اغوی مردم براه انداخته و از پتروئید با فرستادن شیر خشک و گروه های یسکورو و غیره راهش را در کشور های عقب مانده باز نمود و در جائیکه این امکان میسر نبود با «بی پنجاود» و انواع سلاح های مرگبار به میدان آمد و در هر جایی که رسید جوی خون را جاری ساخت .

اگر همینطور تمام صفحات تاریخ استعمار و امپریالیزم را ورق بزنیم جز آدمکشی و چپاول بیرحمانه چیز دیگری نمی یابیم ، مثال پر جسته ای جنگ تجاوز گرانه امپریالیزم امریکا در ویتنام است ، خلق ویتنام هرگز از یاد نمی برد که انحصارات امپریالیستی وجب وجب خاک آنرا با سلاح های زهر دار و کشنده بمباردمان ، نمود و ناتوانست در زیر شعار آزادی و دمو کراسی و حقوق بشر ، انسان آزادی خواه و مبارز و بد دفاع را به قتل رساند و هرگز ازین خو نریزی تاریخی افسوس نکرد ، چنانچه بعد از آن نیز هر جائیکه تشنج و جنگ دیده شد سر و کله امپریالیزم امریکا در آنجا نمایان گردید و به این ترتیب انحصارات امپریالیستی محله سیه می کنند که در چنین کارزار های سلاح جدید را به فروش برسانند .

اگر ازین بر رسی بگذریم سوال به میان می آید که آیا در تاریخ طولانی استعمار و امپریالیزم مخصوص در تاریخ امپریالیزم جهانخوار امریکا لحظه ای سراغ خواهد شد که بر ضد انسان و انسانیت و حقوق بشر تلاش بخرج داده نباشد ؟ جواب روشن است زیرا سراسر تاریخ امپریالیزم امریکا فقط و فقط از جنگ و تجاوز ، غارت و چپاول قسه دارد و بی :

بالین تاریخ سیاه بالین کارنامه های ننگین که ذکرش هرگز درین مقال نه گنجد باز هم امپریالیزم جهانی و در راس آن - امپریالیزم جهانخوار امریکا از حقوق بشر دم می زند در حالیکه ابتدایی ترین حقوق انسانی هم اکنون در جامعه امریکا مراعات نشده و به گفته ای ، امروز دست و پای و زبان مجسمه زبان آزادی نیز به حکم منافع حریصانه انحصارات نول بیکر بسته گردیده و تبعیض نژادی در آنجا بنام سیاه پوست و سفید پوست بیداد نموده و سیاه پوستان امریکا از حد اقل حقوق بشری محروم اند ، اینرا ما نمیگوییم امریکایی ها می گویند و داد و فریاد شان به جهان بالامت که زاغه نشینان امریکا در آتش تبعیض و بیداد می سوختند .

باذکر مطالب فوق هیچکس بخصوص وجدان های آگاه و شریف و عقل سلیم از امپریالیزم امریکا انتظاری ندارند که حد اقل

درواه آزادی و شرافت انسان ، در راه آزادی و سعادت جامعه بشری گامی بگذارند ، اما زبان امپریالیزم امریکا از حلقوش بر آمده و با هیاهوی کر کننده از حقوق بشر از آزادی و انسانیت سخن می زند .

اگر توجه به عمل آید تمام پرو گرام های رادیو های امپریالیستی از بی بی سی گرفته تا صدای امریکا و از صدای المان تا بیکنینگ و دیگر رادیو های اجبر و رسانه های جمعی امپریالیستی ساز و سر و د شان نجات بشریت است اما در عمل طوریکه تاریخ روایت می کند پای شان در جنایات بی شماری غرق گردیده که فقط ساده لوحان و تاریخ زدگان و یا نو کران شان می توانند سخنان پیهوده شان را قبول نمایند و بر عکس این امپریالیزم است که زنجیر اسارت و بردگی را در هر جایی حلقه زده و تجاوز و غارت را سازمان می دهد .

برای درک موضوع حقایق زنده و انکار ناپذیر جامعه خویش را مختصراً به بر رسی می گیریم و در روشنی قضا یای تاریخی بسا مسوولیت و تعهد انقلابی در راه خدمت به انسان و وطن خویش به ارتباط گفته های که بر سردهیم بیکار دیگر تمام رو شنگسرفان و آزادیخواهان و تمام مردم وطنپرست افغانان و منطقه را به این نکته متوجه می سازیم که آیا زبان کرک و گوسفند یعنی زبان مردم امپریالیزم در قضایا و رویداد های منظوقی و جهانی یکی بوده می تواند یا خیر ؟

سوال دیگر اینکه آیا ممکن است کمد نی و یا قدرت هایی که کارخانه های زندگی شان جز کشتار پیر حمانه انسان و تجاوز به مال و ناموس مردم چیزی دیگر نبوده حق دارند ، بنام مردم جهان و منجمله بنام مردم ستمدیده و آزاده افغانان که تازه از زیر یار نظام های فاسد فئودالی و ما قبل آن سر بالا نموده اند و با سر افراشته بخاطر سعادت و شگوفانی کشور شان در پرتو اهداف انقلاب شکوهمند نور می رزمند و به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانان در جهت قلع و قمع تمام دشمنان داخلی و خارجی به بیکار بی امان دست زده اند ، عوض خود شان تجاوز گران بین المللی ، نوکران و اهرفنان جاده تجاوز دانو فریادایا

کنند و از حقوق بشر دم بزنند ، آیا این حق را دارند ؟ و آیا واقعا آنها از منافع بشر دفاع می کنند یا از استثمار و غارت ؟ جواب باز هم روشن است که هرگز نه ، زیرا جنایتکارانی که علیه مردم ویتنام به جنایات بی شمار و ننگ آوری دست زده و هزاران برادر و خواهر و بنامی ما راکت اند ، چطور می توانند بنام مردم افغانان صحبت کنند ، و یا اینکه ، آیا عقل سلیم و شرف وجدان بیدار اجازه میدهد آنها بی که شر قعیانه را سالهای سال به آتش و خون کشانده و خلق عرب و فلسطین را در آتش تجاوز و خورنیزی می سوزانند و برادران مسلمان عرب مارا بی خانمان ساخته و امر - ائیل تجاوز گر را چون زخم نامور تا دندان مسلح نموده و مسلح می نماید ، اجازه داد که بنام بشریت و آزادی و حقوق بشر سخن بزند ؟

بقیه در صفحه ۴۱

دیر کلونه پخوا چی حفیظ الله امین د محمد ظاهر شاه دواکمنۍ په وخت کی دلوړو زده کړو تر نامه لاندی امریکا ته لاړ دواغیتونوڅخه دالاس ته راځی چی دسی.آی.ای دجاسوسی سازمان دکار پوهانو پواسطه تر روزنی لاندی نیول شویدی .

دسی.آی.ای دپروگرام په لړکی حفیظ الله امین په واشنگتن کی دافغانی محصلینو د ټولنی دشرپه توگه وټپل شوچی هیواد ته له راستنیدو سره سم دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند تر مرکزی کمیټی پسو دی ورسول شو .

دسی.آی.ای دخپل روزل شوی امین پواسطه د ۱۳۴۶ کال په پسری کی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ټوقی ټوقی کړ او دانتعاب پواسطه یی دگوند دجنگیدو غښتلی قوت کمزوری کړاو کلونه کسلونه یی دیلته اورتو پوکی وواغه هغه هم دانتعاب په موده کی اوهم دگوند دبیرتم یووالی په وخت کی دسیالیه جوړشوی پلان سره سم دډلایز چال چلند پرمخ بوته اوخپلوځانته هلو ځلونه یی پایښت ورکړ چی دی هلو ځلو په سلکی او پوځی ساحو کی دوام وموند . دخپل ارتجاعی هدف دتر لاسه کولو لپاره له قوم ، محلی ، سمنی او ارتجاعی ناسیونالیزم نه گټه واخیستله او یو شمیر کسان یی دټکیو او عوامفریو په زغیر کی ټشکیل کړل اودیوه

سره دامن دولی ټپلی دارتجاعی هلو ځلو دشنهولو او دپوځی چارو دټپه پر مستحکم لپاره پراخ پوځی سازمان شته کړ چی دپنی مبارزی دشکل له اصولو سره سم یی خپل انقلابی کارپه هوښیاری سره پرمخ بوته .

حفیظ الله امین دخپل هیواد پلور پالند پواسطه خوځله وغوښتل چی دسی.آی.ای له پلان سره سم یوه ارتجاعی کودتا بریالی کاندی مگر خپل هدف ته وڼه رسید نوڅکه یی په نووچلونو لاس پوری کړ .

چل او د سیه داوه چی دوزلو اوټورو پروگرام یی رامنځ ته کړ او غوښتل یی ددسیسو دمنفی عواقبو له کبله دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ترگوزار او خبری راولی او دټکولو لپاره یی لاره هواره کړی . دوزلو او ترور دارتجاعی پلان په لړکی یی دسردار محمد داود دحکومت غړی دپلان وزیر علی احمد خرم دخپل ملگری مرجان پلاس وواژه .

دترور هدف داوه چی دسردار محمد داود پلاس پلموړکړی چی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ته گوزار ورکړی او زموږ داتل او ویازلی گوند ټغر ونغاړی او دهیواد دملی - دموکراتیک غوڅنگ په تشرنس کسولو سره خپله چټله امله لاس ته ورولی .

دسی.آی.ای پلان ناکام شو څکه چی دمرجان په اعترافو نو کی بریده شوه چی

ستړ امین دسی ، آی،ای په لاس قدرت ته ورسید

هغه دامریالیزم او ارتجاع له کوداکسی کلیدین حکمت یاز سره پنی لیدنی کړی او دترور چل یی جوړکړی دی .

په دی کی به څه شک وی چی حفیظ الله امین دسیا دجاسوس سازمان له پروگرام سره سم دمرجان پلاس په ترور کی برخه اخیستی وی څکه چی دهلی احمد خرم قاتل (مرجان) حفیظ الله امین پواسطه دکنیز ولایت په محلی سازمان کی تنظیم کړی شوی اومعرفی شوی و .

دوزلو او ترور پروگرام جاری وساتل شو اوځاین امین دخپل سپرڅور باند پواسطه دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمحبوبو مشرانو دوزلو لپاره ملاتړ له او پرله پسو هڅی یی وکړی چی دگوند پټن مشرملگری کارمل ترور کاندی مگر دهغو نتیجه داشوه چی گران پیلوت ددسیسې قربانی شو .

دترور او دوزلو د پروگرام تر څنگ حفیظ الله امین په مشر تابه دډلایز چارو دوام درلود او دگوند مشرتابه داسنادو په رټاکي دگوښه د هغه دوستانو تصمیمونیو او مخکی تردی چی له گوند څخه وشړلشی دشپید استاد خیبر دوزلو دسیسه یی عملی کړله اودهغه په سپیڅلو نیوی خپلسی

ناولی منگلی سری کړلی .

داستافه خیبر له شهادت نه څو ورځسې وروسته دارتجاع اوسیا له پلان سره سم دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دشرتابه غړی دسردار محمد داود په امر پندیان شول مگر حفیظ الله امین یی غمه پخپل کور کی پاتی شو او هیچا ورته هڅ وڼه ویل اوپه ځا که څرگندی چی دتورو لاسونو او لاس څرگنده قوتونو پلاس ساتل شویدی .

ارتجاع او امیریالیزم هغه درلودله چی حفیظ الله امین پلاس داستاد خیبرپه شپیدولو غوښتل چی له وخت نه گټه واخلي او د سردار محمد داود پواسطه دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند په مشرتابه دهیواد ملی دموکراتیک غور څنگ و څسې - مگر پیښو دهغوی دغوښتنو پر خلاف نور نتایج مینځ ته راومتل اودافغانستان دخلک دموکراتیک گوند په لار ښوونه دوسله وال پوځ انقلابی صاحب منصبانو دخلکو له ارادی سره سم دشور پرتمین انقلاب بریالی کړ او دفاذر - یحیی دگورنی ټغری وغاړه .

دتور دپرتمین انقلاب له بری نه لاهورڅی تیری شوی نه وی چی ارتجاع او امیریالیزم دسی.آی.ای دجوړشوی چل پواسطه حفیظ الله امین دواکمنولو لپاره په کلکو هلو ځلولاس پوری کړ او په دی ترڅکی یی دست - غصه او غوږمالانو او دڅوکی له لیونیانو نه کسار واخیست .

دځاین امین دواکمنولو په غرض یولس دروغجن تبلیغات پیل شول او د هغه دکاذب شخصیت دلماخلو په غرض هڅی وشوی او دتور انقلاب دتښ په نامه قوماندان وپلسل شو چی په نتیجه کی دیوی توری کودتا له لاری دگوند اوخلکو پرتوشت واکمن کړای شو او دکابل دپاچیی پرتوشت بانسری کښینامست .

ارتجاع او امیریالیزم دخپل ارتجاعی پلان دشرپه سرته رسولو په غرض خپلو ضدانسانی کړودونه دوام ورکړ او داپلان هغه وخت بریالی شوچی حفیظ الله امین د ۱۳۵۷ کال په پیل کی دنایپیلو هیوادونو په جرگه کی دگوند لپاره هاوانا ته لاړ . دبیرته راستنیدو په وخت کی پرته له دی چی دامریکا متحده ایالتونوته رسمی سفر ولری واشنگتن ته لاړ اودجمهور رئیس له مرستیال او پرنیوچارو له وزیر سره یی پنی لیدنی وکړی . کله چی افغانستان ته راغی دسی.آی.ای پلان یی له خانه سره راوړ او دهیواد دملی دموکراتیک غورڅنگ دخپلو اوپه سر کی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دیرزولو په غرض به پټو او ټشکاره چلونو او دسیسو لاس پوری کړ .

دکار په پیل کی یی ددفاع وزارت څوکی ترلاسه کړله او دگوند دشرتابه ارجمنند غړی یی یوپه بل پسې سفارتونو ته ولیرل اودادسیسه یی دگوند دتښ په نامه یووالی دساتی او انقلاب دبریالیتوب تر سر لیک لاندی په چټکی او مهارت سرته ورساوه . ترهغه وروسته یی دیوی خوږی پوځسې دیکتاتوری په برجه دگوند تشکیلات لهخپلی غوښتنی عملی او خپله هیواد پلوره ډله ټپله، غوږمالان، کوداکیان او دڅوکیو لیونیان

یی پړلویو څوکیو باندی کښینول .

ددی لپاره چی خپل وروستی هدف ته ورسیدی دگوند ملکی او پوځی کادرونه یی یوپه بل پسې له گوند، ازادو اودولت نه تصفیه کړل او دافغان پوځ په دغه کی یی دترادی، محلی، سمنی، قومی او ارتجاعی ناسیونالیزم او رولکاوو چی داویو په څرولو سره یی کیان وټپول . له دی تصفیی سره یی خپل متعصب وروسته پانی ، لهغندو ډک مرتجع ناسیو - لیست - دغریو وړدی اودویو تری ایویوالان چی دهغه هره غوښتنه یی سرته رسوله لکه هیتلری گشتاپو دخلکوپریت او ناموس باندی دتیری ډگرته ولیدول .

ددغه ارتجاعی پلان وروسته برخه هغه وخت بشپړه شوه چی اکسای پخپلو کوداکیانو ډکه کړله او دامیریالیزم هیوادو، غر یی مرتجع رژیمونو او دسیسې دجاسوسی سازمانونو دشکنجه والوپه لارښوونه زموږ د قهرمان گوند او پتیال ولس پر ضد غښتلی شوه .

دواقعیتو نو په رڼا کی لیدل کیږی چی حفیظ الله امین دسی.آی.ای دجاسوسی سازمان دکار پوهانو پواسطه دیوه روزل شوی محلی زور واک او دیکتاتور په تو گه د کابل پر تخت باندی کښینول شو او دامن شا هانو دلړی بنسټ یی کښینیدو .

هغه وخت چی هغه دیوه مطلق العنان په غیر دکابل پر تخت باندی کښینول شو زموږ د کران وطن دټوقی ټوقی کولو په غرض یی دافغانستان دخلک دیمو کراتیک گوند په مشر تابه دهیواد ملی دیمو کراتیک غور څنگ ته پر له پسې کوز ارونه ور کړل او دگوند مشران کدرونه او صفوف یی زند - توبونه ولیرل - همدا شان یی دگوندی پو - ځی او ملکی کادر و نو د نیو لو ، بند یا نو او وژلو کار جاری و ساته او دهغوی دشکنجه کولو او د پلجړخی د سې پخور زندان دټکولو لپاره یی غیر انسانی هلو ځلو ته دوام ورکړ، زموږ د اتل گوند پتمنو غړو د امینی ډلی ټپلی د خپلو او شکنجو په وړاندی په میانه او ناریتوب مقا و متو نه وکړل او دیی ساری سر پښند نو پور کو لو سره یی د هیواد ، ولس اوگوند دفاع وکړه اووله شا نه پس اقلوالی کار نامی پر پیښو ډلی چی ز مو ډ د راتلو نکو تسلو نو د ستر و یال موجب گرځیدلی دی .

ویاز او شرف پر دغو اتلا نو او کارنامو زین ووتکو ملگرو چی پخپلو و یتو یی زموږ د ویازلی هیواد د ټنگو نو او بر مونو بیرغ ټک سور او ریانده وساته مگر د زور واکانو او فاشیستانو دزور په وړاندی په گوند و نه شول .

وطنی هیتلر حفیظ الله امین د خپل گشت - یو پلاس دخلکو ، هیواد ، ملی دیمو کرا - اتیک غور څنگ او دافغانستان دخلک دیمو - کراتیک گوند پر ضد پراخ تیری پیل کړ چی دهیواد د لوټی لوټی کړ لو تر څنگ یی زموږ د خلکو د سر و مال د لو ټولو ، ژوندی ژوندی ښځولو چال چلند هم جا ری وساته او دخلکو په پر گنو او د گوند په غړو یی یو لیکو نو نه ډک کړل .

پانی په ۴۰ مخ کی

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن صای ژوندون در میزبان

مسایل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر

هنر، نغمه انان ، جوانان و خانواده ها

در زیر زره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آگاه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، ماموریتی را که مردم در زمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل هست ، میکوشیم با توری گزینی از سطحی گرای و بردسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن دشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های مردم و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با هم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان و زواعت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم . تلفون ۲۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهند سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشورتی ژوندون

در این دور سخن :

- ۱- دیپلوم انجمنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شورایی
- ۲- سر غار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سونیا عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- احمد الله نوابی آمر پلان واحسانیه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون انداری ملی بس
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۷- محمد فاروق گوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلوا هاشمیار معلم در میرویس نیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۰- سیلا محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۲- شیموینلی محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین پرو مند محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تکمیرانی بیدار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه بس دانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بس دانی شهری شرکت داشتند



علل مشکلات ترانسپورتی شهر دوماز گرد زوندون همه جانبه به طرح آمد

- مشکل فروشندگان دوره گرد در پیاده رو ها چگونه حل میشود ؟
- ملی پس نباید در برابر شکایات مردم نا شنوا باشد .
- ترویج تکسی پس راهی است که مشکل کمبود پس را در شهر حل میکند اما ملی پس به خاطر آنکه سطح عاید موسسه پائین تر از آن موافق نمیشد .

را حله راسخ خرمی :

بعد از شرحی پیرامون اهداف ژوندون از راه اندازی گرد هم آیی های این مجله سخن را به مشکلات ترانسپورتی میکشاند و در این زمینه میگوید :

• دشواری امور ترا نسپورتی در شهر ما چنان پنهان و گسترشی یافته است که گفتار خانواده ایرا میتوان یافت و یا سراغ گرفت که همه روزه به نحوی باین مشکل رو برو باشد .

باتوجه به اینکه سطح اقتصاد بیشتر خانواده ها پائین است و سرویس های ملی پس یگانه وسیله ترانسپورتی برای کسانی است که عاید شان به مشکل جوابگوی نیاز مندی های اولی زندگی شان میگردد ، ناگزیر انتقاد ها و شکایت ها هم بیشتر پیرامون چگونگی پلا نگذاری و نحوه ارائه خدمات اجتماعی همین موسسه دور می خورد .

ژوندون این هفتگی نامه همه خانواده های کشور که چند باری دیگر نیز تا بسا مالیهای ترافیکی و بس های شهری را به جدل کشیده

است ، به سببی مو ضوع صحبت در این گرد هم آیی را و باز هم به مسائل ترا نسپورتی اختصاص میدهد که نه تنها در این زمینه مشکلات و دشواری های مردم کاهش نیافته بلکه روز افزون هم بوده است .

علتوانگیزه ناسامانی ها و آنچه که در مجموع موجب نا آرامی و سر گردانی مردم و شکایات آنها میگردد ، هر چه که باشد و بهر پیمانه ای که وسعت یافته باشد راه هایی برای اصلاح دارد که ما هم در پی همین هدف و کاوش چنین روش هایی هستیم که یکبار دیگر مسوولان ترافیک ، شاورالی و ملی پس و نمایندگان خانواده ها را دور

این میز جمع آورده ایم تا باشد ساده ترین طرق ممکن تطبیقی برای زدودن نا بسامانی ها به کاوش آید و راه حل مضله هموار گردد عدم روحیه انتقاد پذیری به نظرها یکی از عوامل عمده ایست که موجب میگردد اشتباهات در زمینه های اجتماعی تکرار گردد و گامی در جهت رفع آن برداشته شود .

کشیده میشوند و این موجب تصادم های ترافیکی میشود .

۳- مقرره های ترافیک بسیار کم به تطبیق میباشد و اخذ جریمه هم جز اینکه کمکی باشد بر پیلانس عایداتی ترافیک هیچ گره ای را از مشکل نگشوده است .

۴- نه برای امور تکمیرانی لایحی قابل تطبیق وجود دارد و نه هم تا کنون با همه وعده هایی که از سال ها به این سو داده شده ، تکسی میتر در تکسی ها نصب گشته است .

۵- تکسی پس و رایج گشتن این روش یکی از راه هایی است که میتواند مشکل کمبود پس را در شهر جبران بسازد عده ای فراوانی از رانندگان تکسی ها چنین ادعا دارند که آنها چنین سیستمی را تقاضا می کنند ، اما مسوولان امور ترافیک کابل به دلایلی که مبهم است اجازه فعالیت تکسی پس را به تکسی درپوران نمیدهند .

۶- ترافیک ماهیج مقرره و مؤیده حقوقی برای دفاع از حق راننده را ندارد و این موجب میگردد در حوادث و تصادم هایی ترافیکی اینکه به سبب خلاف کاری عابر به وقوع پیوسته باشد باز هم راننده مسوول شناخته شود و از سوی هم زمینه عدم احترام لفظاً و ورق بزید

مسوولین ملی پس یا تاسف که نخواستند در این میز شرکت کنند که امیدواریم این سلسله ، نشرات مورد توجه شان قرار گیرد پیش از آنکه رووفی راصع به نمایندگی از گروه مشورتی ژوندون پرسش های خود را به طرح آورد یاد آوری میکنم که صحبت امروز مادر سه بخش به انجام خواهد آمد ، نخست مشکلات عمومی ترافیک شهر کابل را به نقد و بر رسی میگیریم . بعد به سراغ ملی پس و دشواری های ترا نسپورتی مردم به ارتباط نحوه کار این موسسه میبر داریم و در آخر نیز میکوشیم نظرات اصلاحی و پیشنهاد های مشخصی را که در فرصت کم به عمل پیاده شده میتواند ارائه دهیم یکبار دیگر از همه شما سراس داریم .

رووفی راصع :

به اجازه شما بی هیچ مقدمه و حاشیه روی به طرح مسایلی میپردازم که از نظر من در مجموع خود دشواری های امور ترافیکی را در شهر کابل بار میآورد .

۱- در شهر ما پارکینگ های اساسی موجود نمیشد و این یکی از عللی است که دشواری های ترافیک را موجب میگردد .

۲- پیاده رو های ما که غالباً کم عرض هم میباشد به وسیله فروشندگان دوره گرد اشغال میگردد و ناگزیر عابران به جاده ها

* در تمام شهر ما حتی يك پارکینگ اساسی برای توقف موترها وجود ندارد .
 * در ساعات بعد از ۹ صبح گاه اتفاق می افتد که چهل دقیقه باید در ایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا موتر ملی پس برسد تازه آنوقت هم موتر از جمعیت مملو می باشد و اصلا در ایستگاه های وسط راه توقف نمی کند

عابران را در برابر لوايح و مقرره های ترافیکي مساعد گرداند از مسوولان ترافیک تقاضا دارم در این زمینه ها روشنی انداخته و علل چنین نا بسامانی هایی را به شرح آورند .

مدیر ترافیک کابل :

* به اجازه پرسنده محترم ...

یکی از علل عمده اشغال شدن پیاده روها به وسیله فرو شندگان دوره گرد و مشکلاتی که به این سبب در امور ترافیک به وجود می آید ، این است که در شهر ما عاریت ها و یا معلاتی مشخصی برای فروش و بازاریابی امتعه فروشنندگان دوره گرد در نظر گرفته نشده و به همین دلیل هم تاچنین جاذبه ایگه هایی به وجود نیاید این دشواری با

شهر مانند جاده میوند به پارکینگ اختصاص داده شود که بعد از عملی شدن این طرح تا اندازه زیاد مشکل کمبود جای پارک برای مو تر ها حل شده است .

اما این راه حل اساسی و موضوع نیست و چاره اساسی در این ست که شاروالی کابل اقدام به تهیه چند محل پارکینگ کند ، ما در این زمینه پیشنهاد هایی به شاروالی کابل سپرده ایم که انتظار داریم مورد توجه قرار گیرد .

اینکه چرا مقرره های ترافیک تطبیق نمیگردد علت آن است که از یکسو شاعلان ترافیک آشنایی کافی با مقرره های ترافیکي ندارند و از سوی دیگر مو ظفین ترافیک نیز



و این نمای است از نا بسامانی ترافیکي در یکی از جاده های شهر

همه تلاشی که به وسیله موظفین ترافیک صورت می گیرد راه حل نخواهد یافت .
 ما تا کنون چندین دفعه در این زمینه تماس هایی با شاروالی کابل داشته و مکرر تقاضا کرده ایم که مارکیت هایی در نقاط مختلف شهر برای فروشندگان دوره گرد اعمار گردد که با تاسف تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و صرف در این مورد وعده هایی داده شده است که آرزوست به عمل پیاده گردد .

در مورد پارکینگ ها هم تقریباً همین معضله وجود دارد ، یعنی اینکه شهر ما فاقد پارکینگ های اساسی است .
 ترافیک کابل از یکسال به این سو با توجه به مشکلات دارند گان وسایل نقلیه اجازه داد که يك سمت سرك های عریضی

طور شاید و باید باین مقرره ها آشنایی باشند .

برای رفع معضله تصمیم گرفته شده است از سال آینده مضمون ترافیک در مکاتب ابتدایی تدریس گردد تا آگاهی لازم در این زمینه به شکل علمی آن به شاگردان داده شود شعب تعلیم و تربیه ترافیک و اکادمی خارتلوی نیز در بخش تعلیمی موظفین ترافیک مسوولیت هایی دارند که به آن عمل می کنند مادر شرایط کنونی با مشکل کمبود پرسونل رو برو ایم و نا گزیر که تعدادی از موظفین را به شکل اجیر استخدام کنیم که همین تعداد تا زمانی که کورس های تعلیمی را میگذرانند طبیعی است نمیتوانند به مشکل حرفه ای با مقرره ها آشنایی داشته باشند .
 در مورد لایحه حقوقی ترافیک یاد آوری

میکنم که قانون ترافیک جاده که همین اکنون نافذ می باشد به همین دلیل که در شرایط کنونی نمیتواند به عنوان يك هسته قانونی جوابگوی همه مشکلات ترافیک باشد زیر کار است تا تجدید نظر در آن صورت گیرد و به شکل يك اساسنامه تدوین گردد که در آن تمام مسائل احتمالی نیز در نظر گرفته شود .

کار مقرره های جواز سیر و لیمس نیز به انجام آمده و به زودی به اجرا گذاشته خواهد شد برای خاتمه بخشیدن به مشکلات مردم در زمینه تکسی و تعین کرایه آن لایحه تکسی رانی که سال هاپیش تدوین شده بود قابل تطبیق نمی باشد و تلاش داریم تجدید نظر های اصولی و اساسی در آن صورت گیرد هم چنین وزارت تجارت ده هزار عدد تکسی مینر را به یکی از کمپنی های خارجی فرمایش داده است که یکمزار عدد آن به کابل رسیده و مطا لعانی در دست اجرا است تا زمینه توزیع آن در شرایطی که پرداخت قیمت آن برای تکسی دربور ان مساعد باشد فراهم آید .

به شخصی شاروالی و هم به پروژه سازی شاروالی پیشنهاد داده ایم که با ملاحظه ماستر پلان شهر کابل از همین اکنون محل های مشخصی برای پارکینگ های دائمی شهر در نظر گرفته شود که مورد پذیرش شاروالی قرار گرفته و مطا لعانی در زمینه ادامه دارد .

گر چه فعلا دو پارکینگ بزرگ یکی در رو بروی فروشگاه و دیگری در غنبدونارت معادن و صنایع وجود دارد ، اما این پارکینگ ها موقتی است چه قرار است در پارکینگ مقابل فروشگاه تعمیرات بلند منزل اعمار گردد و پارکینگ عقب وزارت معادن نیز برای يك ایستگاه مرکزی پس های شهری در نظر گرفته شده است که به شکل علمی سا خته خواهد شد .

آقای راصع در بخشی از سخنان خود اشاره یی داشتند به این موضوع که گویا ترافیک اجازه استفاده به شکل تکسی پس را به رانند گان تکسی نمیدهد . در حالیکه همین اکنون در ساعات شروع و ختم کار ماموران و مکاتب ، تکسی پس های زیادی در لین های خیر خانه ، میرویس میدان ، چهل ستون دارالامان و جا های دیگر فعالیت دارند ، اما اگر منظور این باشد که در تمام ساعات روز به تکسی پس ها اجازه کار داده شود ، زمینه برای فعالیت ملی پس نا مساعد میگردد و حجم عاید این موسسه را پائین می آورد که به همین سبب هم ملی پس با این مو ضوع مو افقه نکرده و نمیکند .

اینکه چرا تکسی مینر هانصب تکسی ها نمیگردد معضلات اقتصادی عامل آن میباشد ، یکپایه تکسی مینر در حدود شش هزار افغانی قیمت دارد که پرداخت همتی آن به یکبار از عهده تکسی دربور ها سا خته نمیشد و اگر قرار بر این گردد که این وسایل به صورت قسطی در اختیار دارند گان تکسی گذاشته شود ، در این صورت این مساله به طرح میاید که کدام موسسه و یا دفتر و اداره میتواند تقصیم کند که پول دولت در موقع آن پرداخت خواهد شد به همین جهت تمام این مسایل زیر مطالعه دقیق قرار دارد تاراه حل مناسبی برای آن پیدا شود وبعد در شرایطی سهل که هم دولت متضرر نگردد و هم تکسی دربور ها قدرت پرداخت قیمت تکسی مینر را داشته باشند توزیع آن صورت گیرد .

راصع :

به اجازه مسوولان محترم ترافیک و به پاسخ گفته های شان من می خواهم دو نکته را یاد آوری کنم .

نخست اینکه اگر اشتباه نکنم سه سال پیش در همین هتل ، در دور همین میز و در جدلی به گونه ی این جدل جمعی از مسوولان وقت ترافیک در این زمینه که چه وقت تکسی های ما مجسبز به تکسی مسیتر میشوند ، حرف های گفتند که شما آن را میگوید در آن زمان هم همین مشکلات به طرح آمد و مطالعه برای رفع معضله دوام داشت ، اما سال ها گذشت ، تکسی ها مجسبز به تکسی مینر نشدند و مطا لعات نیز به انجام نیامد .
 در این مورد اگر ممکن باشد به صورت مشخص و اینکه بالاخره وقت این گروه سردگم گشوده خواهد شد و راه حل توزیع تکسی مینر

در پاسخ به این سوا ل نیز که چرا ترافیک اجازه فعالیت تکسی ها را به شکل تکسی پس نمیدهد خاطر نشان می سازم که همین اکنون تکسی پس های فراوانی در ساعات صبح وعصر که رش ترافیکي زیاد است در خط سیر های از مرکز شهر به اطراف شهر فعالیت دارند و ترافیک این اجازه را بری شان داده است .

آمر پلان آمریت عمومی ترافیک :

به تأیید گفته های محترم مدیر ترافیک کابل یاد آوری میکنم که مادر شرایط فعلی هیچ محلی در شهر نداریم که از آن به عنوان يك پارکینگ اساسی استفاده بتوانیم و این حجم مشکل را بزرگ می سازد .
 با توجه به همین مساله است که ما هم

ها به کاوش خواهد آمد .

دومین نکته باز هم در باره استفاده از تکسی ها به مشکل تکسی پس است ، به نظر من کار کردن تکسی پس هائز ساعاتی معین از روز هرگز یکراه حل قاطع به شمار نمی آید ، مگر اینکه تمام تکسی ها و در تمامی ساعات فعالیت خود به همین شکل کار کنند که در این صورت از یکسو جلو برو بار در سرویس های علمی پس گرفته میشود و از سوی دیگر هم سطح عاید تکسی در یور ها بلند میروود و هم تسهیلات فراوان برای مردم فراهم میاید ، مگر اینکه مو ضوع بیلائی عایدائی علمی پس بیش از آراشی مردم در نظر باشد .

مدیر پلان آمریت عمومی ترافیک:

قبول دارم که مساله تهیه تکسی مینبرای تکسی های شهر در سال ۵۷ در ترافیک به طرح آمد ، اما وقتی پروژه طرح گردید مشکلانی در کار تطبیق آن به شناخت آمد که یکی در این شمار این موضوع بود که با توجه به اینکه انواع عاریک های مونر در کابل وجود دارد مقدار سوخت و استهلاک در فی کیلو متر از یک نوع مونر تا نوع دیگر تفاوت فاحشی دارد و طبیعی است که مطالعه همه انواع مونر ها و تثبیت سوخت و استهلاک هر یک به منظور تثبیت کرایه مدنی وقت را در بر میگرفت از طرف دیگر تخصیص پولی این پروژه در صلاحیت ترافیک نبود و ایجاب منظوری مقام های با صلاحیت را میکرد بعد از این اقدامات نوبت به مرحله تولید می رسید و در این زمینه با کمپنی های مختلف کشور های جهان تماس های گرفته شد ، آفر خواسته شد تا بالاخره بعد از تکمیل مطالعات اقتصادی فیصله گردید که ده هزار تکسی مینر از یک کمپنی هندی خریداری گردد . اما اینکه تکسی مینر های خریداری شد ، چموقت سو ذیع میگردد موضوعی است که به تصمیم وزارت تجارت بستگی دارد .

مدیر ترافیک کابل :

تأمین این منظور که عموم تکسی هائز شکل تکسی پس فعالیت داشته باشند ایجاب مطالعاتی گسترده تر در زمینه را میکند ، چرا که در این روش نه فواصل تعین شده است و نه هم خط سیر ها و باید لایحه دقیق برای تثبیت کرایه ها وضع و به تطبیق گذاشته شود .

هم چنین برای تطبیق چنین پروژه یسی موافقت ملی پس لازم مینماید در حالیکه این موسسه بانك این مطلب که رایج شدن تکسی پس حجم عاید ملی پس را پائین میاورد با آن موافق نمیشاند ، اما ترافیک پیاده شدن چنین پروژه یی را مفید میدانند و در صورت موافقه ملی پس حاضر است آنرا به تطبیق آورد .

عزیز الله هرموز :

در مو ضوع مربوط به ترانسپورت شهری وقتی عاید ملی پس در نظر گرفته میشود نباید مشکلات مردم و دشواری هایی هم که هر روز زن و مرد و خرد و بزرگ و کودک و بزرگ با آن رو برو اند از نظر انداخته شود مسوولان محترم ترافیک در جواب پیشنهاد آقای راصع اشاره یی داشتند به این نکته که در صورت رواج یافتن تکسی پس بیلائی عایدائی ملی پس خساره می بیند ، در حالیکه بانك موسسه خدمات اجتماعی مساله نحوه پیاده

سا ختن خدمات و تأمین تسهیلات باید بیش از انتفاع مورد نظر باشد .

من در مکرو ریان زندگی میکنم وشاهدیم که صبح ودر ساعات پیش از حاضری فعالیت پس ها در این لین بسیار مرتب است ، تکسی پس عا هم در پهلوی سرویس عافعالیت دارند ، اما بعد از ساعت ۹ صبح نه تکسی پس یافت میشود و نه پرو گرام حرکت پس ها مرتب میباشد به گونه ای که گاه باید بیش از نیم ساعت در یک ایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا پس از راه برسد تازه آنوقت هم سرویس از همان ایستگاه اولی مفلو از جمعیت است ودر ایستگاه های بعدی یاتو قف نمی

برای تطبیق مقررده های ترافیک نخست باید ترافیک از صلاحیت تطبیقی گسترده بر- خور دار باشد و هیچ گونه مرا عاتی به هیچ شخصی ویا اداره صورت نگیرد .

مدیر ترافیک کابل :

اتفاق گوینده محترم کاملا وارد است که متاسفانه خیلی ها به خودحق میدهند تا مقررده های ترافیک را وقتی نگذارند ، برای



به این منظره خوب دقت کنید نمایی از یک پس است که دولین های اطراف کابل فعالیت دارد

فقط در طرح و تطبیق يك پرو گرام علمی نهفته است که در آن به اساس آمار مقدار نیازمندی در هریک از نقاط شهر ودر ساعات مختلف روز به تعداد سرویس ها بر رسی گردد و پس ها در هر لین به حد نیاز مندی به کار انداخته شود .

سلواها شمیار :

در زمینه عدم تطبیق مقررده های ترافیکی من عامل عمده را در پائین بودن سطح سواد و آگاهی و تربیت اجتماعی به کاوش می گیرم و فکر میکنم اگر تمام خازندوی هم همراه با مو ظفین ترافیک به فعالیت کشیده شوند ، این مشکل حل نميگردد مگر آنکه ما بتوانیم باراه اندازی يك تبلیغات وسیع و گسترده به وسیله همه وسایل ارتباط جمعی به مردم آگاهی رسانیم ، تنویر شان کنیم و ارفش تطبیقی مقررده های ترافیکی را در نظم شهر و کاهش حجم حوادث و تصادفات ثابت سازیم برای چنین منظوری تبلیغات پراکنده و گاه گاه مفید یی ندارد و باید همه وسایل گروهي و خاصاً رادیو در این زمینه نشرانی وسیع و متداوم داشته باشد .

رئیس پلان شاروالی کابل :

من می خواهم از مدیر محترم ترافیک بپرسم که لیسنس در یوزان زیر چه شرایطی به آنها داده میشود ، چرا که من تا کنون کمتر راننده ای را دیده ام که با مقررده های ترافیک آشنایی داشته ویا از مهارت فنی در رانندگی بر خوردار باشد .

نکته دوم که من آنرا باز هم به عنوان يك پرمش به طرح میاورم این است که آیا مونر های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکی مورد معاینه قرار می گیرند ، یا خیر چرا که ما همین اکنون در شهر مو تر هایی را می بینیم که هر لحظه خطر احتمالی کننده شدن برك و یا به وجود آمدن عوارض دیگری که ممکن است موجب تصادم گردد در آن مطرح میباشد .

ما مونر هایی را می بینیم که حتی چراغ شان روشن نمیشد و بسا نمی شود و باز هم در شب تاریک و با سرعت فراوان به حرکت خود در جاده های شهر شوام میدهند چرا این گونه مو تر ها توقف داده نمیشوند و چرا کوشش نمیشود هر چندوقت یکبار مونر های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکی کنترل گردند تا خطرات احتمالی از میان برود ؟

وبالاخره موضوع سومی که من آنرا بسه طرح میاورم این است که چرا مو ظفین ترافیک عابران را وا دار نمی سازند که از پیاده رو ها ودر مو قع حرکت از يك طرف جاده به طرف دیگر آن از کریدور ها استفاده کنند ، ما همه روزه در نقاط مختلف شهر شاهدیم که در روی جاده هم عابران پیاده در حرکت میباشد و هم وسایل نقلیه در حالیکه مو ظفین ترافیک هم در تمام چهار راه ها و میدان ها وظیفه دار میباشد مخالفتی با آن نمی کنند و همین مو ضوع امکان تصادفات ترافیکی را افزایش میدهد .

بقیه در صفحه ۲۹

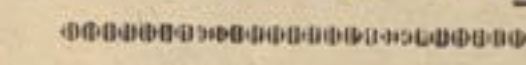
سابق یعنی در مخاطره بودن دین اسلام؟
که سالها و قرن ها پوشش اعمال غیر انسانی
و تجا و زکارانه آن ها و استعمار چنان کینه
یافته ، می باشد . علاوه وسیله ی دوغین
و دور از حقیقت دیگری را نیز بکار می برند
و آن به اصطلاح موضوع تجاوزات شوروی ؟
به افغانستان می باشد .

در مورد اول یعنی موضوع اعتقادات مقدس
مردم ما و موقف دولت انقلابی و مردمی مادر
قبل آن همه ما آگاهی کامل داریم که دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان بجهت یک
دولت مردمی و خدمتگذار مردم نه تنها احترام
و ارادت بدین مقدس اسلام را شعار و عمل
خود قرار داده است بلکه حرمت ، حمایت
و مراعات اصول آنرا نیز قانونا بعهده گرفته
ست و برای استدلال این واقعیت در قدم اول
می توان به متن بیانیه ملی و تاریخی شام
شش جدی ۵۸ ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان که درین
مورد می گوید : «احترام به اصول مقدس
اسلام آزادی ، وجدان ، عقیده و مراسم مذهبی

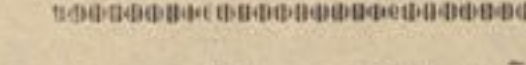
... هم چنان مراجعه به متن پیام هیات رئیسه
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان
می تواند سند گویا و شاهد قول ما باشد
گذشته از همه مکلفیت های دولت و مردم
در قبال دین عین اسلام در اصول اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثیت
قانون اساسی موقت را دارد به وضاحت درج
می باشد . در ماده پنجم اصول اساسی چنین
ذکر است : «در جمهوری دموکراتیک افغان-
ستان احترام ، رعایت و حفظ دین عین اسلام
تأمین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی
و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد
... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به
منصه تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله
ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری
دموکراتیک افغانستان و خلق افغانستان
استفاده کند . دولت به فعالیت های وطنپر-
ستانه رو حائون و علمای دینی در اجرای
وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت
می کند .»

هكذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
بیشایه نخستین دولت مردمی در تاریخ کشور
برای نخستین بار وبشکل بسیار دموکراتیک
و بدون تبعیض کنفرانس وسیع و عمومی تمام
علماء و روحانیون و بزرگان را در قصر
سلام خانه ارگ دایر نمود که در آن علاوه
از اشترک علمای محترم دینی و روحانیون
ملی و وطن پرست و خدا پرست ما ابراز نظر
هایی نیز از جانب شان صورت گرفت و آنها
بصورت آزادانه حقایق را باز گو کردند
و ضمن فرستادن تفرین ها و لغت ها بر
روح شیطان و طاغوتی امین و امینی ها
دولت مردمی و مسلمان افغانستان را خان
صداق مردم و حامی اعتقادات مقدس مرد
ژولنون

همانا تجزیه و سلب آزادی و تمامیت ارضی
کشور محبوب و واحد مان افغانستان بود که
زد و بند های ابتدائی این عمل با شرکت نیرو
های ارتجاعی و دنباله رو انگریز انجام شده
بود که آفتاب خیزش ظفر مند ششم جدی
شب عطا لم آن دزدان و رهنشان را صبح
ساخت و در روشنی خود آنها را رسواساخت
و نزد با پشتاره از طرف مردم دستگیر شدند.
دیگر مردم ما یکبار دیگر و بصورت کامل
و قطعی نجات یافتند . اینک از خشم طوفانی
ای مردم ما که طومار سیاه امین و امینی
هارا در هم پیچید اضافه از شش ماه می
گذرد ولی باز هم ارتجاع و امیر یا لیزم بحکم
ما هیت انسان دشمنانه و ظالمانه ی خود به
توطئه ها و دسیسه های خود ادامه می دهد .
در حالیکه زعامت جدید دولت و انقلاب افغان-
ستان در قدم اول انقلاب و اهداف والای آنرا
از بیراهه و انحراف نجات داده و بصراط -
المستقیم سوق نمود و مردم های اکسیرمانندی
را بر زخم های وارده از طرف دولت های
طبقاتی و امینی های خونخوار بر پیکر همو-



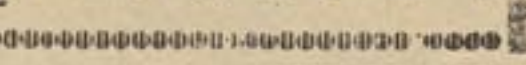
کشور محبوب، مسلمان و انقلابی ما به پیش می رود



صدقات جانی بزرگی به وطن و هموطنان بود،
اهدای دیگر هم در قبال داشت و آن انگندن
تفاق میان مردم ما ایجاد فاصله و درو میان
دولت و مردم و از همه مهم تر اینکه امین مرتد
و خائن ظاهرآ الفاظ و جملات مترقی و انقلابی
را بصورت بسیار التفاتی افشاده و انا می گرد
ولی در باطن اعمال ضد انسانی و ضد شرافت
و کرامت و حقوق بشری را بر تکیه می شد
که این امر مطابق پلان امیر یا لیزم و ارتجاع
در بد نام ساختن و قلب جلوه دادن اید یال
لوژی بیشتر و نجات بخش عصر ما که سخت
انسانی و انساندوستانه است ، منتج می گشت
امیر یال زم انسان دشمن امریکا توانست با
مأمور ساختن امین و باند دون صفت وی
به آرمان ولید دشمنی با انسان های مترقی
و وطن خواه بفرجیر کشیدن آرمان های والای
آزاد یخوا هاله یک ملت دست یابد ولسی
هما نظر ریکه می دانیم این دوره چهتمی دیری
نیابد . بهر صورت مرحله سوم پلان شوم
امیر یا لیزم ها و مرتجعین در قبال کشور،
مردم و انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان

تمسک و استدلال امیر یا لیزم و دوستا نش
همانا همان مو غوغات کینه و درو غیسن

حقیقت الله امین بود که بدرایع مختلف و حیل
گوناگون در دولت و حزب نفوذ کرده بود.
این عنصر جا سوس و سفاک بد ستور بادار
خود یعنی امیر یا لیزم امریکا (که هدف
امیر یا لیزم امریکا اولا خنه ساختن انقلاب
و بد نام ساختن آن بود) کشور ما را به یک
زندان بزرگ تبدیل نمود و هر آنکس که به
وطن ، به مردم ، به اعتقادات پاک مذهبی
عقیده و ایمان داشت در زیر ماطور قرار گرفت
یا زندانی شد ، یا در خفا بسر برد و یا بدون
اطمینان از حیات و آزادی بسر می برد . ده ها
هزار نفر از بهترین هموطنان ما منجمله
رو حانیون وطن پرست و علمای محترم دین،
اعضای حزب پر افتخار دموکراتیک خلق
افغانستان ، استادان ، روشنفکران ، محصلین
متعلمین و حتی اطفال و زنان را به شهادت
رسانید و هزاران تن دیگر را به زندان های
شاقه و مخوف انداخته این همه اعمال آن
جاسوس نا بکار که اصلا و بشکل غیر
مستقیم اعمال خود می ، آری ، ای و امیر یا لیزم
لیزم انسان دشمن امریکا بود علاوه از آنکه



الف می

امیر یا لیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب
ظفر مند نور غریمی حیات تنگین و زوالو مانند
شائرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب
از جوابات مختلف و با وسایل گوناگون و
غد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت.
این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین شده
در «لانیگی» و دهلیز های «قصر سفید» و
«بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله
ای به منصه ی اجرا گذاشته شد و هنوز هم
وبا وجود آنکه به اراده ی مردم زحمتکش و
مسلمان افغانستان به نا کامی مواجه شده
است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو
سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل
قرار آتی اجرا گردیده است .

امیر یا لیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب
ظفر مند نور غریمی حیات تنگین و زوالو مانند
شائرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب
از جوابات مختلف و با وسایل گوناگون و
غد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت.
این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین شده
در «لانیگی» و دهلیز های «قصر سفید» و
«بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله
ای به منصه ی اجرا گذاشته شد و هنوز هم
وبا وجود آنکه به اراده ی مردم زحمتکش و
مسلمان افغانستان به نا کامی مواجه شده
است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو
سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل
قرار آتی اجرا گردیده است .

امیر یا لیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب
ظفر مند نور غریمی حیات تنگین و زوالو مانند
شائرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب
از جوابات مختلف و با وسایل گوناگون و
غد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت.
این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین شده
در «لانیگی» و دهلیز های «قصر سفید» و
«بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله
ای به منصه ی اجرا گذاشته شد و هنوز هم
وبا وجود آنکه به اراده ی مردم زحمتکش و
مسلمان افغانستان به نا کامی مواجه شده
است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو
سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل
قرار آتی اجرا گردیده است .

امیر یا لیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب
ظفر مند نور غریمی حیات تنگین و زوالو مانند
شائرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب
از جوابات مختلف و با وسایل گوناگون و
غد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت.
این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین شده
در «لانیگی» و دهلیز های «قصر سفید» و
«بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله
ای به منصه ی اجرا گذاشته شد و هنوز هم
وبا وجود آنکه به اراده ی مردم زحمتکش و
مسلمان افغانستان به نا کامی مواجه شده
است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو
سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل
قرار آتی اجرا گردیده است .

امیر یا لیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب
ظفر مند نور غریمی حیات تنگین و زوالو مانند
شائرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب
از جوابات مختلف و با وسایل گوناگون و
غد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت.
این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین شده
در «لانیگی» و دهلیز های «قصر سفید» و
«بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله
ای به منصه ی اجرا گذاشته شد و هنوز هم
وبا وجود آنکه به اراده ی مردم زحمتکش و
مسلمان افغانستان به نا کامی مواجه شده
است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو
سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل
قرار آتی اجرا گردیده است .

شمرند . درین گرد هم آیی قاریخی ویر شکوه که با شرکت غدهی زیادی از اعضای حکومت و حزب و دولت صورت گرفت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بیانیهای پر شور ، انقلابی ، اسلامی و منصفی ایراد فرمودند که در آن ضمن ارائه سیاست و موقف دولت مردمی ما احکام شریعت اسلامی را اجمالا بر رسی کردند .

هکذا اولین کنفرانس اسلامی ضمن صدور قطع نامه ای اعمال سیاه نوکران انگریز و اسرائیل و امپریالیزم را به صورت کسل نفرین و تنبیح کردند .

ببرک کارمل ضمن بیانیهای تاریخی شان بعد از آنکه گشایش اولین کنفرانس علما و روحان لیون کشور را به آن ها شادباش و تهنیت گفتند و موضع دولت انقلابی را در قبال دین مقدس اسلام تصریح کردند در بخشی از بیانیه شان چنین فرمودند : «... ولی علما و روحانیون پاک نهاد ، از طرف دیگر شما نیز به حکم وظیفه مقدس نا ن که رهنمایی مردم بسوی صلح و سعادت لیکو کساری و برادری بسوی تقوا و فضیلت است در برابر مردم و جایب و مکلفیت هایی دارید این حکم زوال ناپذیر خداوند بزرگ (ج) است . انجام این مکلفیت های مقدس برای علمادورحان لیون گراقتدر گاه های ساده ، عادی و آرام صورت خواهد گرفت ولی گاهی شاید با تحمل دشواری ها و سختی ها و عذاب هسا همراه با شد . زیرا اهریمن ، ابلیس ، شیطان و طاغوت هر لحظه برای انسان علیه انسان در کمینگاه نشسته است»

آری علما و روحانیون محترم ما علاوه از عبادت و نیایش بدرگاه ایزد بزرگ (ج) وظیفه خطیر و مهم دیگر یعنی راهنمایی بندگان خداوند (ج) را بعهده دارند آنها مکلف هستند تا هم کیشان یعنی برادران مسلمان خود را در مورد دوست و دشمن اسلامیت و انسانیت حق و باطل رهنمونی نمایند و در غیر آن آنها وظیفه اخروی خود را در قبال دیگر مسلمانان بجا نکرده اند . یعنی عالم محترم و روحانی گراقتدر اگر خودش با احاطه علمی ای که دارد می بیند که مسلمانان توسط نیرو های اهریمنی به بیراهه کشانیده می شوند و آنها را ازین راه بازادشاد و نصیحت و راهنمایی باز نمی دارند مکلفیت اساسی خویش را در

مورد ایفاء نکرده اند .

امروز که افغانستان کشور محبوب و مسلمان ، در راه فلاح و رستگاری بندگان خدا (ج) به پیش می رود و می خواهد رفح های بیکران و طاقت فرسایی را که اذ سالهای سال برایشان تحمیل شده مرتفع سازد باز هم نیروهای اهریمنی ، تجاوزکار و ضد انسانیت و اسلامیت مانع این کار شریفانه و مطابق اصول اسلام دولت و حزب عامی شود لذا درین مورد نیز سهم علمادورحان لیون که باید مردمان مومن و وطن پرست را از چگونگی موضوع آگاه سازند ، زیانداست . با وجود آنکه می دانیم که خداوند (ج) بر ظالمان هرگز رحم نمی کند و آنها را بجای اعمال شان می رساند بر بندگان خود نیز حکم می کند که علیه آنها جهاد و مبارزه نمایند . ما و شما خود شاهد نزول قهر الهی بر ابریکه نشینان ظالم در کشور خود بودیم . سلطنت های ساقط شده گذشته که بر مردم ظلم روا میداشتند و تخم تفاق میان مسلمانان می کشند چه شد ؟ داود باجمویریت عوام فریبانه اش کجا رفت ؟ امین ابن جاسوس و خائین یوطن و خلق خدا (ج) که بر مردمان مسلمان و زحمتکش ما ظلم ها کرد ، انسانان بیگناه را به قتل رسانید و وطن را که محبت آرا خداوند (ج) بر بندگان خود صریحا امر می نماید ، با اجانب به معامله گذاشت ... چه شد ؟ همه اینها درس های عبرت است به بندگان مومن خدا (ج) لذا باید بصراحت بگوییم که اگر امروز نیز دزدان و آدم کشان و قطاع الطریقان خلاف نصوص صریح قرآنی و احکام ذات باری (ج) به حکم و دستور دشمنان جهانی اسلام و انسان بر هموطنان مسلمان ما بیرحمانه می تازند آنها را می آزادند ، خانه ها و مزارع شانرا خراب می کنند ، مساجد را آتش می زنند ، پل ها را خراب می کنند ، مدرسه ها را مسموم می سازند و بالاخره نظم طبیعی اجتماع و مردم را برهم می زنند و از عذاب اخروی و قهر الهی (ج) برآنها نیز مانند املاک شان باین خواهد آمد چشم عبرت ت نداه گم هاو آن مرتد ها کور است و رفته باید می دانستند که به بهانه ی اسلام و مسلمانی ضد اسلام و ضد مردم مسلمان افغانستان عمل می کنند .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بخش دیگری از بیانات شان خطاب به شرکت کنندگان اولین کنفرانس علما و روحانیون افغانستان چنین میفرمایند :

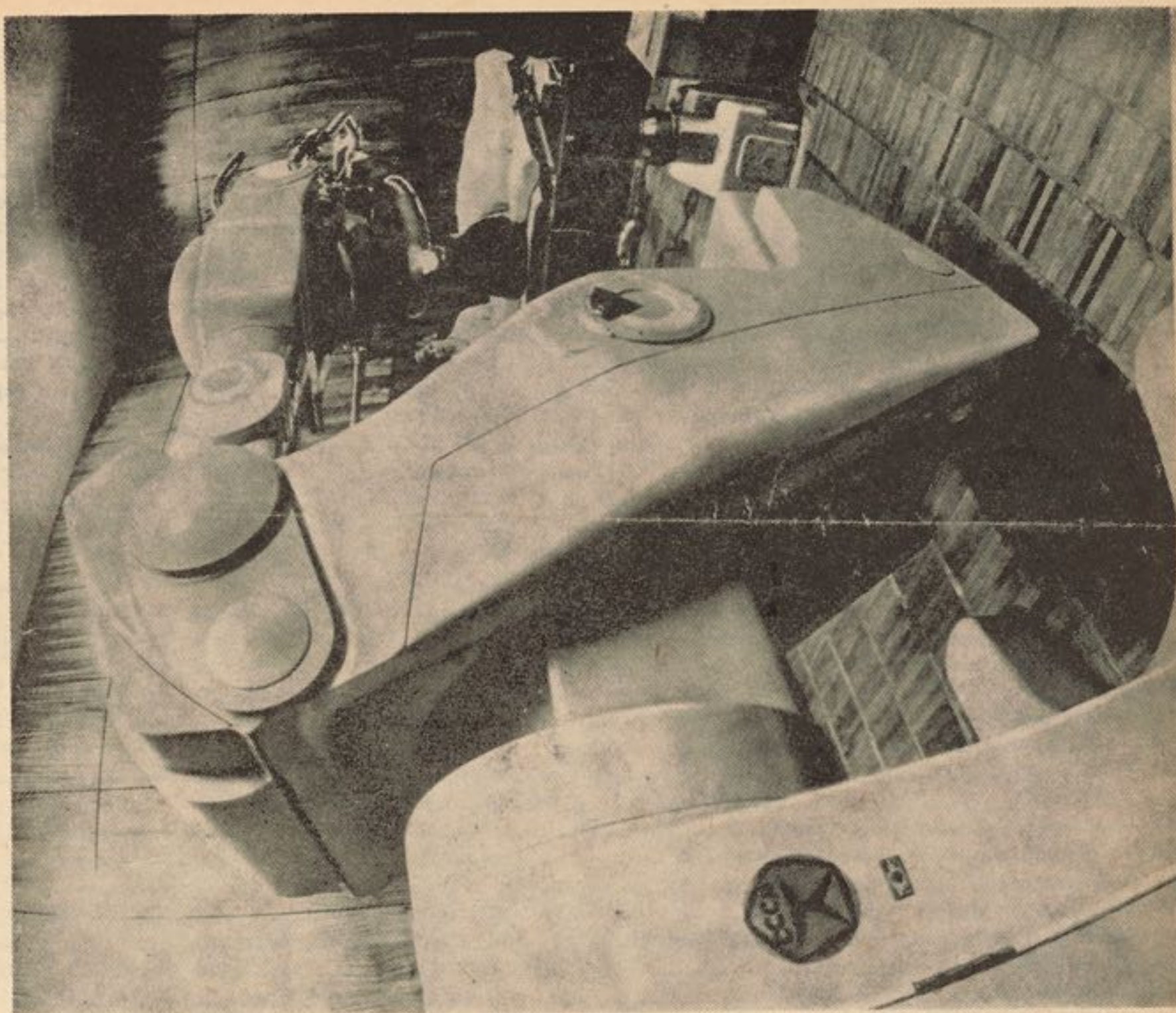
«هم چنان شما شاهد هستید می شنوید و مطالعه می کنید که در خارج کشور در منطقه و در جهان چه کسانی و کدام دولت هاند برابر مر حله نوین انقلاب افغانستان که وظیفه نخستین خود را دفاع و حمایت از دین مقدس اسلام و از روحانیون و علمای شریف قرار داده است ، موضع خصمانه گرفتند آنها علیه ما جعل و افتراء بستند و می بندند ، سرو صدای بزرگی تحت عنوان به اصطلاح «مساله ی افغانستان» برآه اندا ختند بودجه و مصارف زیادی را بمنظور تشدید جنگ خصومت و برادر کشی و مسلمان کشی ... به مصرف می رسانند این دولت های مر تجع امریکا و انگریز چین و اسرائیل و غیره کمپ هایی در داخل خاک پاکستان برای تربیت اوباشان ، دزدان و قاتلان ... ایجاد کردند و برای تحویل نیرو های ضد انسانیت ، ضد کرامت ، ضد امنیت و ضد افغانستان کمک های بزرگ مالی جنگی و نظامی می نمایند . آری این دولت های متجاوز و ظالم پاکستان را پایگاه ضد انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان قرار داده اند و اوباشان و قطاع الطریقان و قاتلان را بعد از تربیه ی جنگی و هدایات ظالمانه بکشور ما صادر می نمایند تا علیه انسانیت و اسلامیت در افغانستان آزاد و سر بلند داخل فعالیت شوند . آن محافل ارتجاعی که در راس شان امپریالیزم امریکادارد در شکل بسیار بشرمانه و عوام فریبانه از یکطرف برخاک ما تجاوز می کنند و به یک جنگ اعلان نشده علیه مردم ما پرداخته اند ولی از سوی دیگر توسط دستگاههای نشراتی و تبلیغاتی دروغگوی خود می گویند که در افغانستان دروازه های عبادتگاههای مسلمانان بسته شده است ؟! به مردم گفته می شود که صدای الله اکبر را بلند نکنید ؟! اسلام در افغانستان از بین رفته است ؟! و غیره دروغ های شاخدار دیگر .

هموطنان مومن و زحمتکش آیا قلب ساختن حقایق آنها به این شکل مبالغه آمیز خود فتنه و گناه نیست ؟ آیا شما که در هر گوشه و کنار مملکت زیست می کنید بعد از مرحله ی جدید و تکاملی انقلاب شور یعنی بعد از شش جدی پنجدهشت درین مورد کدام مثال آورده می توانید که زعامت و دولت جدید و کارکنان وطن پرست آن دست به کار های فوق انبیا باشد که شما بر دولت مردمی تان وارد می کنند ، زده باشد ؟ حتما با ما یکصدا خواهید گفت که هرگز نه . پس بیاید که یکصدا باهم بگوییم که «لعنت الله

علی الکاذبین» . نفرین و لعنت باد بر دروغ گویان و آدم کشان .

ولی هموطنان مسلمان و شریف ما باید بدانند که عناصر و محافل ارتجاعی و ضد اسلامی و ضد انسانی در جهان اصلا در غم شما ، دین و عقیده ی شما نیست بلکه آنها ازین سبب چنین دروغ پراگنی و تهمت سرانی می کنند که منافع شان در افغانستان پریاد رفته و دیگر نمی توانند مانند سابق از خون مسلمانان افغانستان تغذیه نمایند . این دشمنان سو گند خورده آرامی و فلاح بشریت علاوه از موضوع اسلام ، کمک دولت بزرگ و همسایه مهربان ما یعنی اتحاد شوروی را نیز خلاف حقیقت و بی شرمانه قلب ساخته و بجایبان عرصه می دارند . این بی شرمان کمک و مساعدت بی شایه و دوستانه ی اتحاد شوروی را تجاوز نام می گذارند و بزعم خود یک سلسله دروغ های دیگر را نیز با آن یکجا کرده و می خواهند به این ترکیب ذهن مردم جهان را بفرینند . ما و شما که خود شاهد عمل انسانی و شریفانه اتحاد شوروی در کشور خود هستیم و چشم سر مشاهده می نمایم که اتحاد شوروی با اعزام قطعات محدود و نظامی خویش که بخواست دولت و شورای انقلابی قانونی و بر سر اقتدار افغانستان صورت گرفته است مردم و کشور ما را از شر متجاوزین و نابودی نجات داده است آنها بسیار دوستانه و چون یک همسایه یک دوش بدوش اردوی رهایی بخش افغانستان جهت دفع تجاوز خود آن محافلیکه اتحاد شوروی را به اصطلاح تجاوز کار میگویند ، می رزمند و هرگز این قوت های محدود دوست بزرگ شمالی را بکشور ما به منظور تجاوز نامده است و هر زمانیکه خطر تجاوز و توطئه از خارج یعنی از طرف دروغگه بان بن المللی و محلی از بین برود آنها بکشور شان باز خواهند گشت .

هموطنان شریف و ارجمند ! علما و روحانیون گرامی کشور! حق حتما بجای خود قرار می گیرد و هرگز خاک خشک دروغ بدیوار حقیقت چسب ندارد . شما چون سبیدی در مقابل سیاهی و سیاهکاری بر زمین خدا باشماست ، بسیار زود همه نیرو های اهریمنی و تجاوز کار نابود خواهد شد و کشور مسلمان و آزاد با شگوفان و آرام و بر فلاح خواهد شد ، ما چون حقیقت جو هستیم که نجات کامل مردم و کشور خود ایمان داریم . زنده باد مردم افغانستان .

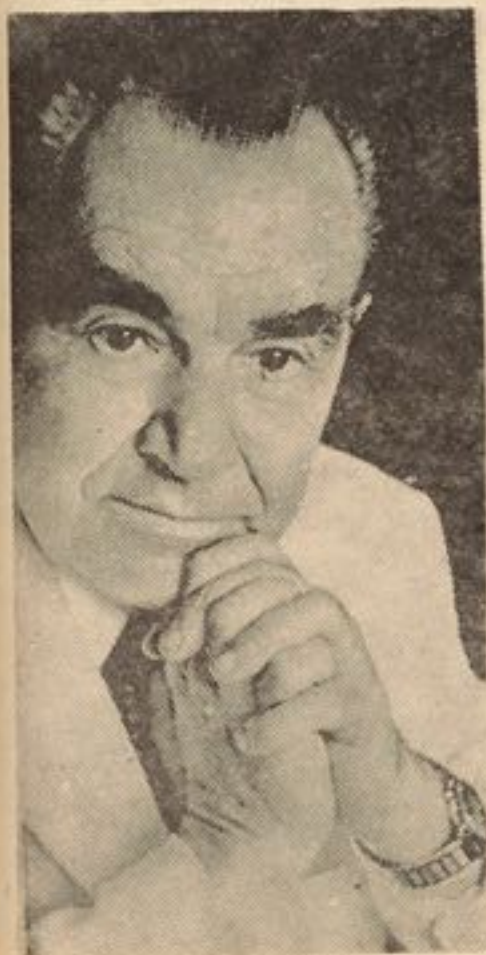


امروز علم سرطان شناسی از پیشرفت‌های فزاینده، کیمیا، رادیولوژی و تکنالوژی برای معالجه مریضان مصاب به سرطان استفاده میکند با کمک این ماشین پر قدرت از اشعه گاما که میتواند به کوچک ترین قسمت داخلی از گانایم پشری داخل شود در تداوی حشرات سرطانی استفاده میشود.

ترجمه و نگارش

رسول - یو سفزی

موفقیت‌های تازه در تشخیص و علاج مرض سرطان



دکتر نیکلای بلوخن مدیر عمومی مرکز تحقیقات سرطان شناسی و رئیس اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی

ژوندون

اکنون دو میلیون نفر که قبلاً با انواع مختلف مرض سرطان مصاب بودند در نتیجه تداوی و پیشرفت علوم طبی با صحت کامل مصروف کار و فعالیت اند.

دکتر هری ایلوف و دکتر یوری تاتارینوف از اتحاد شوروی که پدر یافت جایزه دولتی در سال (۱۹۷۸) نسبت تکمیل یک میتود جدید برای تشخیص تو مور های خطر ناک سرطان در جگر و سایر نواحی و جسود انسان نایل گردیده اند میگویند با استفاده از عملیه جراحی، اشعه و سایر امادگسی های طبی صحت کامل به بسیاری از مریضان مصاب به سرطان داده میشود

سرطان مرض واحدی نیست بلکه مشتمل بر گروهی از مرض هاست که باید در علاج آن از عملیه ترکیبی جراحی، اشعه مختلف و روشی های شفا بخش استفاده کرد

تداوی سرطان مستقیماً مربوط به مرحله انکشاف آن است. تشخیص در ست در مرحله اول ظهور تو مور در علاج این مرض نقش بزرگی دارد.

یکی از امراض مهلك و کشنده که مخصوصاً در عصر کنونی بیشتر دامنگیر بشر میباشد و تاهنوز علاج و تداوی آن مسیر نمی باشد، مرض سرطان است که بدن شخص مصاب را فاسد و انسان را از پای در میآورد. بشر همانطور یکه به مبارزه خود علیه طبیعت و نا ملا یسات آن ادامه داده همینگونه از تلاش و کوشش در جهت امحای امراض مختلف انسانی و حیوانی بخصوص مرض خطر ناک سرطان دست برد نداشته است. اما تلاش های پیگیر برای از میان بردن این مرض جریان دارد. تنها در اتحاد شوروی



این ماشین جگر شخص مریض سرطان را معاینه نموده حشرات سرطانی تاریکتر در تصویر معلوم می شوند

دیت عده زیاد تر مردم دارای سنین متوسط و اشخاص معمر اند که بیشتر آماده پذیرش مرض سرطان میباشند. مرض سرطان اساساً مرض نیمه آخر عمر بشر است. از طرف دیگر اکنون تعداد بیشتر مر یضان سر طان نسبت به گذشته شفا می یابند در اتحاد شوروی میزان مرگ و میر از ناحیه سرطان بالا نرفته است.

هنگامیکه شخصی در نتیجه سر طان میرد پساً مردم دیگر از خاصیت بی رحمانه آن مطلع می شوند. آن ها ما یوسانه فکر می کنند که نمیتوان خود را از چنگال این مرض نجات داد ولی دکتران میدانند که نباید تلاش را برای شکست این مرض از دست داد.

قابل علاج بودن مرض سر طان مستقیماً مر بوط به مرحله انکشاف آن است. بهر اندازه اینکه مرض زود تر تشخیص شود. بقیه در صفحه ۲۸

کنکور اتحاد شوروی میباشد که بصورت خستگی نا پذیر برای نجات بشر از چنگال این مرض خطر ناک صرف معاشی میکند. در اتحاد شوروی بزرگترین و نخستین موسسه سرطان شناسی خیلی قبل در راه مبارزه علیه سرطان تمام نشد.

در اتحاد شوروی دانشمندان مشرقی و دکوران طب در سال ۱۹۰۳ بتأمین بزرگترین موسسه سرطان شناسی پرداختند باید گفت که این مرکز کاملاً بر اساس کمک های غیر دولتی فعالیت میکرد و برای چندین سال اعضای آن بدون معاش کار می کردند. در اوایل سالهای تأسیس بوختی سر طان شناسی ولادیمیر دو کوف جراح معروف اتحاد شوروی ریاست آنرا بعهده داشت. کذا گیمیادان مشهور زیلنسکی و فزیک دان مشهور شوروی لی پی کوف وسایل لازمه را از پول خود تهیه کردند. گسار دانشمندان اتحاد شوروی در ساحه تحقیقات سر طان در اروپا انعکاس یافت و با همدردی فزیک دان های بزرگ فرانسوی بیروماری کوری مواجه شد که آن هامقداری از عنصر رادیوم راجبیت استفاده به اختیار موسسه گذاشتند که باین وسیله استفاده از شعاع رادیوم در معاینات سر طانی از اوایل قرن مو جود در اتحاد شوروی مورد استفاده قرار داشت.

دانشمندان طب اکنون با یقین گفته میتوانند که این مرض در مراحل اولی آن قابل علاج است. در پاسخ پاین سوال که آیا نسبت به بیست سال قبل اکنون مردم کمتر در نتیجه مرض سرطان میمیرند باید گفت این نادرست خواهد بود که سوال را چنین طرح کنیم چه میزان حوادث سر طانی در زمان مو جود نسبت به چند سال قبل زیاد تر است، یکی از دلایل آن موجودی



میباشد. کارهای ایبلوف و تانارنوف در زمینه طور محتاطانه مورد آزمایش و بررسی قرار گرفت و از روش دانشمندان اتحاد شوروی در مورد نفوس بعضی کشور های افریقایی که از لحاظ سرطان جگر بلند ترین احصائیه را دارد استفاده شد.

آغاز حمله همه جانبه علیه سر طان در جهان:

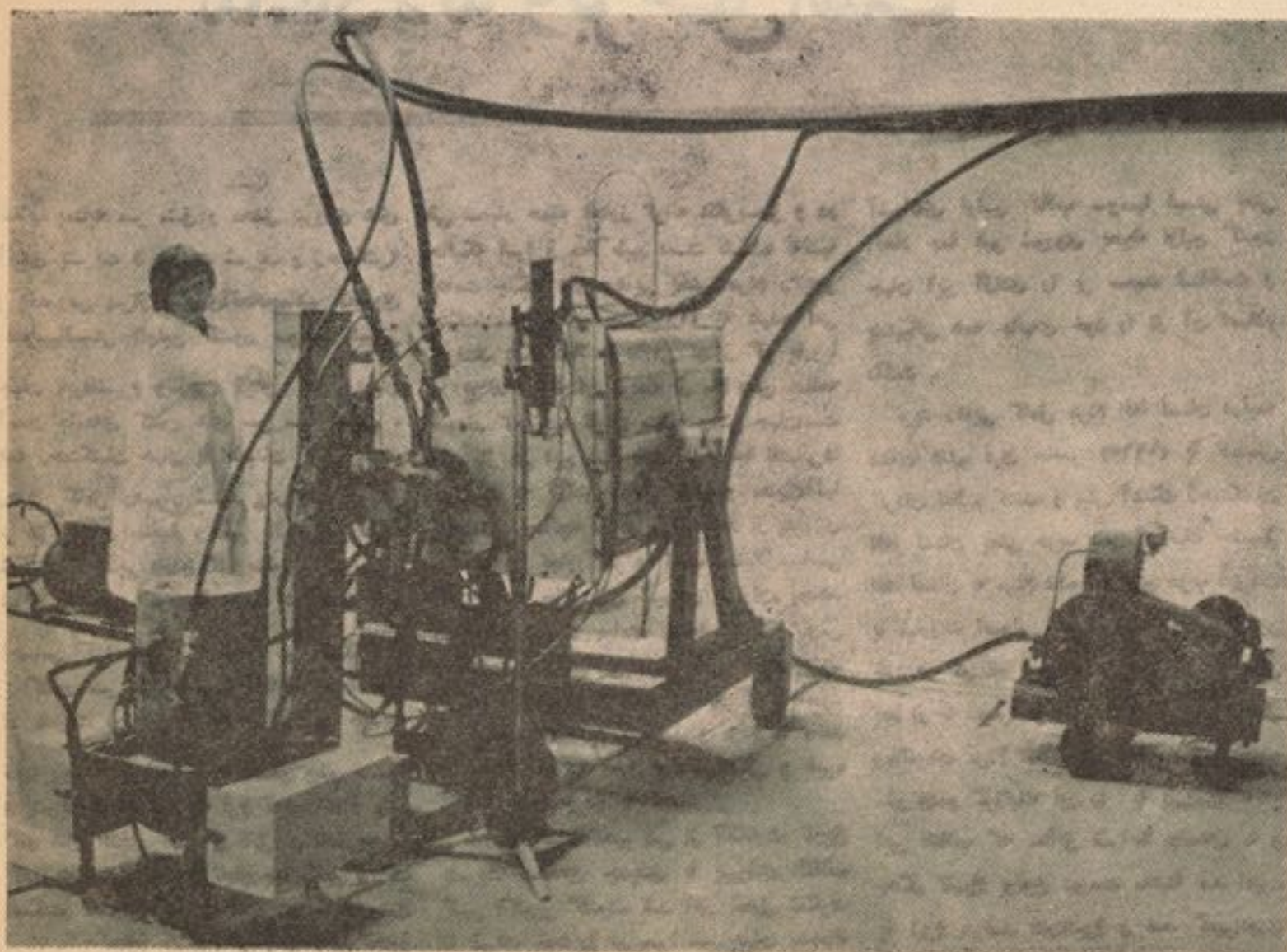
یکی از کشور های که در مبارزه جهان علیه مرض مدش سر طان جدأ آتشنه است،

ولی مو فقیهت معالجه سر طان طور عمده مر بوط به تشخیص مرض در اوایل ظهور آن است، باید گفت قبلاً در تشخیص سر طان جگر، اطباء مجبور بودند تا يك عملیه تحقیقاتی را در زمینه انجام داده و سپس انساج جگرا طور محتاطانه تحلیل کنند ولی اکنون تحقیقات هری ایبلوف و تانارنوف دانشمندان شوروی این پروسه بقدمائی را که يك امر درد ناک برای مر یضان است غیر لازمی گردانیده است. باین معنی که کافی است تا يك مقدار ناچیز خون از ورید مریض گرفته شود و بمنظور يك تشخیص صحیح در ظرف ۲۴ ساعت مورد مطالعه و معاینه قرار گیرد.

دکتر ایبلوف تحقیقات خود را در زمینه تحت رهبری دکتر لیوزیلر يك طبیب مشهور جهانی و یکی از بانیان تئوری ویروس سر طان انجام داده است. او که با همکاری استاد خود مونوگرافی در مورد ویروس شناسی و مصوون نمودن از سرطان نوشته است شہرت خویش را مرهون تحقیقات در خواص آنچه سر انجام بنام الفا فیتو پروتین، که يك پروتین مخصوص در موش های مصاب به سرطان اند موسوم گردیده میداند.

وی یکجا باتیم طبی همدست خویشی در لایراتوار در ختم سالهای ۱۹۵۰، خواصی الفا فیتو پروتین را کشف کرد.

تحقیقات بعدی در زمینه نشان داد که همچو يك پروتین میتواند در جگر يك جنین موش پیدا شود و نه در انواع موش های بالغ. البته ظهور مجدد آن در يك جوان بالغ موجودیت مرض را افشامیکند. تا تارنوف اعلام نمود که در نتیجه تحقیقات خویش يك پروتین مشابه در سیرم خون مر یضان سر طان جگر کشف نموده است. بنامه تجارب در زمینه محققین نشان دادند که پروتین آلفا سپی در سیرم خون بالغان سالم موجود است ولی در قربا لیان نوع خاصی سر طان جگر موجود



با کمک تکنالوژی مدرن میتوان به پیشرفت های مزید علیه مرض سرطان نایل شد

مضمون تکامل اجتماعی عبارتست از سیر دائمی بشر در جهت آرمان اساسی خود، یعنی تأمین سعادت مادی و معنوی فردی و جمعی انسان. این آرمان در طول تاریخ بشریت پیوسته از طرف انسان با وجود تحمل دشواری ها و یورش دشمنان انسان پیش برده شده و پیش برده می شود. باید دانست که بشریت هرگز از این تکاپو باز نه ایستاده است ولی همیشه و بعد از جان نثاری های زیاد موفق شده است به امتیازاتی به نفع بشریت دست یابد ولی هرگز نتوانسته بودند ظلم، ستم و استثمار را که به اشکال گوناگون و رنگارنگ وجود داشت کاملاً از بین ببرند تنها بعد از پیاده شدن تئوری دوران ساز عصر ما در عمل یعنی بعد از پیروزی اولین انقلاب سو سیالیستی در سال ۱۹۱۷ زمینه های موج کامل عوامل و پدیده های بدبخت کننده بشریت ایجاد گردید. پس بحق می توان گفت که پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در حیات بشریت و تاریخ جهان نقطه عطف و چرخش عظیم است. بعد از پیروزی این

قهرمان ما بمقابل او واخلاقش و صریحه های مؤثری که بر آنها وارد شد، هلاکوها و تیمور ها و غیره استیلا گران باستانی و حما سه آفرینی های مردم ما همه و همه نما یا نگر این حقیقت است که مردم ما همیشه بمقابل دشمنان وطن مردانه وار مقاومت نموده اند حتی خو نخوار ترین چپا نکشیان تاریخ را درس های فراموش نا شدنی داده اند و هکذا لبرد های مردم ما بمقابل دژ خیمین دیگر چون گور گین ها، ضحاک ها همه و همه نشان دهنده آشتی نا پذیری مردم غیور و زحمتکش افغانستان با دشمنان وطن و آرامی انسان انسانیت بوده است ولی باید گفت که با کمال تأسف این همه جا نشانی ها نتوانسته بود، درد ها و آلام مردم ما را برای همیشه و بصورت کامل ریشه کن سازد.

در دو قرن اخیر که وطن ما مورد حملات و تجاوزات بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی استعمار امپریالیستی انگلیس واقع شد صحنه های دیگری از تاریخ حما سه آفرین کشور و مردم ما میباید مردم افغانستان در

الف : مبم

پس از جلسات هیات همبستگی با انقلاب افغانستان:

جهانیان بخوبی دانستند که موقف ما عادلانه و برحق است

انقلاب بمشابه سر مشق و محمل پیروزی های آتی بشریت (بشریت شریف و زحمتکش) و بخصوص پس از پیروزی اتحاد جماهیر شوروی و سو سیالیستی (اولین کشور سو سیالیستی جهان) بر فاشیسم و نازیسم تجاوز کار و پیمان آمدن جامعه کشور های سو سیالیستی، همه زحمتکشان جهان با اطمینان کامل بطرف رهایی کامل رهسپار شدند و در وقت یورش بر دژ ارتجاع استعمار و امپریالیسم این قدرت شکست نا پذیر (دو گاه صلح و دو گاه سیاه لیزم) را چون کوه با عظمت در پشت خود احساس کرده اند و احساس می کنند.

کشور سر بلند و مردم آزاده ما بحیث جزء از بشریت در طول تاریخ طولانی موجودیت خود پیوسته با نیرو های دشمن وطن حدود و بشریت دست و پنجه نرم کرده اند و یادگار های ذخایر آمیز و قابل مباحثات بچسب گذاشته اند. یورش و تجاوز چپا نگر بزرگ اسکندر مقدونی و مقاومت ها و سر نشانی های مردم ما، تجاوز چنگیز، بی رحم ترین تجاوز کار تاریخ و پایمردی های مردم آزاده و

ملی سه بار حمله تجاوز گرانه انگریس و دو حالیکه امرا و سلاطین دست نشاندۀ نه تنها زعامت جنگ های رهایی بخشی مردم را (بجز جنگ سوم یعنی جنگ ۱۹۱۹) به عهدۀ نمی گرفتند بلکه عملاً با دشمن تجاوز گر یارو یا ور بودند، آنچنان مردانه از مام وطن مدافعه نمودند که زین تاریخ منطقه و حتی جهان است ولی باز هم این سر بازی ها و جا نشانی ها نتوانست به آزادی کامل مادی و معنوی آنها بانجامد. چنانچه در هر مرتبه بعد از پیروزی مردم ما بر تجاوز گر و کسب استقلال سیاسی که بقیمت جان های شیرین هزاران مجاهد راه وطن بدست میامده بساط عیش و نوش و حکمروایی و عیاشی مر تجعین (دربار و درباریان، قودالان بزرگ معامله گر و جاسوسان اجنبی) گرم می شد و مردم ما مانند همیشه با فقر و جمل و گرسنگی و غیره آلام بسر می بردند.

طوریکه قبلاً گفتیم پس از آنکه در تاریخ بشریت صحنه های جدیدی با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر گشوده شد این تحول شگرف تا لبرات خود را در سرا سر جهان منجمله افغانستان آشکارا ساخت. چنانچه اولین

جرقه های پشیمانی کشور شوراهای یعنی گهواره ی بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر در طول جنگ استقلال افغانستان نمایان شد. کشور شوراهای در حالیکه هنوز پوره دوسال از پیسر و زی انقلاب اکتوبر نگذشته بود و خودش در لبرد گرم علیه مر تجعین داخلی و نیرو های تجاوز گر امپریالیستی مصروف لبرد بود، تا لیدر

و پشیمانی خود را از لبرد استقلال طلبانه مردم افغانستان ابراز نمود و در حدود امکان در یسن راه کمک های مادی هم نمود. هم چنان لعد از آنکه استقلال فروخته شده ی افغانستان (استقلال افغانستان که توسط مردم افغانستان و به قیمت جان صد ها و هزار ها مجاهد وطن بدست آمده بود توسط امرای معامله گر و مر تجع چون امیر عبد الرحمن و امیر حبیب

الله به معامله گذاشته شد و معاهدات ننگین منعقدۀ میان این دو امپریالیست انگلیس و سو سیالیستی استقلال را کاملاً سلب نمود) به زود سو نیزه ی وطن پرستان از دشمن تحصیل گردید،

آشیانه ی اولین انقلاب سو سیالیستی یعنی اتحاد جما هیر شوروی بحیث اولین کشور جهان این آزادی را بر سمیت شناخت و پشیمانی همه جانبه خود را از آن اعلام داشت.

نوید رهایی کامل مردم افغانستان در نیمه دهی هفتم قرن حاضر (۱۹۶۵) با تاسیس گردان تنظیم کننده و پیش آهنگ زحمتکشان افغانستان یعنی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به مردم داده شد این حزب قهرمان با مبارزات اصولی، پیگیر و خستگی نا پذیر خود در گو تاه ترین مدت یعنی سی و نه سال بعد از تاسیس مو فقی شد به تا لیدر بالفعل و بالقوه ی مردم افغانستان انقلاب شکوهند، ملی و دمو کراتیک نور را به پیروزی رساند. این انقلاب که مطابق شرایط جامعه ی ما و بحکم تاریخ بوقوع نیوست ماهیتاً ضد امپریالیسم، ضد فئودالیسم و ضد کپهرانوری بود و این موضوع با مرام حزب دمو کراتیک

خلق افغانستان با در نظر داشت رشد جامعه و شرایط عینی و ذهنی مردمان زحمتکش و وطن پرست افغانستان بحیث هدف استوار تریک حزب منطبق می باشد.

پیروزی انقلاب ظفر مند نور که علاوه از پیروزی مردم افغانستان پیروزی صلح و رفاه در منطقه است امپریالیسم و گلیه نیرو های وابسته به آنرا به وحشت انداخته و این نیرو ها بسر دمداری امپریالیسم امریکا و هنگاری شویسم دیوانه ی پکینگ از همه وسایل و امکانات برای خفه ساختن آن دست بکار شدند در جبهه گرم لبرد انقلابی مردم افغانستان با لوطه های عملی ارتجاع و امپریالیسم رو برو شدند ولی امپریالیسم امریکا که ظا عسرا خود را به همین اعمال پستله جلوه می داد سخت در تلاش و تکاپو بود تا انقلاب نور حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از بین منقر سازد و برای لیل به این هدف قبلا تدارک دیده بود. امپریالیسم امریکا توسط سازمان جاسوسی مرکزی خود یعنی سی، آی

ای و کمک مر تجعین چینیایی حیطالله امین این جاسوس خریدۀ شده ی خود را مأمور این خرا بکاری و توطئه نمود. امپریالیسم امریکا درین پلان خود تشها اضمحلال حزب و دولت را در نظر داشت بلکه با فراتر نهاده و در صدد آن بود که افغانستان واحد، مستقل و انقلابی را پارچه پارچه سازد، این موضوع را بیر ک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان طی بیانیی بر شور و انقلابی ایشان خطاب شاملین گرد هم آتی

همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان چنین از زیابی کرده اند «بعد از انقلاب شکوهند نور سازمان مرکزی جاسوسی امریکا یعنی سی، آی ای مو فقی شد که یکی از اجنت های خشن و بیر حم خود را در حزب و دولت افغانستان به کمک شبکه های خود زیر شعار های مترقی و انقلابی نفوذ دهد و بواسطه ی اجنت خود بتواند حزب و حاکمیت دولت را مو قفا غصب نماید. سبب چه بود؟ توطئه این بود که باید امپریالیسم امریکا و ارتجاع از یکی از نقاط جهان تحریک شد تجاوز کارانه حتی فضای جنگ طلبانه و یک سیاست تعرض را علیه صلح و جنبش های آزادی بخشی ملی و اجتماعی آغاز نماید و در برابر سیاست اصولی صلح آمیز اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالیستی و تمام نیرو های مترقی، ملی آسیا، افریقا و امریکای لاتین به حمله و تجاوز دست بزند. توطئه و نقشه طوری بود که این نکته باید از افغانستان آغاز می شد پلان این

انقلابی جهانی است .

اشتراک کنندگان که از چندین کشور و بحیث انقلابی ترین افراد بشکوه ما آمدند در عمل عمل دیدند که زعامت انقلابی ، انقلاب و دولت افغانستان با صداقت و هوشیاری در

خدمت مردم و وطن قرار دارند ، لذا بصراحت گفته می توانیم که اشتراک کنندگان جملات

گرد هم آتی بین المللی برای دفاع از انقلاب نور با اشتراک شان درین دفاع شریفانه و جدان های خود را بیشتر آرام احساس خواهند کرد . آنها هم چنان دیدند که دشمنان -

اصلی بشریت و انسانیت و اسلامیت با تغییر قیافه ظاهری خود ها ، خود را بحیث دوستان بشریت و اسلام جازده اند . ما یکبار دیگر

از همه بشریت صلح خواه و مرفی و آزادخواه رجامندیم تا با صفوف هر چه فشرده تر و با

دفاع هر چه بیشتر در پهلوی مردم افغانستان برای دفع و طرد دشمنان شان که بی گمان

دشمنان همه بشریت هستند ، قرار گیرند ، ما به همه جهانیان اطمینان می دهیم که با

دفاع از وطن ، مردم و انقلاب ما کار شریفانه ای را انجام می دهند . ما به جهانیان اعلام

می داریم و از اشتراک کنندگان جملات دفاع از انقلاب افغانستان و صلحان همبستگی

آسیا و افریقا خواهش داریم که این پیام مارا بگوش همه جهانیان برسانند که اگر

کمک های محدود نظامی کشور بزرگ اتحاد شوروی نمی بود افغانستان انقلابی و سر

بلند دیگر یا وجود نمی داشت و یا پارچه پارچه و آله دست ارتجاع و امپریالیزم می

بود و هر روز خون صد ها هزار ها هموطن ما ریخته می شد . در اخیر با حسن نیت

و شور و شوق خاص افغانی و انقلابی از تشریف فرمائی و ابراز همبستگی و پشتیبانی دوستان

و رفقای صلح جو و مرفی و شریف خویش ابراز امتنان و شکران می نمایم و یکبار دیگر

از ایشان می خواهیم تا حقایق او ضاع افغانستان را به همه جهانیان برسانند تا هم چشم

دشمنان ما از پیروزی های ما کور شود و هم روی شان نسبت ارتکاب اعمال ضد انسانی شان

سیاه شود .

زنده باد مردم افغانستان ، زنده باد صلح ، زنده باد آزادی .

جهت رهایی مردم افغانستان و برای ایادی شریفانه کمک انتر ناسیونالیستی صورت گرفته است ، بشکل بسیار بشرفانه و مین تخیل تخریب نمودند .

مردم افغانستان فریاد می زنند که :

اگر یمن ها ، ای دژ خیمنان بشریت ، ای دشمنان اصلی انسان و انسانیت و اسلام و

اسلامیت چرا حالا که ما نجات یافته ایم ، حالا که وطن ما نجات یافته است ، حالا

که منطقه و جهان تهدید یک جنگ جهانی شده از جانب شما ، (امپریالیزم و شرکاء)

با این کمک بشر دوستانه اتحاد شوروی نجات یافته است . تبلیغ را براه انداخته

اید ما می پرسیم کجا بودید آن زمان که یکبار کشور ما استبداد ، ظلم و وحشت و ترور

حکمرانی می کرد ؟ کجا بودید آن زمان که دژخیمنان امنیتی گماشته شده از طرف خود

شما دسته دسته مردم مارا به کشتار کاهها می فرستاد ؟ و ...

ولی باید دانست که با این ندهای شریفانه خلق ما آواز بشریت صلح خواه و مرفی

توأم است و نیرو های ترقی هم در عمل و هم در نظر نوش بلوش مردم زحمتکش افغانستان

علیه هر وع توطئه و دسیسه ی آدم کشان داخلی و بین المللی (باند یست ها ، ارتجاع

سیاه و امپریالیزم) مبارزه می کنند . بهترین نمودار این پشتیبانی گرد هم آتی وسیع بین

المللی بخاطر دفاع از انقلاب افغانستان می باشد که درین اواخر در کابل و چندولایت

دیگر افغانستان بر گذار گردید .

اشتراک کنندگان این جملات بزرگوار در عمل می بینند که کشور شیر مردان (افغان

نستان) این دژ پولادین و انقلابی منطقه عملا مورد تجاوز و توطئه امپریالیزم قرار گرفته

است و مردم شرافتمند آن با نثار جان و مال خود از وطن ، انقلاب نور و دست آوردهای

آن دفاع و حرامت می نمایند .

اشتراک کنندگان جملات گرد هم آتی همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان

کاملاً یقین حاصل کردند که دفاع از انقلاب افغانستان بمشابه دفاع از جزء از پرونده

شورای انقلابی و صدر اعظم ملی پیابیهی پر شور و انقلابی شان که در جلسه اختتامیه گرد هم آتی همبستگی بین المللی با انقلاب

افغانستان ایراد فرمودند درین مورد گفتند: ... اینجانب با اکثریت عظیمی از رفقای حزب

دمو کراتیک خلق افغانستان آنا نیکه غیر قا نونی و زیر زمینی میزمیدند و گمانیکه

علنی لیکن وفادار به حکومت و دولت قرار داشتند و اکثریت قا نونی بدست آنها بود

قبل از ۶ جدی تصمیم بدان گرفتیم که این توطئه عظیم و بزرگ فاجعه انگیز بین المللی

را فلج و خنثی سازیم ، بدین جهت بنا بر ارادهی خلل نا پذیر مردم افغانستان اکثریت

شورای انقلابی اکثریت کمیتهی مرکزی و اکثریت حزب بالایی حیف الله امین فشار وارد

کرد که باید در این وقت حساس و خطیر که هر آن امکان آن بود که افغانستان به دره

های خون تبدیل شود ، جنگ منطقه بوجود آید و حتی امکا یک جنگ جهانی بر فروخته

گردد ، باید اتحاد شوروی بزرگ مطابق به موافقتنامه و قرار داد کمک طلبیده شود

اتحاد شوروی بزرگ و صلح جویانه تنها در راه کمک به مردم افغانستان ، نه تنها در

دفاع از استقلال ، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان دست نوسنی و قهرمانی تقدیم

کرد ، بلکه صلح و امنیت را در منطقه نجات داد و توطئه ی بین المللی را جا بجا فلج

و خنثی ساخت .

آری این توطئه به پایمردی مردم شور افغانستان تحت رهبری زعامت اصولی حزب

و کمک بی شائبه ، برادرانه صلح جویانه و ارزشمند اتحاد شوروی در بهترین وقت

و سر فرست خنثی گردید . و مردم افغانستان یکبار دیگر با بدست گرفتن قدرت

سیاسی (در وجود حزب دمو کراتیک خلق افغانستان حزب پیش آهنگ طبقه کارگر

و کلیه زحمتکشان کشور) به شاهراه پیروزی و نیکبختی قدم گذاشتند . ولی دژ خیمنان

اصلی بشریت و دشمنان آزادی و پیروزی مردم یعنی امپریالیزم ، شوئیسم ، فاشیسم ،

سیمپو لیسم ارتجاع منطقه و عرب این بار دیوانه تر از گذشته و لجام گسیخته نسر

بمیدان توطئه و دسیسه بر آمدند و این بار کمک محدود نظامی کشور شوروا ها را که در

بود که افغانستان در تحت دو وریانت وریانت اول که مناطق شرقی ، جنوبی و جنوب غربی

افغانستان تحت نفوذ و تسلط پاکستان و البته به امپریالیسم امریکا ، آله و وسیله

چین قرار گیرد قسمت های غربی در تحت نفوذ و تسلط یک کشور خارجی دیگر قرار

گیرد . قسمت بد خشان و شمال افغانستان تحت تسلط و نفوذ چین توسعه طلب و شوروی

نیست در آید و در کابل یک رژیم سرور و اختناق سیاه امنیتی به مشابه آله و وسیله

سی ، آی ، ای قرار گیرد ، به این معنی که افغانستان بمشابه پایگاه نه تنها ضد

شوروی بلکه ضد تمام جنبش های آزادی بخش ملی نه تنها در منطقه بلکه در آسیا

نیز در آید ...

امپریالیزم از بسر رسیدن این پلان خود گاه لامطمئن بود زیرا امین و دیگر جاسوس

سان باند امین پیوسته این اطمینان را به باندان خود می دادند . ولی همانطوریکه همه

نقشه های ضد بشری و ضد اخلاقی ارتجاع و امپریالیزم توسط کسانی پیاده می شود

که آنها نه تنها نمی توانند مردم را قانع سازد بلکه با اعمال خلاف انسانی خود کالای

از مردم فاصله می گیرند و حیف الله امین جاسوس نیز در زیر لفاظی های طاهر انقلابی

ولی در اصل مامور شده از طرف سازمان جاسوسی مرکزی امریکا به چنان اعمال و چنانیاتی در کشور ما دست زد که مرتجع

ترین و خونخوار ترین عناصر در جهان به آن دست زده است . امین جاسوس در

ابتدای انقلاب و برای اینکه بتواند همه پلان ها و نقشه های چنانکارانه خود و باندان خود

را بدون مانع تطبیق نماید در قلم اول عناصر صدیق و سر سپرده حزب را توطئه گرانه

تبعید نمود . ولی غافل از اینکه نیرو های اصل انقلابی چه در داخل و چه در خارج از

کشور ، آرام نه نشسته و تعهدی را که شریفانه در صافانه بمردم خود برای نجات کامل

شان سپرده بودند ، بجا میاورند . روی همین ملحوظ ضمن تماس با اکثریت اعضای اصولی

حزب پلان چیده شدن بساط ظالمانه ی امین و سی ، آی ، ای را طرح و تدوین کردند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیتهی مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس

هنر و مردم

نظریات دوهنرمند سرشناس

تجربه از : م . روحانی

در مورد موسیقی و اجتماع

کاری ندارم و هر بار که اصول سندیکی نمی مانع ازین نشود که پای از محدوده زمان فراتر بگذارم ، کم و بیش ، به همان تریبی که ممکن است درهند رفتار کنم ، رفتار می کنم . زمینه به اندازه کافی هموار شده است . در پاره اینکه غربی ها حقیقتاً از موسیقی شرق لذت می برند یانه ، «راوی سنکر» چنین نظر میدهد .

این مطلب بستگی به آن مفهومی دارد که ما برای «لذت بردن» قائل باشیم . اگر چه اغلب حرفهایی که زده ام به هموطنانم بر خورده است ، همیشه به ایشان گفته ام که اگر از موسیقی هندی بهتر و بیشتر از دیگران سر در می آورند ، برای آن نیست که در هند ولادت یافته اند . یگانه تفاوتی که وجود دارد این است که باین موسیقی آشنا تر هستند و این آشنایی هم از این جا پیدا شده است که فرصت بیشتری برای شنیدن این موسیقی داشته اند . برای آنکه بتوانیم معنی موسیقی شرقی را حقیقتاً در یابیم ، باید قرنهای سنت و فرهنگی را که پیش ازین موسیقی امروز وجود داشته است ، تجزیه کرده باشیم ، اما «فهم و درک» منحصرأ عمل فکری و ذهنی نیست . تأثیر ها و عاطفه ها هم در این جا تأثیر دارد . و عکس العمل دیگران ، در این زمینه ، به نظر من کاملاً مقبول است . بیشتر شنوندگان و شاید تقریباً همه شان در مقابل آنچه می شنوند ، عکس العمل کاملاً طبیعی نشان میدهند و به این وسیله میتوانند بر موانعی که ما را از هم جدا می کند ، غلبه یابند . شاید از موسیقی ما به مفهوم ذهنی و مجرد کلمه چیزی نمی فهمند اما با اینهمه می توانند به زیبایی های آن پی ببرند .

اوضاع نسبت به ده پانزده سال پیش تغییر اساسی یافته است و مخصوصاً اگر ثمل جوان را در نظر بگیریم بیشتر به این تغییر پی می

آور باشد . پس قاعده قانونی برای خود در ست کردم که کار را با قطعه کوتاه تری که ده دوازده دقیقه طول داشته باشد ، شروع بکنم تا کسانی هم که دیر آمده اند فرصتی برای جاگیری داشته باشند ؟!

بعد ، نوبت به قطعه دراز تری به سبک «خیال» میرسد که «گات» های آرام و تسلی در بر دارد . و چون پس از میان پرده و تک نوازی طبله ، تک نوازی بسیار کلاسیک و بسیار کهن «آلب» و «چود» و «جهالا» را شروع می کردم ، دیگر هیچگونه اشکال و نشوونای نداشتم . حس می کردم شنوندگان کاملاً به من توجه دارند . توضیح مختصری که در باره راکها و تالها ، اسلوب های موسیقی و سبکهای ریتم ، می دادم همیشه سودمند بود . امروز این قاعده را کنار گذاشته ام و جز به هنگامی که خواسته باشم موسیقی خود ما را نخستین بار عرضه بدارم ، با این قاعده

«راوی سنکر» موسیقیدان شهیر شرق در مورد اینکه ارائه يك اثر هنری چگونه می تواند مایه فهم و درک بیشتر موسیقی بشود ، چنین اظهار نظر کرده است . مدت هشت سالی که من در دوره جوانی ،



راوی سنکر در حال نواختن سه تار



پیودی متودی

به اتفاق گروه برادرم «اودای» برای دادن کنسرتی در غرب ، کشور های این قاره را زیر پا گذاشتم ، نظری اجمالی درباره رفتار مغرب زمینی ها در برابر موسیقی شرق برایم به بار آورد . چهل ولایتی و خصوصت مردم آن زمان ، حتی آن اقلیتی هم که توانایی درک و فهم این موسیقی را داشت ، امروز به صورت کسی در نمی آید . با آن سفر هایی که به نوبه خود ، از سال ۱۹۵۴ ، به عنوان يك تك نواز ، شروع کردم ، مرحله دیگری شروع شد من در خلال این مدت از چیز بغایت مهمی آگاه شده بودم و آن اینکه اگر بخواهیم وسیله شناسایی موسیقی تازه و بیگانه ای را فراهم بیاوریم ، نمیتوانیم از آستان معنی بگذریم حرفهایی که در دوره کودکی خود از زبان دوستان

است «يك نواخت و تکرار مداوم است» . مند ها و گاما ها «گلیسماندو» ها «ترژین های» مابه همان شان مثل میومیو های گریه بود و حتی بلند پایه ترین هنر نمایی های آواز خوانان ما را در زمینه آواز خوانی ، با سر و صدای «غرغر» مقایسه میکردند . پس ، روشی در پیش گرفتم که بتوانم در سایه آن وجوه گوناگون قالبهای موسیقی خودمان را طبق معیاری مناسب تسریع بکنم . در سر زمین هند که من پرو گرام ام را با «آلب» بسیار گرفته و سودا زده و سرشار از آرامش و روحانیت شروع میکنم ، شنوندگان عادت دارند ابتداء قصه ای بصورت تك نوازی بشنوند . اما بسیار زود پی بردم که این امر تا چه اندازه ممکن است برای شنوندگانی که از مشرق زمین نیستند ملال

به سوی شنو ند گان پیرد ، شنوندگان
در دنیای عرفانی که به یاری نوازنده و
آهنگساز آفریده می شود، مستحیل می شوند
اگر قطعه خیال پرستانه ای چون قطعه شعر
بنوازم، سعی می کنم تاثر تاحدود امکان
محسوس و قابل لمس باشد .

با اینهمه ، در دوره ای مثل دوره ما ،
شنو ند گان می خواهند هنر مندرا لمس کنند
می خواهند پدیده هائی را که مو جب
آفرینش هنرمند می شود حس کنند و این
پدیده ها را درك کنند و متقابلاً ، هنر مند
نیز ، امروز رفته رفته از وجود شنو ند گان
خود آگاه تر می شود . خوا تنده «پاپ» جلو
میکرو فون اش بی اندازه از نحوه تا لیر
خود در شنوندگانش آگاه است .

اما مشارکت شنو ند گان و نحوه دید شان
در باره مو سیقی حتماً مستلزم آن نیست که
سر چشمه این موسیقی را هم ببینند گوش
می تواند صدا را به همان صورتی که ازچلو
می شنود ، از عقب هم بشنود .

و مردم وآثاری است که نواخته می شود . و
این عوامل ، عوامل دگر گونی پذیری هستند .
ممکن است هنرمند فطرتاً ترجیح بدهد که در
موسیقی ای که می نوازد ، جدا و کاملاً
زندانی باشد . (دراین جا از ابراهیم حرف می
زنم زیرا که در ابراهیم باید پای از صحنه فراتر
گذاشت و به یاری مو سیقی تاثر ها و
هیجانها را به صورت سخنان روشن شرح داد .

اما اگر انسان یکی از سونات های بتهوون
را بنوازد و یا یکی از سونات های برامس
را به آن صورتی که من با همنسبیه می
نوازم ، بنوازد ، شنوندگان را با يك نوع
عمل منفی به هیجان می آورد ، به این معنی
که انسان بیشتر از آنکه در اندیشه رفتن به
سوی شنوندگان باشد در اندیشه تو چه
به آن چیزی است که در وجود خود وجود
آهنگساز رخ می دهد . و برای آن «عمل
منفی» گفتم که حرکت بسوی شنو ند گان
صورت نمی گیرد بلکه در جهت معکوس
صورت میگیرد . به عوض آنکه هنر مند

ضرورت دارد ، به اطفال یاد داد ، چنین انشا
کرده است :

مهمترین مساله یاد دادن راه آواز خوانی
به اطفال است . بعد باید راه نواختن ادوات
ضربی را یاد بگیرند . گذشته از همه این
چیز ها ، ملودی و ضرب اساس هر موسیقی
است . وقتی که همسرانی به راه افتاد ،
هارمونی طبعاً به میان می آید .

چقدر بهتر بود که در همه جادرس آواز
در پروگرام مکاتب گنجینه شده می بود و
کتابهای در زمینه فلان دوره و فلان دور و فلان
سبک مو سیقی از لحاظ تاریخی و جغرافیائی
در نظر گرفته میشد . بدینگونه مو سیقی
می تواند آموزش دروس و مواد دیگر را بر
مایه تر کند و در پرو گرام های مکاتب مقام
مهمتری پیدا کند .

منوهین انشا می کند : برای اینکه نوازنده
تماس مستقیم با مردم بر قرار کند و صد
غیر مرئی را که در میان سالون و صحنه هست
زیر پایگذار همه چیز منوط به هنر مند

بریم . جوانان که کمتر از بزرگتر هایشان
گرفتار قید و بند هستند و بسی از بزرگتر
هایشان عنان به دست عاطفه ها و هیجان های
خود شان می دهند مخصوصاً در برابر ارتعاش
های صورت قدرت پذیرائی بیشتری دارند .
همه حالت های عصیان که در ایشان دیده می
شود ، زاده و نا خشنودی شان از وضع کنونی
دنیا است . می خواهند بانسل های پیشین
تفاوت داشته باشند و روشی که در زندگی
خود شان پیش گرفته اند ، تا حدود امکان
یا قوانین و اصول پیشین تفاوت دارد . و این امر
در بسیاری از موارد ، زائده رجعت به تاثر
و عاطفه است و باید یاد آور شد که این رجعت
به تاثر و عاطفه ، به زیان تجزیه و تحلیل
صورت گرفته است . پس ، جوانان می توانند
چیز هایی بسیاری را بپذیرند و در یا بند
که پیدا نشان به سبب آنکه گرفتار انقباض
سخت تری بوده اند ، نمی توانسته اند بپذیرند
و دریابند .

• • •
و هنرمند سر شناس دنیای مو سیقی

«یهودی منوهین» در مورد اینکه نوازنده غیر
شرقی ها از چه راهی در نظر دارد شنوندگان
و مخصوصاً جوانان را برای درك لذت موسیقی
یاری بدهد ، چنین استدلال و اظهار نظر کرده
است .

وقتی که تجربه شخصی آلتد بر مایه
باشد که بتواند همه تاثر ها و اندیشه های
وابسته به آن موسیقی را که می شنود ،
در بر بگیرد ، لذتی که میبرد بستگی به
میزان درك و فهم از آن زبانی دارد که به آن
وسیله پرایتان حرف می زنند و بستگی به
میزان آن مفهوم و معنایی دارد که این
زمان پرایتان پیدا می کند . ارتباط منحصر
نتیجه فهم آن چیزی است که دیگران در
پرتو تجربه شخصی شما و شناخت هسای
شخصی شما پرایتان می گویند . بچه باید
از آواز کودکی به موسیقی بپردازد به
موسیقی گوش بدهد و از آن چیزی درك کند
امانه به عنوان چیز بی روح و سردی که با
زندگی اش بیگانه است . مو سیقی باید
برای بچه ، بیان زندگی خود و خویشان و
وابستگان باشد و این معنی باید از لایه
های مادر ، آهنگهای که پدر و مادر می
خوانند و آهنگهای محیط یا جامعه ای که به
آن تعلق دارد، سرچشمه بگیرد .

با اینهمه ، گوش دادن به موسیقی کلاسیک
مستلزم گوشه ای از جانب شنونده است . اگر
انسان گوشه ای از يك سونات یا کنسرتو
را از کف بدهد ، چیز مهمی از کف میدهد.
و یا تا منو هین درین زمینه چنین گفته
وقتی که بچه های ما کوچک بودند و مادر
کوهستان ها (که حد اقل تا مسافت صد کیلو
متری آن سالون کنسرتی وجود ندارد) مسکوت
داشتیم ، شبها صفحه ریکارد می شنیدیم .
اگر اطفال شوخی میکردند و اسباب بازی
خود را می خواستند ، پیدرتنگ صفحه را از
حرکت باز می داشتیم . تا آنجا که دلشان
می خواست گوش می دادند اما در عین حال ،
بازی نمی کردند و کتاب هم نمی خواندند .
موسیقی هر گز برای شان سرو صدای مهمی
نبود .

یهودی منو هین در باره اینکه چگونه
می توان راه حصول این تمرکز حواس ، و این
حس انقباض را که برای درك موسیقی خوب



دروحانی رویا لیکنه

امپرسیو نیزم یاد نقاشی به تاریخ کی لوی نووبست

امپرسیونیسم دهقی تابلو نوم وو چی «مانه»
همغه لومرئی نندارتون ته استولی وو . به دی
تابلوکی دلمر «خرك» بنودل شوی وو «مانه داسی»
خرگند وله چی نقاش باید دژوند صحنی ،
انخوراو خرنگوالی «لکه خنکه چی دی» دپردی
به مخ انخور کری ، اوپندی لارکی بایدبخت
بقیه در صفحه ۴۹

نویایی داپول هنرمندان (اغیزونکی) وبلل .
دانوم (اغیزونکی) نوموونفشانو دخیلخان
لیاره ومانه چی ورو ورو به توله نری کسی
خیور او داستادی وهورگزید .

دامپرسیونیستانو لومرئی نندارتون به کال
۱۸۷۴ کی پرایستل شو ، چی دلرغونی نقاشی
به وپاندی لومرئی گوزار همم بلله گیری

دفرانسی یوی خوانی دلی (مونه ، سزان ،
سیسل ، پیکاسو ..) یوه بی نومی توله جوړه
کړه او به (نادار عکاسی) نومی ستیو کی بی
یونندارتون پرایست . ددغه نندارتون له
پرایستلو سره جوخت دپرسورا و خوږ پورته
شواو کله چی یوه ورځپانه لیکونکی «مونه»
یوه تابلو (دلمر خرك اغیزه) په نامه ولیده

آیرلیند شمالی و تفرقه اندازی انگلستان

آیرلند شمالی ، به مقیاس وسیع مواجهه به جنگ میبوی بود . حوادث تراژیک و مصیبت باریکه در اثر عملیات تجاوزکارانه پروتستان های افراطی ، بالای اقلیت های کاتولیک در بلفاست صورت میگرفت ، به جهانیان روشن ضمیر ، مانند آفتاب روشن وهویدا است . آنها یعنی پروتستان ها صدها انسان شریف ومبین پرست را بقتل میرساندند ، واكثر عمارات پراورزش تاریخی را تخریب می نمودند . بیش از بیست هزار سرباز و کارمند قتلای می بریتانیای استعمارگر کشته کار ، از هیچگونه عملیات جنایت بارویشترمانده در مقابل قهرمانان راه آزادی ودموکراسی خود داری نه ورزیدند . جمعیت بزرگی از کاتولیک ها ، باوجودیکه تاثرات عمیقی آنها را فراگرفته بود ، به ایجاد وتشکل سازمان های دفاعی خود آغاز وسازمانهای خود را تنظیم نمودند .

مطبوعات وآژانس های بین المللی تراژیدی را که در ویتمام صورت میگرفت ، با تراژیدی اولستر یکسان دانسته ، وماجرای این عملیات ضد انسانی را برای آگاهی تمام جهانیان به صورت مفصل ومشرح در نشریات دست داشته شان به نشر سپردند . امپریالیزم منفعت جو ، ایرلند را همچو ویتمام به بخش های جداگانه مانند اولستر ، بلفاست وغیره تقسیم نمود ، ودر ایرلند ستمدیده کلیه سازمانهای ملی و دموکراتیک را تحت شدید ترین ضربات خود گننده خود قرار دادند .

انحصارگران بریتانیای کبیر ، مجبوعا بالغ به هفت هزار میلیون پوند سترلنگ رادر آیرلند سرمایه گذاری نمودند ، که عاید خالص سالانه شان از مبلغ تمویل شده بیشتر از پنجمد میلیون پوند سترلنگ بود ، و بادر

نظر داشت همین دلیل بود ، که مردم زحمتکش «اولستر» رادچار ، فقر ، ناداری ، بیکاری ، مریضی واتواع مصایب وبدروزی ها ساختند . آیرلیند شمالی را طبق ضرب المثل مشهور انگلیسی که «تفرقه انداز وحکومت کن» در تحت سلطه ای مستقیم خود قرار دادند ، واین همان ضرب المثل مشهور استعمارگران انگلیسی است . که در اکثر دول تحت استعمار و کشور های فقیر وعقب مانده شده آفراتطبیق میشدند و به این بهانه منافع هنگفتی را کسب میکردند .

امروز وطنپرستان و مبارزین سرسپرده ای راه آزادی ودموکراسی در اولستر ، حاضر اند تا بار بختن خون خود استعمار انگلیس را از میهن شان باتمام سرمایه گزاران و غلامان اجیر وحلقه به گوش شان ، اخراج و میهن شان را مستقل وآزاد سازند .

در سخنرانی که از طرف «ادوارد کندی» در مجلس سنای ایالات متحده امریکا صورت گرفته بود نامبرده بصورت جامع وروشن تراژیدی اولستر را با تراژیدیکه در ویتمام توسط امریکاییها صورت میگرفت ، مقایسه نموده آنرا یکسان دانست .

البته از نظر تاریخی وهمزمانی ، این دو تراژیدی رانمی توان مشابه و یکسان دانست ، ولی از نظر عملیات ضد انسانی که درین دو بخش جهان صورت گرفت ، «چندان تفاوتی نداشت» بی تفاوت ماندن عناصر ملی ودموکراتیک در اختلافات موجوده ای فعلی «مثلا عملیات جنایت باریکه در اولستر صورت میگردد» ویا «فایع خونین و ضد گرامت انسانی که در هند وچین

از طرف تجاوزگران امریکا بوقوع می پیوستد به صورت صاف وساده عمل مذبحخانه ای خواهد بود ، که امپریالستان بریتانیا وامریکا از سالیان دراز آنرا خواهان بودند ، بریتانیا توسط روستفکران مر تجع وبلند گویان از خریدش سعی بخرچ میدهد تاجپانیان رادرمورد وقایع تراژیدیک اولستر بی تفاوت بگذارد . ونظر آنها رابطرف دیگر بکشاند . علاوتادولت بریتانیا تلاش وسیع مینماید تا روحیه استقلال طلبی وآزادی خواهی رادر اولستر مختنق سازد ومبارزین راه آزادی این سرزمین آزاده رابه اشکال گوناگون نیست ونابود سازد .

در اگست سال «۱۹۶۹» دولت بریتانیا قطعات وسیع نظامی خود را به «لندن دری » فرستاد ، وچنین وانمود ساخت که گویا مناسبات بین پروتستان هاوکاتولیک ها کاملا بیسود یافته ، ولی طرح ویلان اصلی حکومت انگلیس در آن بود ، تا اگر باین تکتیک بتواند ، مانع

یکشنبه خونین

در یکشنبه (۳۰) جنوری (۱۹۷۲) نیروهای پراشوتی بریتانیا بالای قنارکنندگان کاتولیکی ایرلند در جاده «روزبل» به صورت غیرقانونی گلوله باری نمودند که در اثر آن بیش از شانزده نفر بقتل رسید و تظاهرات میهن پرستان را مختل ویا شان نمود .

جاده های ایرلند شمالی ، را با ریختن خون شهیدای راه آزادی ودموکراسی گلگون ساختند . این روز سیاه وفاجعه آمیز یعنی «۳۰» جنوری (۱۹۷۲) برای همیش از خاطره ها فراموش نخواهد شد ودر صفحات تاریخ امپریالیزم بریتانیا به حیث سیاهترین ووحشت ناکترین روز ثبت وباقی خواهد ماند .

انجمن بین المللی حقوق بشر ، حوادثی را که درین بخشی از جهان ارضایی نمودند ، چنین وانمود ساختند که پروتستان های افراطی ویلان قتل عام ، کاتولیک های ایرلند را قیلا طرح ریزی نموده بودند .

این خود مقایر اساسات اعلامیه حقوق بشر می باشد .

در اثر گلوله باری هاییکه در جاده «روزبل» صورت گرفت اکثر مظاهره کنندگان راباچشمان باز وروشن خود مشاهده کردند که در جلوی شان رفقای آزادی خواه وهمزمان شان یکی بعد از دیگری شریک شهادت رامی نوشیدند . یکشنبه خونین ، حادثه ای نیست از دست سیاه وخیانت بار نیروهای نظامی بریتانیا در ایرلند شمالی به فراموشی سپرده شود . بلکه واقعه ایست که برای همیش در تاریخ امپریالیزم انگلستان بظط سیاه ودروشت ثبت خواهد شد ، ولکه ننگینی بر چپین این آدم کشان حرفه ای قرن بیست یک داغ سیاه ونفرت انگیز باقی خواهد ماند .

تعدی ، ظلم ، شکنجه وآدم کشی دویسن روز خونین یکشنبه به اندازه ای مفرط بود ، که تاریخ اورا فراموش نخواهد کرد . و برای همیش در دل خود آنرا سیاهانه ثبت خواهد کرد . درین روز خون هزاران انسان بی گناه درجاده های ایرلند ریختنانه شد . صدا های مسلسل ومرمی های آتش آفکن زمین وآسمان شهر را

سوروش وطقیان پرولتاریا در اولستر گردد . بناترجیح داد تا برای مدت چندی عقب نشینی نماید ، اولستر رابه یک ایالت مستقل که دارای آزادی داخلی خود باشد ، اعلام نماید ولی روش هاوسیاست خارجی ایالت مذکور راتحت سلطه ونفوذ خود قرار دهد .

پروتستان های افراطی ، به بهانه عقب نشینی وقطع شکنجه وستم دوین گوشه از جهان ، به تفتین دیگری دست زدند ، وبه نیروهای نظامی بریتانیای استعمارگر زمینه دیگری را فراهم آوردند . بموجب آن ، سربازان بریتانیا بی توسط گشتی های جنگی مجبیز ، باتمام آلات حربی وتحت البحری هاوماشینهای زره دار ومرمی های رهبری شده ، بداخل کمپ هاومحل های تعیین شده خود گردیدند و به شانتاز ، ترور واختناق میهن پرستان ومردم آزاده ایرلند پرداختند وسندراه فعالیت ومبارزه آنها گردیدند .

فرا گرفته بود ، که این صداهای مملو از تعب ووحشت به بیرون از شهر نیز شنیده میشد .

فلم برنارانی که مصروف عکاسی این ماجرای حیرت انگیز بودند ، فلم های مستندی برداشتند

که در آن نقش سوخته شده گان ، هزاران بیرو جوان ، پسر ودختر کودک معصوم بمشا عده میرسید .

حکومت بریتانیا از خواست های قانونی خلق ایرلند شمالی سرباز میزند ، ولی برای تروریستان پروتستان که دست شان به خون جمعیت وسیع کاتولیک ها تا آرنج آخته است ، به بهانه اینکه او ضاع ایرلند شمالی به وخامت نگراید کمک های حاتم طایی مایانه می نمایند ، آنها را غرض اجرای عملیات غیر انسانی فرصت های کافی میدهند .

باچشم پوشی و خصلت های روباه منشانه حکومت بریتانیا ونیروهای دفاعی دست راستی اولستر که مجهز به «۲۰۰۰۰» مسلسل وسامان آلات جنگی اند ، به صورت کاملا روشن وبی

برده ، تمام حقوق مدنی ودموکراتیک مردم ایرلند شمالی راتحت سلطه ای خود قرار داده اند . وحاضر نیستند که آزادی های دموکراتیک را به مردم این سرزمین آزاده بدهند .

شکنجه های قرن هشتم

از هشت صد سال قبل یعنی در سال «۱۹۷۱» ایرلند توسط قوای نظامی شاه انگلیس ، هنری دوم تحت تصرف واستعمار قرار گرفت . ودر آنجا حکومت دست نشانده خود را مستقر ساختند وفاتحین استعمارگر به منظور تطبیق مرام های شوم شان قوانین «دراکونین» رادر پارلمان انگلیس طرح نمودند وبه موجب این قوانین



یک سرباز پراشوتی انگلیس در تعقیب ویدام انداختن یک قنار کننده میهن پرست .

برای پروتاریا حتمی و ضرور است که تمام نشریات عمده و اصلی رابه صورت عمیق و ژرف نگری جدی و مهم تلقی نماید، و تمام قوانین و مقررات جنگی و نظامی را با کیفیت خاص آن فراگیرند. جنبش حقوقی و مدنی ایرلند شمالی در سال ۱۹۶۸ «بارنوم» به نقطه اوج خود رسید. گذشت، و کلیه محدودیت های را که در مقابل کاتولیک ها، اعم از عدم شرکت در انتخابات، بیگاری و بی سربنهای وضع نموده بودند. در آن سال مبارزه پیگیر این آزادی خواهان از میان برداشته شد و هر فرد ایرلند شمالی حق رای دادن و انتخاب را حاصل نمودند ولی به این تفاوت که هر پیروزی پروتستانت زیاده از یک حق رای در اختیار خود داشت ولی به این تفاوت که پیرو پروتستانت زیاده از یک حق رای در اختیار خود داشت و لسی بهر صورت به تسلط و حاکمیت خاص بریتانیای کبیر محدودیت های بوجود آمد. و یا اگر بهتر گفته شود از تسلط انگلیس کاسته شد.

فریادهایی از سیاه چال ها

بریتانیای جنایت پیشه، بالای مردم ایرلند آغاز گردید. و برای پیاده کردن این عملیات جنایت بار «برگد نمره ۳۹» کوماند ورا وظیفه خاص و مستقل دادند، تا باشد که عملیات تروریستیک را برای سرنگونی و اختناق و تهرستان بمنصه اجرا گذارد. پاسداران بحری بریتانیا، در ساحل ایرلند شمالی، صد ها انسان بی گناه و وطنپرست را تیرباران کردند. و هزار ها انسان دیگر را مجروح و معیوب ساختند. و خلق شریف و بی گناه متبافی را داخل زندانها و سیاه چال های ساخته شده شان برای ابد و دایمی گسیل نمودند و نهفت و جنبش را با رسوم در سر زمین تحول طلب و آزادمنش ایرلند مغتنق ساختند.

بقیه در صفحه ۵۱



اگر برخی می گشت !!

امروز اقلیت های کاتولیک اولستر که در حدود نیم میلیون جمعیت دارند، در مجلات کاتولیک نشین که اکثر شان از صنف طبقه کارگران و حیات بسرمی برند. اکثریت کاتولیک ها، نسبت به گروه ها و اقشار دیگر جامعه ایرلند شمالی، بیگانه، بی خانه، بی توان و فقیر اند و از ابتدایی ترین حقوق سیاسی محروم اند. تسلط گرایان و نیروهای خاص خاندنوی، بدون کوچکترین مسوولیت وجدانی، مردم اقلیت کاتولیک را تحت تحقیق و باز پرس قرار داده آنها را تفتیش و محاکمه مینماید. و جزای غیر انسانی و دوران کرامت بشری را برای این بی توانان و مظلومان ستم دیده روا میدارند. در مورد بالیسی «دموکراتان» بریتانیا و «ملاحظه گذاری به مردم ایرلند و اولستر» چنین گفته است: در دموکراسی بورژوازی حزب حاکم و بر سر اقتدار سعی بفرج میدهد، تا اقلیت عارا تنها بعضی اوقات در مقابل احزاب دیگر بورژوازی برای مدتی حمایت کند، مگر

(۱۶) رهبر سر شناس این جمهوریت آزادی خواه رابه چوبه دار او میخندند. جنبش و نهفت را درین سرزمین استقلال طلب مسدود و مغتنق ساختند. در بین این رهبران سرشناس یکی هم «جیمس گونولی» بود، که خدمات او از خاطره راهران آزادی فراموش نخواهد شد. در سال ۱۹۲۱ امپریالیزم بریتانیا ایرلند رابه قطعات مجزا تقسیم نمود، و مردم ایرلند را از هر نوع حقوق مدنی و سیاسی محروم

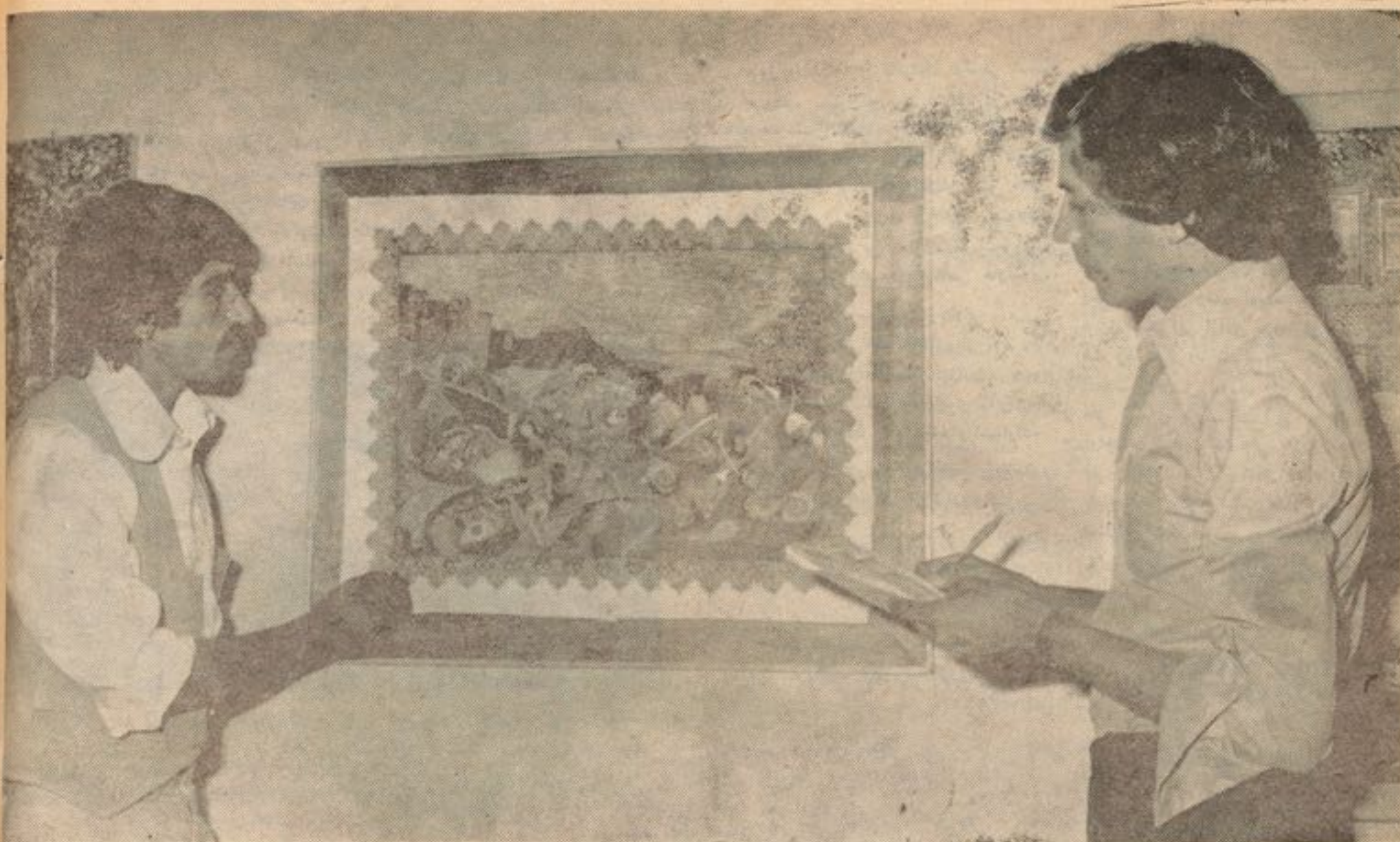


نیروهای نظامی بریتانیا در جاده های لندن به حالت دیوانه وار دوربین پرستی را معاصر نموده اند.

ساختند، آنها خلق ایرلند را از نظر معتقدات مذهبی به کاتولیک ها پروتستانتها و دیگر بخش های مذهبی و غیر مذهبی از هم مجزا کردند. بین شان مخالفت ایجاد کردند و به وحدت ملی شان ضربه قاطع و فاحش زدند. ایرلند رابه شش بخش ویا قلمرو تجزیه کردند و اولستر رابه بریتانیا ملحق ساختند، و بابه عیار دیگر اولستر را از قلمرو خود دانستند. سازماندهندگان و وحدت طلبان «لندن دری» که در ایرلند آتذر شهرت نداشتند در گذشت کمترین زمان از قدرت و نیروهای سیاسی مستحکم در اولستر برخوردار شدند. در (۲۶) ایالت و بخش های متبافی اکثریت نزدیک به اتفاق ارا از جمهوری ایرلند در دفاع برآمدند و برای آزادی و تمامیت ارضی میهن شان مبارزه خستگی ناپذیری را آغاز نمودند. ولی به هر طریق که بود، حکومت بریتانیا ایرلند را با قطعات خورد و پزرد تجزیه کرد، و بعدا امپریالیزم بریتانیا به جعل کاری دیگری پرداخت و آن اینکه پروتستانت ها را که نسبت نفوس مجموعی ایرلند ناچیز بودند، آنها را در اولستر جابجا ساخت و آتش تفرقه اندازی مذهبی را بین پروتستانت ها و کاتولیک ها شعله و رساخت و منافع هنگفتی را بدست آورد.



نیرو های نظامی انگلیس، تظاهر کننده گان آزادی خواه را تعقیب میکنند و آنها را می کشتند. تا چیزی بدست آرند.



اثر میناتوری بنام (غروب کابل) به سبک خودش

مصاحبه از : محمد حسن ییون

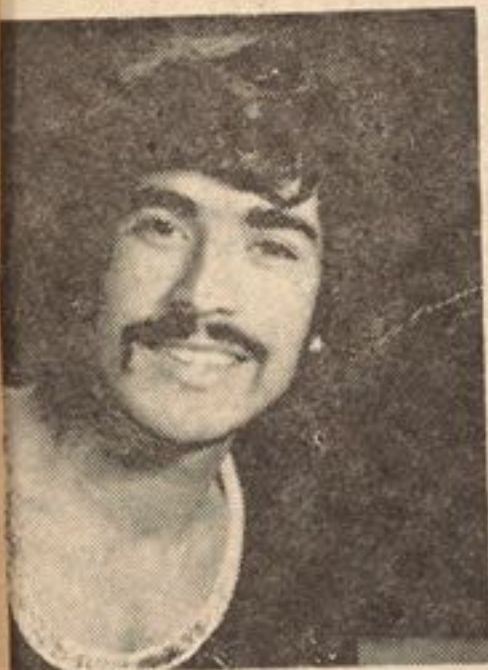
هر تفضی پر دیس، نقاش، میناتور ریست و مجسمه ساز

که تا حال چندین اثرش جوایز مطبوعاتی را دریافته است.

او خاطرات تلخی از دوران حکومت امین دارد

...

وی تا به حال بیشتر از ۹۰ اثر زنده بوجود آورده است



مرتضی پردیس

کرده است، آیا راست است؟

پس در مورد آن کمی توضیح بدهید.
- بلی! من در سه قسمت یعنی میناتوری، نقاشی و کولاژ جوایزی را نصیب شده ام. در سال ۱۳۵۷ یازده اثر و در سال ۱۳۵۸ دوازده اثر خود را در جوایز مطبوعاتی به تماشا گذاشتم که از آن جمله در سال ۱۳۵۷ یکم از اثرهای کولاژ من بنام (انسان به طبیعت می خندد) جایزه دوم سال را حایز شد. همچنین در سال ۱۳۵۸ اثر میناتوری من بنام (زندگی کوچی ها) جایزه ممتاز سال را که مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی می شد دریافت کرد. وی افزود:

ژوندون

دیگر، مفهوم هنرم را درک کند. چنانچه درمن ده سالگی وقتی تابلوی دختر باده پرست را نقاشی کردم این رباعی را برایش سرودم:

تشنه عشقم آبم ده
مست چشمانم شرابم ده
امیر گیسوانم تاجم ده
خمار آغوشم خوابم ده

مشتاق ورهنمای هم در کارهای انسان داشتید؟

بلی! در قدم اول علاقه، ذوق و استعداد خودم در این راه بیشتر مرا یاری کرده است. گذشته از آن تشویق برادرانم و زحمات استادان محترم فاکولته از جمله دلایل عمده موفقیت من در کارهای هنری ام بشمار میروند.

- آیا تا بحال نمونه های کارتان به معرض نمایش گذاشته شده است؟
سرش را به عنوان تایید تکان دادم و می گوید: آلازم یکبار در نمایشگاه که از طرف هنرمندان اتحاد شوروی در کتابخانه پوهنتون برگزار گردیده بود به نمایش گذاشته شد و همچنین پنج بار هم در قطار آلاز هنرمندان افغانی و اطلاعات و کلتور به معرض چشم دید مردم قرار گرفت.

- می گویند آلاز تان جوایزی هم دریافت

بیشتر از نود اثر در بخش های نقاشی، میناتوری، کولاژ و مجسمه سازی آفریده است.

- انگیزه روی آوردن شما به این فن چه بوده؟

در وهله اول یعنی در زمانی که بسیار کوچک بودم علاقه ام بیشتر به سرودن شعر و رباعی بود. ولی هنگامیکه در دهه ورنج های مردم خویش را می دیدم در پی آن بودم تا این همه واقعیت ها را برای آنها بیکه از سواد محروم هستند روی پرده بیاورم. بعد بخاطر برآورده شدن این آرزویم به دنیای نقاشی روی آوردم. بعدها متوجه شدم که بکثرت مردم ما از نعمت بطنایی محروم هستند و نمیتوانند از تابلوهایم حظ ببرند لذا کوشیدم که برای هر تابلویی شعری هم بسرایم تا یک نفر نابینا هم با شنیدن آن شعر از زبان کسی

به سراغ هنرمندی می رویم که آرزو دارد حیاتی را وقف خدمت به مردم و هنرش نماید، رسالت هنری اش را در برابر مردمش بجا کند. همانسان که ز ندگسی خویش آمیخته بسادرد ورنج است آنگاه ش هم حکایت از آه جگر سوختگان، قطره های اشک یتیمان و ناله شب های بیچارگان می کند. آثار هنری او بارها به معرض چشم دید مردم گذاشته شده که علاوه بر چندین جوایز مطبوعاتی یکبار هم جایزه ممتاز سال را دریافت کرده است، او گاه گاه اشعاری هم سروده و در اشعارش پرده از رخ واقعیت ها برداشته است.

این چهره جوان مرتضی که پردیس تخلص میکند محصل صنف سوم دبیرالمنت هنرهای زیبا میباشد. با آنکه وی در شعبه مجسمه سازی هنرهای زیبا مصروف آموزش است وی رشته اختصاصی اش میناتوری بوده و تاحال



آثر کولاز بنام (انحداد در زندان) که به یاد برادر زندانی اش ساخته بود .

هرم در خدمت مردم باشد .
- به نظر شما اثر خوب دارای چه نوع خصوصیات باید باشد ؟
من در کارهای هنری خود سعی کرده ام نشان دهم که چقدر محیط خود را و مردم خود را شناخته ام و تا چه حد درد، رنج و فراق بیننده ها را درک کرده ام . آیا چیزی یکه بیننده ها از من توقع دارند اثر را بر آورده ساخته ام یا خیر . لذا هر اثرم که از ارزیابی مردم موفق بدرآمد برایم خیلی ارزش دارد زیرا مردم میتوانند ارزش هنری آثارم را تعیین کنند نه خودم .

مرتضی پردیس دو سال قبل ازدواج کرده که ثمره این ازدواج طفل يك ساله اش است . مرتضی پردیس با خانم ویرا خود یکجا در مرستون زندگی می کنند وی در پهلوی دیگرکارهای هنری خودشهر هم می سراید که نمونه های آن در مجلات روزنامه های کشور بچاپ رسیده است .
- از او خواهیم تا در مورد خاطرات زندگی خود چیزی بگوید .

بعد از يك سكوت کوتاه گفت :
برادر تمام زندگی من پر از درد و رنج است ، هر صفحه زندگی ام حکایت از یاس و ناامیدی می کند . خانه ما در سرخ رود ننگرهار توسط اشرا ازبک رفت ، سه برادرم در زمان همین بکلی ناپدید شدند که تا حال نتوانسته ام حتی اثری از آنها را پیدا کنم . ولی دردی که همیشه مرا رنج میدهد همانا کشته شدن برادرانم توسط همین در زندان پلچرخ است . وقتی از کتری کهنه برادرم و آستین های پاره پاره اش یادم می آید هر لحظه رنج می برم ، به یاد برادرم يك مجسمه ساختم تا یادین آن خاطره او را زنده نگه دارم .
وی افزود :

چون در زمان همین چهار برادرم زندانی شده بودند ، بعضی از دوستانم بخاطر آنکه کدام آسبایی برایشان نرسد از من بدشان می آمد و نفرت می کردند . چنانچه وقتی روزی یکی از دوستانم دیدم وی رویش را از من گشتاند و از کنارم گذشت . من به حال خود گریستم و اشک از چشمانم جاری شد . بعد به حال زار و پریشان خود این شعر را سرودم :

ای شب ظلمت بخت سیه حاجسان است
و چراغ تیلی ما پروانه گریزان است
آن دوست که پیمان وفا بسته بود
آستین دیدجنده ز دوستی اش پشیمان است
همچنان وقتی در زمان همین اعضای فامیلم را از دست دادم و به مرستون رفتم این رباعی را در مورد ظلم و استبداد همین سرودم :

وجود نا توان و شکم گرسنه مارا کشت
محتاجی لقمه نان و تن برهنه مارا کشت
امیر ظالمان ، غلام بندگی ناکسی
درد شکنجه ظالمانه ما را کشت

مرتضی پردیس دایر شدن نمایشگاه های هنری ، تشکیل اتحادیه هنرمندان و کمک های اقتصادی را با نویسندگان و هنرمندان از جمله گام های ارزنده در قسمت انکشاف هنر مرتب از استعداد های بشر و توسعه بخش های مختلف هنری خواند .
تایحال بسیاری از نابلو های نقاشی و سایر کار های هنری وی در ژوندون ، ننگرهار ، انیس و کابل تایمز بچاپ رسیده اند .

در سال ۱۳۵۳ یکی از نابلو هایم بنام (مادر وطن) که بنامیت روز مادر در میرمنو تولد به معرض نمایش گذاشته شده بود سه هزار افغانی جایزه گرفت . همچنان دو اثر دیگر بنام های (غروب کابل) و (نمونه خط اسلامی) در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ در نمایشگاه که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور بخاطر دریافت جوایز مطبوعاتی دایر شده بود جایزه های پنج هزار افغانی و ده هزار افغانی را نصیب شدند .
- در قسمت نقاشی از کدام مکتب پیروی می کنید ؟

از مکتب امیر سولیزم .
وی در مورد مشخصات این مکتب چنین گفت :

امیر سولیزم مکتبی است که بعد از نهضت و نسانس توسط روم برانت و لیوناردو دینچی بوجود آمد . درین شیوه عموماً از موک و کارده مخصوص بخاطر نقاشی نابلو ها کار گرفته شده و رنگ ها بر روی کنوس (تکه که در داخل چارچوبه قرار دارد) تر کیب می شوند . در کشور ما ازین مکتب بیشتر استاد غوث الدین رسام پیروی می کند .
- در میناتوری از کدام سبک پیروی می کنید ؟
از سبک خودم .

- خوب می شود اگر کمی درین مورد صحبت کنید ؟

میناتوری سبک های مختلفی دارد که معروفترین آنها سبک مکتب هراتی ، میناتوری چین ، میناتوری کوریا ، میناتوری هند و میناتوری روسی میباشد . من در مورد این پنج مکتب مطالعات عمومی کردم و قوانین شان را آموختم بعد از مطالعات متوجه شدم که درین مکتب ها بعضی خلاء ها وجود دارد . این خلاء ها عبارت بودند از :

۱- قانون (قاعده و قانون اندازه) تناسب منطقی ، سایه و روشن و سفکینو (خطوط پس منظر) لذا بعد از درک این قوانین من کوشیدم تا در کارهایم ازین خلاء ها که از زیبایی و ظرافت اثر می کاهد جلوگیری کنم و قوانین مذکور را در آثار هنری خویش با همان زیبایی و ظرافت بگنجانم . چنانچه یکی از آثارم که در سال ۱۳۵۸ جایزه ممتاز سال را در جوایز مطبوعاتی گرفت از سبک خودم بود .

- يك نابلی خوب باید دارای چه نوع مشخصات باشد ؟

هر نابلی باید از خود قانون و مشخصات داشته باشد يك نابلی خوب باید دارای کمپوزیشن ، دیکوراعلی و موضوع خوب باشد . همچنان در قسمت رنگ ها باید هماهنگی هر مونی و توازن دقیقاً مراعات گردد ، زیرا رنگ است که بیننده را بطرف خود می کشاند . از طرف دیگر رنگ ها باید همیشه پاک بوده و در جاعای مناسب آن استعمال گردند .

- آیا تایحال کار های هنری نان را به معرض فروش هم گذاشته اید ؟

- نه خیر !
- چرا ؟

سرا از هنرمندان تجارت پیشه سخت بدم می آید . من هرگز توقع ندارم که اثرم را بفروشم و هر وقت می کوشم که



مجسمه (پیرمرد زندانی در حالت شکنجه)



از تاریخ باید آموخت

هله

پیوسته بگفته

دولت استعماری انگلیس در سیاست خود در قبال افغان نستان علاوه از آنکه ضعف و تارو مار کشور ما را در نظر داشت، می خواست با نمونه قرار دادن افغان نستان قدرت خود را بجهانیان نیز به اصطلاح خود شان بپیماند. چنانچه «بفکس فلد» سیاستمدار انگلیسی درین مورد می گوید که: «اشغال افغانی افغان نستان باید ابدی و جاودانی باشد تا دنیا عادت بگیرد که قدرت مادر افغان نستان پایدار و جاودانی است».

باید دانست که عادت استعمار و بخصوص استعمار امپریالیستی برای رسیدن به اهداف شوم خود و تسلط بر آن و برای اغوی مردمان جهان، بهانه هائی چست است. مثلاً دولت استعماری انگلیس برای اینکه اولاً گنج هندوستان را به تصرف خود داشته باشد و ثانیاً برای اینکه یگانه رقیب خویش یعنی روسیهی تزاری را نگذارد که پیشروی نماید و در عین حال برای اینکه کشور ما یعنی افغانستان سلحشور و آزاد را مضمحل سازد. بهانه های مختلف می توانید عمده ترین این بهانه ها به اصطلاح جلو گیری از پیشرفت روسیه «بعد از انقلاب کبیر اکتوبر مبارزه علیه کمو نیزم» و جلو گیری از نفوذ آن را بهانه قرار داده بر کشور مان تجاوز نموده است در حالیکه اگر با دیدی واقعی بنگریم دولت تزاری روس مصروف جنگ و جدل و رقابت در اروپا بود و زمانیکه بطرف جنوب تا دریای آمو رسید متوقف شد ولی بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر سیاست دولت جوان روسیه ی شوروی هرگز تجاوز و استیلا بر خاک دیگران نبود و اولین منشور و فیصله ی دعامت متبحر انقلاب موضوع صلح بود که می تواند دلیل محکم برای رد ادعای انگلیس باشد. بهر صورت انگلیس که در قبال همه مستعمرات خود و مخصوصاً هندوستان نقشه های وسیع و همه جانبه داشت افغان نستان را نیز داخل این نقشه ساخت ما می توانیم بصراحت اظهار بداریم که زیاد تر بد بختی

ها وسیع روزی های تو قرن اخیر مردم افغان نستان زادهی سیاست استعمار گرانه انگلیس است زیرا انگلیس اولاً طی سه بار تجاوز بر کشور ما خرابی ها و ویرانی های زیادی را بوجود آورد و از آن هم خطر نا کثر اینکه انگلیس وقتی دانست که مردم غیور و وطن پرست افغان نستان هرگز سلطه ی خارجی را بر خاک و کشور خود نمی پذیرند سیاست محیانه تر و خطر نا کثر دیگر یعنی به قدرت رسانیدن شاهان دست نشاندۀ و آلهی دست خود را در افغان نستان پیش گرفت چنانچه این سلسله از شاه شجاع ستونزائی شروع و تا انقلاب نور ادامه پیدا کرد (البته باید دانست که این موضوع استثنائی هم داشته مانند امان الله غازی و چند تن دیگر). این سیاست انگلیس که با حیل و نیرنگ و چال های سیاسی هر تجع ترین و خائن ترین و ضعیف النفس ترین عناصر را به شهرت می رسانید و بر مردم افغان نستان بحیث امیر و پادشاه تحمیل می نمود حتی بعضاً نسبت به تسلط مستقیم انگلیس خطر نا کثر بود زیرا این کشور استعمار گر بدین وسیله می توانست که همه آرزو ها و آمال بلید و شیطانی و استعماری خود را عملی سازد بدون آنکه خودش مستقیماً این کار را انجام دهد.

مطالب بالا به جوانان رزمندۀ وطن باید موزد کم خیاالت و دشمنی ارتجاع داخلی نسبت به خیانت و دشمنی استعمار و امپریالیزم خطر نا کثر است زیرا آوائیکه يك مرتجع داخلی با لباس میش ولی اصلاً گرگ در میان ربه زندگی می کند و پیوسته می درد و پارچه می کند بدون آنکه ساده لوحان و ساده دلان از واقعیت آگاه شوند و وطن را خراب و مردم را بر باد می کنند بهترین مثال این واقعیت امیر محمد یعقوب، امیر عبدالرحمن و بالاخره در همین اواخر امیر حفیظ الله خان (امین جا سوس سی، آئی، ای) می باشند که همه دست نشاندۀ و جا سوس و گدشتگان استعمار، ارتجاع و امپریالیزم بودند و هر

کدام شان به نوبه ی خود به نفع ارتجاع و استعمار و ضرر وطن و مردم عمل نمودند. امیر محمد یعقوب با عقد معاهده ی گندمک يك بخش وسیع از کشور عزیز ما را به ولی نعمت خود (انگریز) فروخت امیر عبد لر حمن با عقد معاهده دیگری بنام معاهده ی شرم آور دیورند بخش وسیع و حیاتی دیگر کشور ما را به بادار خود دودسته تقدیم نمود و اما خالی و وطن فروش سومی بعد از آنکه وطن را به خاک و خون کشانید و تعداد بیشماری از هموطنان ما را اعم از روحانیون و وطن پرست و پاک و شریف جوانان روشنفکر و وطن پرست و سایر اشرار و طبقات کشور را ظالمانه به قتل رسانید بعداً مصروف سازش با گروپ های سیاه کار دیگر (که زیر نقاب اسلام از اسلام سوء استفاده نموده و برضد منافع مردم عمل میکنند) شد که قبل از آنکه این سازش بر ضد وطن، مردم و انقلاب عملی شود پاسداران اصیل و انقلابی وطن پرست و انقلاب با خیزش نظرمند ششم جدی این نقشه ها را نقش بر آب ساخت و این جا سوس یعنی امین این آرزو را که بتفع بدارن خود سازش مورد نظر خود را با خود بگور نا امیدی برد و خشم مردم او و

یاران همدیش را نا بود ساخت. آری این درس بزرگی است برای جوانان ما که پیش قراولان دفاع میهن و انقلاب و مردم اند.

جوانان دلیر ولی باک وطن! تاریخ دو قرن اخیر وطن که مشحون از یامردی ها و دلیری ها و شجاعت و پنجه نرم کردن های نیا کان و اخلاف شریف و وطن پرست است مخصوصاً طی سه بار درگیری با بزرگترین قدرت استعماری وقت یعنی انگلیس چنان حماسه آفرینی ها و سر بازی ها صورت گرفته که نه تنها برای ما و شما سر مشق و آموزنده است بلکه آن یامردی ها تاریخ منطقه را نیز رنگین ساخته است و هکذا مردم کشور ما که اولین مردم منطقه و شرق هستند که زنجیرهای استعمار انگلیس را درهم شکست (۱۹۱۹ عیدوی) سر مشق آزادی و آزادی خواهی نیز می باشند دست و پنجه نرم کردن های مردم ما با غول استعمار بر از دوس آموزنده و سازنده برای همه ما بخصوص جوانان است و مادر شماره های آینده این تاریخ درخشان را ورق خوا همبزد ادامه دارد

جوانان و روابط خانوادگی

مشکل اساسی خویش قلمداد میکنند. به جواب این خوانند گان و این جوانان باید گفت که ما هرگز آرزو نداریم و هم چنان توقع ما نیز این نیست که در خانواده های شما تمام این مشکلات وجود داشته باشد، شاید یکی از این پروبلم ها در هر خانواده وجود داشته باشد و شما حق بچاپ باشید که این مشکلات را مانع خو شبختی خانواده گی تان بدانید.

ولی اولتر از همه باید بگویم که بزرگ ترین پرو بلم و مشکل اساسی همانا عدم شناخت از همدیگر و عدم اعتماد و تفاهم در بین خانواده است دو مشکل قبلی دیگر به مرور ایام قابل حل است و میتوان آن را با

چه کنیم و چه رویه را در پیش بگیریم که در زندگی خانوادگی خو شبخت باشیم. این سوالی است که هر جوان خانواده دار یا بهتر بگویم هر زن و شوهر جوان از خود میکند و مطالب جواب قانع کننده میباشد پس باید جواب داد و رهنمایی درست و روشن نمود تا قناعت خوانندگان این صفحه فراهم شود.

اول باید پرسید که مشکل اساسی چیست؟ یکده از جوانان پرو بلم اساسی را نداشتن خانه و سر پناه میدانند، عده اقتصاد نلد متوازن خانوادگی را مشکل اصلی خویش می شمارند و برخی عدم اعتماد و عدم تفاهم بین اعضای خانواده مخصوصاً زن و شوهر را



گوشش وتلاش از میان برداشت.

گفتیم عدم اعتماد وعدم تفاهم بزرگترین مشکل اساسی خا نوا ده است. بلی ماهم یا شما هم عقیده هستیم که اگر خدای نا خواسته این مشکل در خانه شما وجود داشته باشد واقعاً شما با بد مشکل و پربلندی سر- دچار هستید.

برای اینکه تا اندازه شما را رهنمای کرده باشیم اول می پردازیم به اصل ریشه این عدم اعتماد و تفاهم که از کجا سرچشمه گرفته و چرا این شما و همسر تان این اختلافات وجود دارد، شما میگویید که همسر تان هرگز قبول نمیکند که آدم درست کار و سر پر راهی هستید، شاید این عدم اعتماد همسر تان نسبت به شما علتی داشته باشد، و یائید هم اصلاً همسر تان اشتباه میکند. بهر حال چه این و چه آن اشتباه باشد یا حقیقت باز هم در خانه شما این مشکل وجود دارد.

حال ببینیم که همسر تان چه دلایلی دارد و چه میگوید از زن می پرسیم: شما که ادعا دارید، شوهر تان به شما خیانت میکند، و شب هادیر به خانه بر میگردد آیا در این مورد دلایل که دال بر محکومیت شوهر تان باشد دارید؟

من بچشم خود خیانت شوهر خویش را ندیده ام این را از دیگران شنیده ام و هم چنان دیروقت آمدن های همسر مرا مشکوک ساخته که شاید او به من خیانت میکند. آیا تنها همین گفتار دیگران و نالوقت آمدن شوهر تان کافی است که او را متهم به خیانت نمایید؟

شاید من حق بچاپ نباشم ولی نمیدانم که چرا تحت این سخن ها قرار گرفته ام.

از شوهر می پرسیم: شما درین مورد چه میگوئید، آیا گفته های همسر تان در باره شما وارد است؟ شما میدانید که اکثر زنها حسود هستند، و این حسادت های بی جا و بی مورد اکثراً عواقب چندان خوشی نداشته است، مخصوصاً که یکده از روی غرض و بد خواهی و یا از روی عادت در پشت سر دیگران حرف می زنند و سخن های نا روا می بندند.

من، زنم را دوست دارم، به زندگی خانوادگی خویش علاقمندم و هرگز خوش ندارم که فضای آرام خانوادگی ام را غبار از شک و کنووت فرا گیرد زندگی امروزی دیگر به هیچ یک از زن و شوهر ها اجازه نمیدهد که در شرایط امروزی که همه ما در آرزوی زندگی آرام و سعادت باری خانوادگی هستیم پشت این طور سخن هابگر دیم. امروز مشکلات داریم که او لتر از همه در پی علاج آن برائیم این مشکلات اولتر از همه ما خن یک اقتصاد مستحکم است که جامعه ما نیاز مند آن بیشتر از همه چیز دیگر است. زیرا اقتصاد جا معه بستگی به اقتصاد خانواده ها دارد.

بهر حال امروز که همسر ادعا دارد که من برایش خیانت میکنم، کار نادرستی انجام میدهد.

نالوقت آمدن های من دلیل دارد و ده ها بار این موضوع را به همسر گفته ام او که قبول ندارد مربوط خودش است و باید او از همه بهتر مرا بشناسد.

جوانان ارجمند!

درین جا ما کو چکترین کاری نکردیم جز اینکه افکار زن و شوهری را منعکس ساخته ایم. پس بهتر است راه علاج این درد خا نوا ده را جستجو کنیم، تا جای که به ما مربوط است و وقتی که روابط این زوج را ارزیابی میکنیم چنین نتیجه میگیریم که زن راه غلطی را در پیش گرفته و در مورد شوهر خویش اشتباه میکند زیرا هیچ دلیلی که حکم بر محکومیت شوهری چاره کنودر دست داشته باشد نزد خا نوا ده موجود نیست صرف به گفته دیگران او شوهر خویش را متهم میکند و از او سلب اعتماد می نماید.

خدمت این عده خا نوا ده باید گفته شود که زندگی زنا شویی مستلزم گذشت و تفاهم است زیرا اگر این دو اصل در روابط خانواده موجود نباشد، دیگران نمیتوان آن را خانواده گفت.

زن شو شیار و فهمیده که سعادت خانوادگی خویش را طالب است هرگز با یلوه گویی های دیگران اهمیت نداده به زندگی خانوادگی خویش به صورت سالم توأم میدهد به شوهرش به پاکی و نجاست او احترام میگذارد، و هرگز فریب دشمنان را نمیخورد خانواده امروزی باید نمونه و سرمشق خانواده های آینده باشد. پس هر زن و شوهر که بدون شک صاحب کودک کانی اند و یا خواهند بود سرمشق خوبی برای فرزندان شان محسوب میگردند زن و شوهر چنان از روابط حسنه نسبت به همدیگر بر خوردار باشند که رویه آنها سر مشق برای کودکان شان باشد.

آن زن و شوهر یک به آینده کودک و کودک کان علاقمند است هرگز اختلافات جزئی را که بعضاً در بین خانه و خانواده ایجاد میگردند جلب نگرفته و روی آن نمی پیچد، زیرا میدانند که این رویه آنان در روحیه اطفال شان اثر منفی میگذارد پس چنین نتیجه میگیریم که هر زن و شوهر باید از همدیگر شان شناخت داشته باشند و احترام به همدیگر و به خواست های شان از ضرورتات زندگی امروزی محسوب میگردند.

بگذارید که فرزندان تان ز ندگی سعادت باری داشته باشند، زندگی که امروز آنها نیاز مند آن هستند مربوط میشود به رفتار و کردار والدین آنها.

دو موضوع دیگر که یکی نداشتن خانه و دیگری اقتصاد نا متوازن است در بعضی از خانواده ها ی ما تاثیر سوء گذاشته ولی همانطوریکه قبلاً ذکر دادیم تمام این مشکلات پس و دی حل شد نی است مشروط بر اینکه انسان در برابر آن استقامت و بردباری داشته باشد. بی خانگی از پربلیم های امروزی بشری شمرده میشود و این تنها در کشور ما وجود ندارد بلکه در تمام جهان این مشکل موجود است. با تحول ششم جدی امید فراوان میرود که از این مشکل عامه نیز رهایی یابیم و امید وارهستیم که در آینده نزدیکی شاهد چنان زندگی باشیم که دیگر از این مشکلات در سر راه ما قرار نداشته باشد.

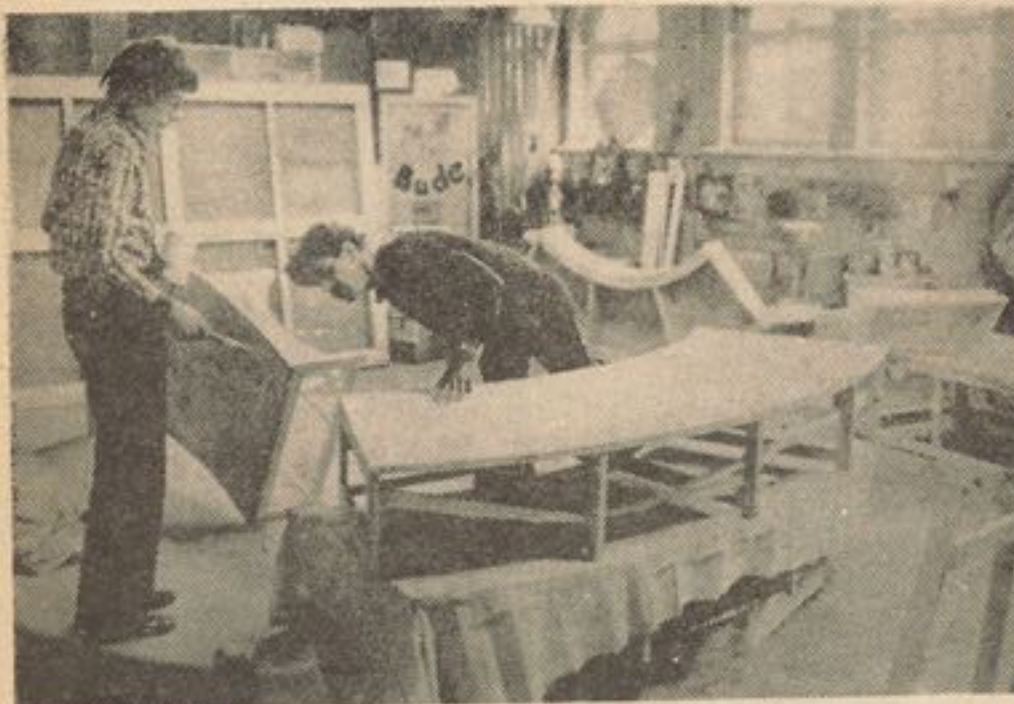
در باره اقتصاد نا متوازن باید گفت که این امر بستگی به خود شخص دارد، اگر انسان بخواهد میلیون ها افغانی را مصرف کند میتواند و اگر بخواهد زند گیش را با پول کم بگذراند باز هم میتواند. پس استحکام

و یا عدم استحکام آن بخود شخص ارتباط میگیرد.

خانواده ای که حساب زندگی اش را خوب در دست دارد و همچنان حساب دخل و خرج منزلش را بد رستی میداند هرگز زند گیش مخصوصاً از نگاه اقتصاد متضرر نشده وای بسا که در مدت کو تاهی بتواند به زندگی

خوانان او دتولنیز ژوندسمون

گرا نو خوانانو! دتولنیز ژوند سمون او مترقی کیدو دپاره دیوی ټولنی دټولو افرادو به تیره بیا دشوان نسل مسوولیتونه او زیات ارزښت او اهمیت لری او همدا چی



اهمیت یی پیدا کړی دی او ورځ به ورځ په ارزښت یی لاهم زیادتوب راځی. خوږو خوانانو! موږ اوسنی په یوه داسی دنیا کی ژوند کسوچی د ژوندانه د چارو دوږاندی تګ او ورځنیو اړتیاو له امله په یوه حیرانوونکی دریځ کی مو قیمت لری او نور هم پدی برخه کی گړندی او تیز حرکت روان دی، ځن ورځ دیوه هیواد دخلکو مادی او معنوی اړتیاوی او ورځنی فعالیت پر هغو بشوونو تکیه اچوی چی علم او پوهه یسی غوښتنه کوی. ځانګه چی دژوندانه روان کاروان بهی بدلون موندلی دی او په چټک ډول په حرکت روان دی او حرکت کوی او نوربشر نشی کولی چی په ډیرو محسوسو وسایلو او لږو پوهو سره دژوندانه پرستونیزو غلبه پیدا کړی او دیوه آرام او خوشحاله ژوند څښتنان شی.

دنړی اوسنی جریان نسبت پخوا ته په چټکتیا سره مخ په وړاندی درومی او د حرکت تردی اندازی پوری گړندی دی چی څارنه او ساتنه یی زیات فعالیت او دیادولی وړ ټلی ځلی غواړی.

داتګی دیادولو وړدی چی دبدنی قوت د پکار اچولو د پاره، نظم، دسیلین او لارښوونو دپاره ملی روزنه او ملی لارښوونه ضروری د او دافقه ملی اوپه زده پوری حرکت دی چی دملی او انقلابی نظامونو- ټولنیزه فلسفه یی ایجادوی او داجتماعی ژوند سمون دپاره یی دچاپوړ امکانات او زمینه برابروی، ددی خبری علت هم دادی چی پاتی په ۴۸ مخ کی

مکلفیتونه ډیر زیات او مهم دی، ځکه چی دیوی ټولنی دشوان نسل په ذهن او پدنی انرژي کی داسی حرکت پروت دی چی د نظم، ټینګښت او دملی پیوستون له لاری یی خامخا ټولنیز تحول مینځ ته راځی او دټولنیزچوپس فلسفه په رښتینی او ژوره معنی سره دشوانانو په زده او ټولو رګونوکی ځای نیسی او ټولنه مخ په وړاندی ځی اوبیا هم په همدغه وضع او ترتیب باید هڅه وشی چی ښه ترا ټولنه مخ په وړاندی تګ ومومی.

خوږو خوانانو! دژوند څخه مراد حرکت بشوړیدل، هڅه او کوشښ کول دی، حرکت دټولنیز تحول په کټه حرکت دټولنی دخلکو اکثریت دګټو دخوډی ساتلو په خاطر، حرکت دملی ګټو دیادوتیا او تقوی په منظور. نوکله چی پړوهیواد خوانان نوموړو شیانوته په ژوره توګه ځانونه ورسوی او دچوپر دپاره یی ځانونه چمتو کالندی، طبیعی ده چی د ټولنی دتحول شرح گړندی کیدی او روانی بیړی دتمدن دکاروان پلونه په ښه ډول سره څارلی شی ځکه په یوه ټولنه کی یو فرد دخپلی کورنی څخه نیولی تر کوشی، بازار

اودفتر پوری او یا دکورڅخه نیولی بیا دمکتب تردروازی پوری اوهم دارنګه د کور څخه نیولی بیا کسب اوکار او دکانداری او نور مزدوری کول ټول یولی فسدی او اجتماعی مسوولیتونه وظیفی او وجایب په غاړه لری چی باید داجراء او عملی کیدو په برخه کی یی هوښیار اوسی او په پوره ایمانداری او سپیڅلتوب یی سرته ورسوی. ځکه نو دشوانانو مساله په یوه ټولنه کی دټولنی

نگاه مختصر به وضع زنان

در جو امع مختلف گذشته

اگر بتاریخ جوامع مختلف بشری بدقت و با نگاه ژرف و واقع بینانه نظر اندازیم به وضاحت در می یابیم که بحق زنانکه نیمه از کتله عظیم جامعه بشری را تشکیل می دهند در طی قرون متمادی و درازمنه مختلف تاریخ تحت ستمهای زیادی قرار داشته اند. زن این موجود دورانساز که امروز دوش دوش مردان در کارزار نبرد بامشکل روزگار پنجه نرم می کند از همان آوانیکه طبقات متخاصم در میان جوامع بشری عرض اندام کرده اند تحت ستم طبقاتی واقع گشته است.

تاریخ نشان می دهد درست از آن زمانیکه مالکیت های خصوصی در میان کتله های جوامع بشری پیمان آمد و روابط دوره کمون اولیه از هم پاشیده گشت ، زن علاوه بر آنکه تحت ستم طبقاتی قرار داشت تحت تسلط مردان نیز قرار گرفت و از همین جا بود که زننها تحت دو نوع فشار واقع گردیدند ، یکی فشار طبقاتی و دیگر فشار جنسی و تسلط مردان .

حقیقت این موضوع را میتوان از لابلای تاریخ چند کشور زیر به اثبات رسانید . مصری ها برای آنکه آب دریای نیل طغیان و مردم از قلت آب نجات یابند دو شیوه گان جوان و خوشگلی را با لباسهای تشنگ و زیبا آراسته میکردند و فشار دریای خروشان نیل مینمودند .

چینی ها نیز زن را موجود نا مطلوب می پنداشتند و از داشتن اولاد عار داشتند بطور مثال اگر شخصی از یک نفر چینیائی میبرد چند طفل دارد او از تعداد دختران خود چشم میپوشید و قطعه ذکر تعداد پسران خود اکتفا میکرد.

تاریخ جامعه عرب نشان می دهد درزمانیکه ابرقلمت وسیه روزی جهل و بیسوادی بر سرزمین عربستان سایه افکنده بود و مردمان عرب در تنگنای مملکتی بسر می بردند تولد طفل مؤنث «دختر» رعار دانسته دخترانی را که تازه بجهان چشم می کشودند بیرحمانه زنده بگود میکردند.

مطالعه تاریخ دوره بردگی انسان بیانگر این واقعیت است که در آفرمان مردان در مقابل حیوانات و اجناس زن خویش را مانند امعه تبادل میکردند و بوجود زن منجبت يك انسان دورا نسا ، توانا و متفکر ارجی نمی گذاشتند . با گذشت دوره بردگی و پیمان آمدن دوره فئودالی وضع زنان نسبت به گذشته هابتر گشت ولی باز هم زن از حقوق طبیعی و انسانی خود بطور شاید و باید بر خوردار نبود .

در ارتباط به وضع زنان در جوامع فئودالی کشور خویش دامورد اودیبایی قرار می دهیم . تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شور

ولی بایمان آمدن تحول عمیق و بنیادی در کشور در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند شور آزادی زن در جامعه مانیز تحقق یافت و موقف زن منجبت يك موجود دورا نسا و قدرتمند در جامعه تثبیت گردید . ولی با ناسف باید اظهار داشت که هیولای کریه المنظر پیرویده داسمان امپریالیزم و فاشیزم و جاسوسی توطئه گر ارتجاع و امپریالیزم از بیشه یی بر خاست و همانسانکه استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور مارا به مخا طره انداخت و بر فرهنگ و کلتور شرف و نا موس مردم ما اعتنایی نکرد زنان تازه از بندرسته کشورمانیز آراام نگذاشت ، خواهران مارا بجرم بی گناهی و عدالت خواهی به کشتارگاه ها و شکنجه گاه های مملک و مرگبار فرستاد و به بیرحمانه و رذیلاله ترین نوعی شکنجه داد ، تابدین وسیله بتواند خدمت صادقانه

دژغورندوی ژباړه

داستر الیاد بنخو ملی سازمان دخیل جوړید و دیولسمه کالیزه و نمانخه له



دمترقی او سو له خوښو وټکو هیوادو نوښخی تل له خپلی خاوری څخه ملاتړ کوی

ی به بانادران خارجی خویش انجام دهد . امین و باند چنا یتکار او که میخواستند انقلاب ملی و دمو کراتیک شور را به بیراهه ببرند و کشور مارا بیک کشتار گاه عظیم مردان و زنان افغان مبدل سازند در اثر خیزش ظفر مشد شش جدی خائنین به مسزای اعمال طاغوتی و شیطانان خود رسیدند و انقلاب دورانساز شور مسیر اصلی خویش را بازیافت و مردم غذاب دیده ما اعم از زن و مرد به آزادی های واقعی و دموکراتیک خود نایل آمدند . امروز که قدرت سیاسی کشور در دست زنان و مردان رنجبر و کارگر ، دهقان و پیشه ور ما و به نماینده گی از آن ها در دست حزب دموکراتیک خلق افغانستان بقیه در صفحه ۳۸

داستر الیا د بنخو ملی سازمان اوم کنفرانس په سدلی کی جوړ او څو ورځی تر دوام وکړ .

په دی کنفرانس کی داستر الیا د بنخو دملي سازمان د جوړیدو دیرشمه کالیزه و نمانخل شوه . داستر الیا د بنخو ملی سازمان په ۱۹۵۰ کال کی جوړ شو . داستر الیا د بنخو ملی سازمان دخیل شته والی په پراوونو کی په ملی او نړی والی سویی د

نړی دېو لو بنخو له حقو او څخه دفاع کړیده . دوی لکه دنړی د نورو بنخو په شان د ټولو نا برابر یو ، ظلمو نو او نا رو او په وپاندی

له نارینه و سره یو ځای د مبارزی په لمړی قطار کی دویلمی دی . داستر الیا بنخو داسیا افریقا او لاتیینی امریکی د آزادی غوښتو ټکو نهفتو نو له مبارزو څخه . لایر

کړیدی او کوی تی . داستر الیا د بنخو ملی سازمان د خپل پیوستون د دیرشمی کالیزی و نمانخلو په طرز کی په ټولو هغو نړی والو پراېلمو نو رڼا واچوله کوم چی اوس ورسره دنړی خلک مخامخ شویدی . نوی دامیر یل

لیستی خلکو په جگړه مار سیاست تعاس وینو او هغه تی سخت وغنده او هیله وکړه چی باید ټول مترقی قوتونه او دنړی ټولو نوسلی دکمیت اور تسلیحاتی مسابقو له منځه وړلو په لاره کی هلی ځلی وکړی تر څو سوله په نړی کی ټینګه شی .

داستر الیا د بنخو ملی سازمان د دیرشو کلونو په اوږدوکی په استر الیا کی د بنخو دژوندانه د سمون په لاره کی زیات بریالیتوبونه گټلی دی ، دوی تل نه یواځی دا چی داستر الیا بنخو د حقوقو دلاس ته راوړلو په لاره کی بلکه داستر الیا د کار جگړاو دژوندانه د سمون په لاره کی هم چی پریکړه لیکونه صادر کړیدی . دکنفرانس گپون کوونکو فیصله گټور دلاس ته راوړو په لاره کی غیر عادلانه هلی ځلی کوی له منځه لاړی شی .

داستر الیا د بنخو ملی سازمان د خپل پریکړه کیت په طرز کی هغه نوی سیاستونه وغندل کوم چی نړی دناتواری او تشویش په لور را کابزی .

آینده کشور ما را کودکان و اطفال امروز میسازند



غلام حیدر یگانه

لای لای مادر

لای لای مادر .
 الا ... لای لای
 مرجانی گل شاخ امید ستان هستیم
 زدل نرد یکتر در دل
 زجان مجبو بر در تن
 الا ... لای لای
 گل قرمز رویایی باغستان رنگین سرنوشت من
 وفر جامین نیانو بر ترین
 فرزند شیرینم
 شب خوبیار شیطانی
 شب نیرنگ کین توزانه غریت
 شب نفرین بوم
 شبخون کاپوس
 لای لای دندان نمای دیو، روبه نابودی است
 الا ... لای لای
 لبخندی ... تگاهی سوی من ... فرزند شیرینم
 من اینک از سوراخ بام نور رنگین اختر یبیم
 واینک با «فوقوقوی» خروس چشم در راه سحر
 خورشید میاید
 که فردا نیز دارد انتظارت را
 در «روزگار سیاه» امین

واقعیت عینی و تاریخی است که در آن جوامعیکه حاکمیت اقلیت های محدود ستمگر بر اکثریت های مظلوم و تحت ستم حکمروایی دارد به هیچ امری بجز بهره کشی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انسان بوسیله انسان توجه جانی مبذول نمیگردد .

ارباب زور و زر بکرسی های قدرت تکیه زده بودند و با خوردن خون و عصا جان ملیون ها فرزند رنج و عذاب اینگونه جوامع بی رحمانه به زندگی ننگین و سرم آرد خویش ادامه می دادند .

در چنین جوامعی هماننیکه هزار ها و ملیون ها دهقان و کارگر مزدور و پیشه ور با آنکه بسیار کار می کردند و بسیار عرق می ریختند اشک حسرت بر چشم داشته همه اطراف و جوانب خویش را برای یاس و ناامیدی می دیدند اطفال و کودکان نیز هنگامیکه ناله بجهان چشم می گشودند شش جهت نشان را رنج و عذاب و محنت و دشواری ، فقر و تهیدستی فرامی گرفت، البته اطفال بهره کشان و ستمگران شامل این کلیه نبوده در ناز و نعمت بدنی می آیند و در عیش و نوش امرار حیات می نمایند .

در کشور ما قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور که بوسیله آن قدرت حاکمه از سلطه جباران و ستمگران بدست طبقه دهقان و کارگر و به نمایندگی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیش از هنگامیکه کارگر انتقال یافت ، بوضع صحیح ، اقتصادی ، اجتماعی و تربیتی کودکان توجه بی مبذول گردید بابه پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند نور و خاصاً با نظر بایمی هر حلقه نوین تکاملی آن با قیام پیروز - مند جدی این موضوع بیشتر کسب اهمیت نموده دولت به تربیت اطفال توجه عمیقتر بعمل آورد

چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانه ارزشمند و انقلابی خویش که در مراسم نخستین کنگره کارمندان طبی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند چنین اظهار داشتند :

«چنانکه معلوم است آینده کشور ما را

کودکان ما ، اطفال امروز ما میسازند و این آینده ، آینده خوشبختی و سعادت مربوط به کار آنان خواهد بود ، نسل های فردا ادامه دهنده راه نسل امروز راهیکه با انقلاب شکوهمند نور آغاز شده و به آینده پر از سعادت انسان های طراز نوین می انجامد خواهد بود .

همانطوریکه اولاد خدای پدران و اجداد با شهادت در این دیار بر افتخار چشم گشودند و در این مبین شهیدان و قهرمانان رشد یافتند و بزرگ شدند و باندک عمیقی که از واقعیت های درونی تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش حاصل کردند و با ایجاد و خصو - صیت وطن پرستی ، اثر نا سیو نا لیستی و افتخار گویی نسل بندهمان راه سعادت و خوشبختی خویش انقلاب نورساز نور را پیروز گردانیدند درفش آزادی واقعی مردمان رنج دیده و بلا کشیده را بر فضای افغان - نستان عزیز در قلب آسیا به اهتزاز درآوردند و راه سعادت و خوشبختی را برای خود و نسلهای آینده کشور باز گردانیدند .

تربیت و پرورش کودکان امروز وظایف بس عمده و خطیری را به عهده مادران و پدران این نسل نوین جامعه می گذارد که لحظه ای نباید در آن غفلت ورزید ؟ چه طفل امروز جامعه ما کودک تکامل انقلاب دو ران سازما ست و بایست از همان لحظه که دیده به جهان باز می کنند مسوولیت هایی را که در آینده وطن و جامعه بپوشا اومی گذارد در نظر گرفت و سعی بلیغ باید کرد تا کودکان را با روحیه عالی و وطن پرستی ، شجاعت صداقت و انسان دوستی و خدمتگداری در برابر همنوعان وی پرورش داد .

برای اینکه نسل آینده کشور ما صادق و وطن پرست ، با تقوی و خدمتگزار واقعی وطن و جامعه بار آیند لازم است تا پدران و مادران ایشان نکات فوق را در نظر داشته در امر تربیت و پرورش نو نسلان با غ آرزوی خود ، وطن و جامعه از هیچگونه بذل و مسامحه لازم دریغ نورزیده رسالت تاریخی و ملی خویش را در زمینه بوجه احسن انجام دهند تا باشد که اطفال که بحق مردان و زنان فردای کشور اند انسان های مطلوب و مفید وطن و جامعه بار آیند .

رنگ‌ها

سخن نکشوده هر گز عنده‌های روح انسان را .
 نگفته قصه حالات بی‌آغاز و پایان را
 نداده شرح احساسات پنهان را
 اگر هر حس انسان و ویژه‌رنگی داشت
 اگر زین رنگ‌ها رخسار انسان رنگ‌بر میداشت
 نشان میداد رنگ آریا
 ز دریای درون ما
 هزاران موج سرعست پریشان‌را ؟
 به دیوار پر از نقش و نگار آرزو مندی
 ز حرمان گنج کشیدن ها
 میان همه احساس دردآلود تنهایی
 شکست اما شکیبایی
 ز زیر سنگ مانند گلیا هر سر زدن بیرون
 به سوی نور خو رشید بهاری سر کشید لها
 تمام عمر در راه به شوق دل دویدن ها
 جهان را دیدن و خود را دیدن ها
 میان شوره زاران پرورش دادن گل امید ...
 - پرسید از را فاییل ،
 از پیکا سو ،
 یا که از رنگین کمان پرسید
 میان رنگها
 رنگی بود آریا
 که سازد جلوه مرقش بزرگ روح انسان‌را؟

دنری بام

د گور بت او زمی کور دی
 داد دنگو غرو وطن دی
 داد دغی نری بام دی
 داسیا دوجی تاج
 . . .
 دسیلاب خو و نو خاوره
 کی بهیری مست سیندونه
 لوزوی خمکی همکونه
 رمی خون یی تر معراج
 لهری دون به شنه اسمان کی
 ورین سره مل تندرونه
 اولی چن یی دی بانونه
 دهیچانه دی محتاج
 . . .
 هر گم رنگ یی دمرگ لومه
 هر یون کی توپک دی
 هره تیره یی مرمی ده
 هر غلیم دله تاراج
 . . .
 کی خوله مانه د سکندر شوه
 کی مغول ، چنگیز زده چاودی
 نه یی سرا یینی او رنگ ته
 نه منی دانگریز باج
 . . .
 داد رنگ او بت خانگو ده
 میرنی روزی او پالی
 دلته ویای دی سر بیندونه
 نشته نشته دی بل جاج (۱)
 . . .
 بخار شم له تاجار شم
 دافغان ویای جن هیواده
 نشته نشته بل وطن کی
 ستا سپیخلی دود ، رواج
 سنگر

(۱) فکر

ژوندون



خواب

خواب می بینم زنی زیبا و مست
 در پرنده آبی آرام صبح
 . . .
 خواب می بینم که شب از بام دهر
 شور می بخشد همه آفاق را
 . . .
 خواب می بینم که در میخانه ای
 مست مست افتاده ام سرشار و گرم
 . . .
 خواب می بینم که حافظه تشنه است
 می شکو فد یاد یارش در صیبر
 . . .
 خواب می بینم پر یزای بنواز
 لرزش آرام پستای نهایی او
 . . .
 خواب می بینم که مست از پوی گل
 نیمه شب در بستر گلپای سرخ
 . . .
 خواب می بینم نوای درد عشق
 می شکافم سینه گرداب ها
 . . .
 خواب می بینم که مر و ایدماه
 می گر یزد برق شرم از چشم من
 . . .
 خواب می بینم که پشت ابرها
 همراهِ ارواح سرگردان شب
 . . .
 مادرم را خواب می بینم که باز
 از دیار مرگ میگوید سخن
 . . .
 صبح می خندد برو یا های من
 چشم می بندم که شا ید رو کند
 . . .
 آید از بیداریم ییزا ریم
 خوا بهای خوشتر از بیداریم
 فریدون مشیری

د بید یا گل

لکه جمال دکوم بی کس چی خریدار نه لری
د زده هوس یی د چامخکی چی حیاهوندی شی
لکه خوالی دکومی بیکلی چی پنده دنیا کی
د بیکلیتوب خورده اړو یی نارواغوندی شی
لکه شمع یلو شی چی دیو، حفل کی
سپلینی شغلی یی خه بی قدری شی و د یاغوندی شی
لکه غریب حسن چی تل وی غریبی اتلی
له خپله خانه سره ژاپی خورسواغوندی شی
لکه مین چی د چاپادکی سر په شاپو وزی
دلوی جهان له به او بده یی پرواغوندی شی
چیرنه یو گل و د سپیرو کاڼو په خوا کی ولاړ
داغزو غبرگی پیدا شوی په صحرا کی ولاړ



زه لیکي

غم له دی زما د خوشحالی خبری نه لیکي
ماته دی د مینی لیونی خبری نه لیکي
زه خو پری د خپله سره غار شومه غازی یمه
یاردی راته اوس دبی ننگی خبری نه لیکي
مات می زلدا لونه کړه د هر خه یی پروا یمه
گل دی راته لورد یو سی خبری نه لیکي
خیال نه دی زما د پابندی خبری نه لیکي
شمس ته دی د بیکلو د بدی خبری نه لیکي
شمس پو لیری

سرود شقایق

زبسکه مېر تو فروخت، آشیانه من
به کوی غیر لبینی دگر نشانه من
توی الاهی خورشید شهر عشق و امید
شدی محرك عشق من و ترانه من
حدیث عشق تو گلو ازده های شعر من است
غم تو زیب غزل های غمگسازانه من
ز آسمان دو چشم ستاره میر یزد
بیا الاهی خورشید جلاودانه من
دل ز هجر روا نسوز توبه تنگ آمد
بیسکه گرم شود، بزم عاشقانه من
من از بهار شقایق سرود خواهم خواند
اگر قدم بگذاری گهی به خانه من...
کاوون توفانی

سوال

در لحظه یی بزرگ
زان لحظه ها که خاطره اش جاودانه است
یک جسم آهنین
پر زور و پر خروش
بر سطح ما هتأب
آرام پانهاد *

(۲)

این جسم آهنین
«عقاب» «تیز چنگ»
بود آشیانه ی انسان های قرن

(۳)

در گبرو دار خلقت این لحظه ی بزرگ

در گوشه یی

سمیان کلبه ی خود

در کمره ی زمین

دهقان پیروخته دلی رنج می کشید *

هنگام باز گشت زرو زانه کار سخت

طنش ز روی یاس سوالی نموده بود:

«بایه !»

جراذه قریه ی ما نیس مکتبی ؟

رفعت حسینی

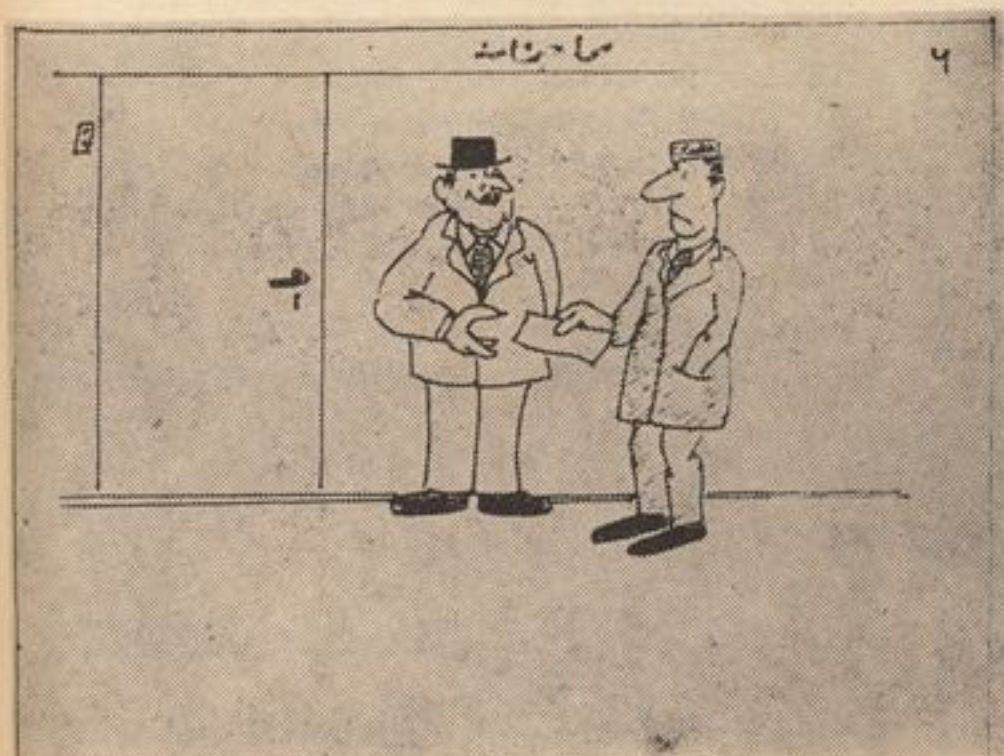
لیکلی نشم

خړك به مین وی دلیلی په شنو خالونو باندی
زه یم مین د خپل وطن په غرور غونو باندی
د تورو زانو صفتونه نور لیکلی نشم
نور په زنگو د تورو زانو زنگیدلی نشم
په تش خندا د دلیرانو غولیدلی نشم
د قام دا و بری تیری ورځی نور غملی نشم

چاته به ورنکړم دا خاوره په لا لونی باندی
زه یم مین د خپل وطن په غرور غونو باندی

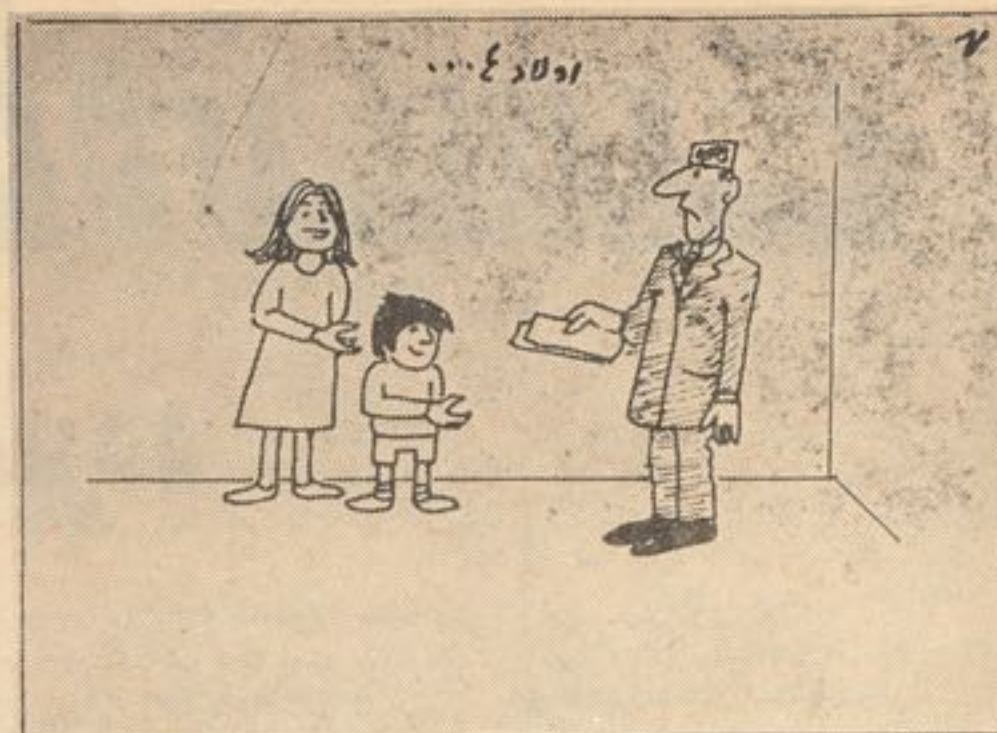
حکیم لیونی

* این شعر در شب فرود انسان بر کره ماه سروده شده است .
** عقاب نام سفینه ی حامل فضانوردان بود





بقایای از نظام فرتوت گذشته



علت عمده ای که موظفین ترافیک نمیتوانند از تمام این خلاف رفتاری ها مانع گردند این است که پرسونل ما خیلی کمتر از تعدادی است که ما واقعاً در شهر کابل و به منظور کنترل کامل ترافیکی به آن نیاز داریم .

بقیه صفحه ۹

در مورد کنترل عوارض تخنیک هم آمريت تخنیک ترافیک در موقع تجدید جواز رانندگی وسیله نقلیه را مورد معاینه دقیق قرار میدهد و تا عوارض موثر اصلاح نشود جواز سیر برای آن داده نمیشود .

پونت های سیار ترافیک هم در روز و هم در شب به مراقبت در این زمینه مصروف میباشد البته باز به خاطر کمبود پرسونل ممکن است بعضی از عراشه جات در حین گردش عوارض هم داشته باشند که از نظر موظفین پنهان مانده باشد اما این موضوع عمومیت ندارد و هر موثر حداقل در موقع تجدید جواز رانندگی دقیقانه از نظر عوارض به معاینه گرفته میشود .

در مورد پیاده رو ها باید بگویم که اکثر پیاده رو های ما تنگ و کم عرض میباشد و گاهی عابران از ناچاری و برای اینکه به سرعت بتوانند خودشان را به محل مورد نظر برسانند مجبور میشوند وارد جاده موثر رو گردند تعداد پرسونل ترافیک نیز در چهارراهی ها برای مراقبت کافی نمیشود.

باقیدار

مدیر ترافیک کابل :

جواز رانندگی به اساس ماده ۲۳ قانون ترافیک جاده در شرایطی به درخواست کننده این جواز داده میشود که سه هجده سالگی را تکمیل کرده و هم دوره های کورس های نظری و عملی ترافیک را گذرانده باشد و تمام کسانی هم که موفق به دریافت جواز رانندگی شده اند این مراحل را گذرانده اند . علایم ترافیکی در کورس های ترافیک آموختانده میشود ، اما اینکه راننده ها آنرا تطبیق نمی کنند باید علت را در بی سوادگی و بی توجهی آنها به کوشش گرفت .

سلسله گفت و شنود ها و نشست های ...

تنگسستی گناه نیست

همیای در سه پرده

پرده دوم

اتاق پذیرایی در خانه گردی تارستوف، نیمکتی با میزی گرد و شش چوکی دور آن، هر طرف سه چوکی - به هر دوایک در دیده می شود. همچنان به هر دیوار آینه‌ی آویخته که پایین آن میز کوچکی گذاشته اند. بدون نور روشنی انداز ها صحنه تاریک است.

-۱-

لویا و آنا جانب چپ

آنا - چرا بچه های مقبول نیامده اند؟ فکر

می کنیم باید دنبال شان بروم.
لویا - اوه، نه، نرو یا شاید... (بازویش

من فقط یک هشدار به تو دادم.

لویا - می ترسم عشق ما چون گلی باشد که پیش از شکفتن پژمرده شود.

آنا - صبر کن عزیزم. کسی نمی آید؟ شاید و باشد. من می روم. می توانی گپ بزنی (می رود). (میثا وارد میشود)

-۲-

لویا و میثا

لویا - کیست؟

میثا - من. میثا.

لویا - چرا دیر کردی؟

میثا - بنده اندم (به سوی لویا می رود)

تنهایی لویا؟

لویا - بلی. چرا؟

میثا - لویا! یاد داشت ترا چگونه تعبیر قلبی است که آتش گرفته است. ممکن است وضع مرا از احوال و رفتارم بدانی.

لویا - فکر می کردم تو عاشق آنا ایوانوا هستی.

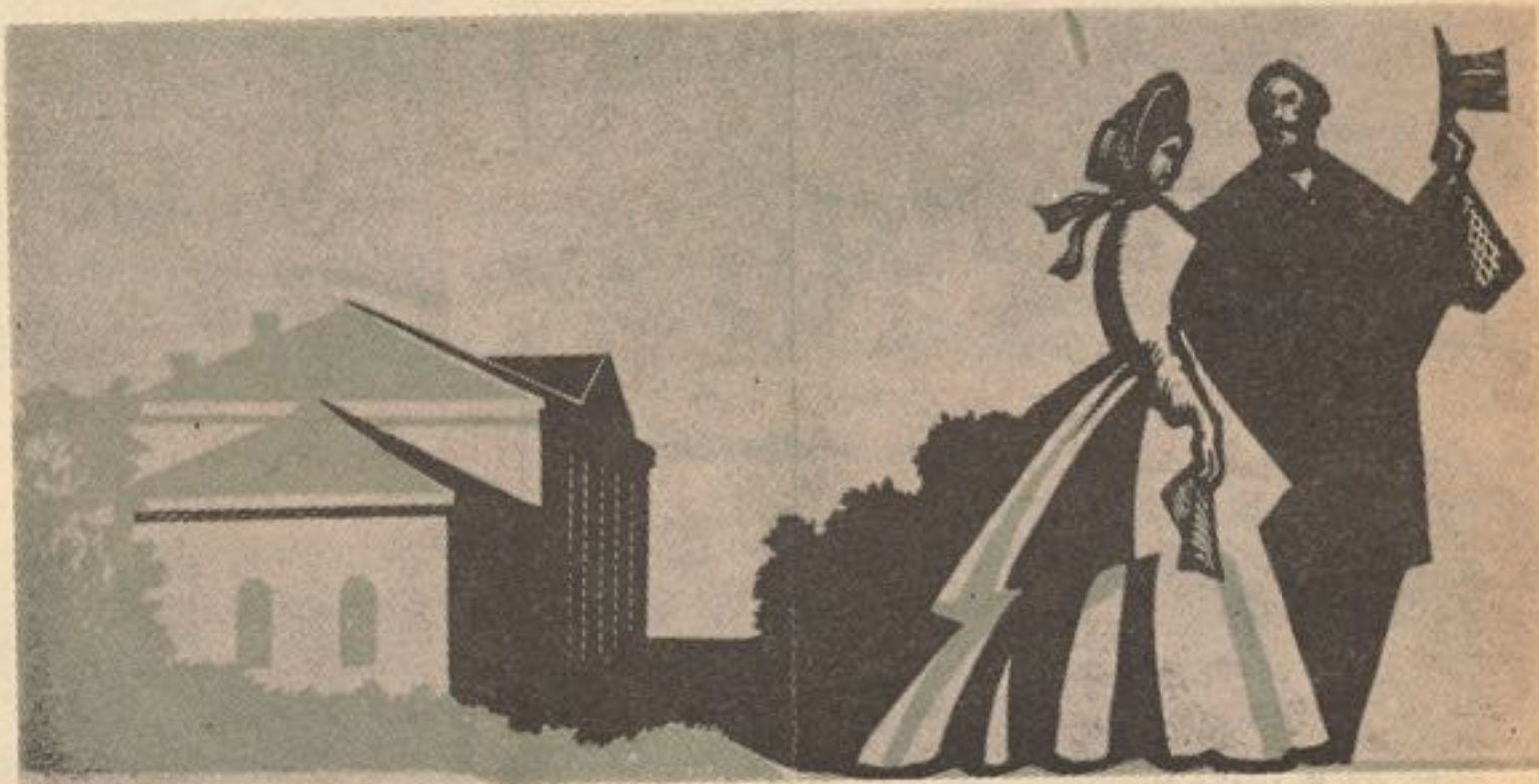
میثا - اوه، نه!

لویا - شنیدم که پودی.

میثا - چه آدم پستی باشم اگر چنین بونه باشد. چگونه جرأت می کنم آنچه دلم احساس نمی کند به زبان بیاورم؟ این قلب است. من خود را سزاوار مهریانی تو نمی دانم. پس چگونه فریبت میدهم؟

لویا - آدم نباید به شما مرثان اعتماد کند همه فریبکارید.

میثا - دیگران شاید. ولی نه من.



لویا - ترش رویی نکن!

میثا - اگر دوستم داری مسخره ام نکن این موضوع، عشق است، شوخی نیست بگذار آنچه شدنی است بشود. (بازوایش را دور او حلقه می کند) می تواند مرا جدا کند اما به رضای خود از تو جدا نخواهم شد. حاضریم، زندگی را فدای تو کنم لویا!

لویا - (در آغوشش می افتد). عاچه می کنیم عزیزم؟

میثا - چه باید بکنیم؟

نیامدیم عاشق شویم تا همدیگر را ترک کنیم. لویا - و اگر با دیگری تا مزدم کردند؟

میثا - آنوقت باید چنین کنیم: من و تو فردا برویم پیش گردی کار بیج. خود را به باهایش بیندازیم و بگوییم به مارحم کن! مانس توانیم جدا ازهم زندگی کنیم. عاشق باید غرورش را فراموش کند.

لویا - از غرور چه می گویی، میثا؟ خیلی دیر شده که من به غرور بیندیشم. با من قهر نباش عزیزم. آنچه را از سادگی گفتم فراموش کن. نفهمیدم. از آنچه گفتم، متاسفم. نباید با تو شوخی کنم. باید عشق بورزم. عاشق بینوایم! (سرش را روی شانه اش می گذارد). و اگر پدرت گذارد که ما خوش باشیم؟

میثا - چرا پیش از عبور پل را ویران کنیم؟ بگذار هر چه خدا بخواهد. در پاره تو نمی دانم اما من. بدون تو زندگی برایم ناممکن است.

(سکوت)

لویا - کسی می آید. تو هوا کن. من دیر تر می آیم. (میثا بیرون می لغزد، ارینا باشمع می آید، لویا به دیدارش می رود).

ارینا - لویا وبعد یگروشکا.

-۳-

ارینا - بفرم! مرا ترساندی! اینجا چه

می کنی؟ مادر بیچاره ات بالاوپایین دنبال تو می گردد، و تو اینجا هستی؟ یعنی چه؟ سر گردان در این تاریکی. چه پرندۀ معصومی هستی زیبا گک سنگین من! (لویا بیرون می رود) آیا ممکن است واقعا کسی بلاو بوده باشد؟ (همه گوشه و کنار را جستجو می کند) چرا گمان بد کردم؟ چه پیره زن ابله و ساده بی هستم؟ (شمع را روشن می کند) بین آدم در پیری چه خطا ها می کنند؟ (یگروشکا وارد می شود)

بدو، یگروشکا، همسایه ها را صدا کن.

لویا - چه بگویم؟ شاید همین اکنون فریتم می دهی. صرف برای شوخی.

میثا - بهتر است بمیرم اما چنین چیزی از تو نشنوم لویا!

(دور می شود).

لویا - قصداً گفتم، میثا. میدانم دوستم داری.

صرف خواستم آزارت بدهم. (میثا خاموش است) میثا چرا گپ نمی زنی؟ از من قهری؟ باور کن شوخی کردم میثا. بیاجیزی بگو!

یا! (دستش را می گیرد).

میثا - آه لویا! من نمی توانم شوخی کنم. از آن قماش نیستم.

کنم؟ چدی یا شوخی؟ (لویا خاموش است). جواب بده، لویا. نمی توانی تصور کنی چه حالی دارم. تو موقت مرا در خانه فان می دانی. من کاملاً به پدرت وابسته ام. او مرا خوارنگه می دارد ولی تنها احساس من نسبت به دوست که مانده ام. تو هم اگر تحقیر کنی زندگی مفهوش مرا می بازد آنوقت دیگر بهتر خواهد بود بپریم. باور کن حقیقت را می گویم. لویا، آه، میثا، آنچه نوشتم حقیقت بود. شوخی نبود. دوستم داری؟

میثا - لویا. قدرت ندارم تمام احساسم را بیان کنم اما می خواهم بدانی این که در سینه دارم سنگی نیست که می غلتد بلکه

را می فشرده بلبه، برو. برو. آنا. آنا. چرا؟ چه غوغایی در این دلت توست؟ لویا - اگر تنها تو می دانستی... من عاشق او هستم.

آنا - عزیزم ممکن است دلت را بازی ولی هوش کن که سرت را نیازی. اگر خیلی به عاشقت سخاوت کنی پشیمان خواهی شد. بهتر است، اول ببینی که آیا او لایق مهریانی تو هست؟

لویا - هست. آنا، خیلی عزیز. خیلی آرام... و خیلی تنها.

آنا - اگر چنین است پس دوستش بدار. درین مورد خودت بهتر می توانی قضاوت کنی.

بگو پلگیا خواهش می کند بیایند بخوانند.
یگروشکا . اوه چه خوب ! ارینا (می رقصد)
ارینا . احق ! چه چیزی باعث اینهمه
خوشی تو شده ؟

یگروشکا . خوشی برای این شوخی و سر
گرمی ها . آی . آی .

(پلگیا وارد می شوند)
ارینا و پلگیا یگرونا

پلگیا . دختران را فرستادی ارینا ؟
ارینا . فرستادم مام .

پلگیا . خوب ، بگو یزند و بخوانند تا
لویا و مهمانان سر گرم شوند . دختر باید
عروسی کند اما کی ؟ دختر خانه ، یک
روز بیرون ، یک روز خانه . خوب ، تعطیل
است . بگذار خوش باشند . بگذار .

ارینا . واقعاً همینطور است مام . واقعاً .
پلگیا . شراب . ارینا ، شراب برای بزرگتر
ها . نان زنجبیلی ، شیرینی و غیره برای
جوانتر ها . بدون گفتن من خودت میدانی
چه به کار است . اما شراب را فراموش نکنی
ارینا .

ارینا . میدانم مام . مطمئن باشی همه چیز
فراوان خواهد بود .

پلگیا . و چیز سبک تری برای بچه ها .
ارینا . آن هم می شود مام . شما توش
تکنید و پروید پیش مهمانان . همه چیز را
درست می کنم .

(بیرون می روند)

پلگیا یگرونا ، لویا ، ماشا ، لیزا ، آنا
بیایید اینجا . جای بیشتر است . (لویا، ماشا،
لیزا ، آنا ، گریشا ، میتا دوخانم کلانسال:
مهمان ۱ و مهمان ۲ وارد می شوند .)

پنجم

پلگیا یگرونا ، لویا ، ماشا ، لیزا ، آنا
گریشا ، میتا ، یاشا و دو خانم من :

مهمان ۱ و مهمان ۲ .

پلگیا (به خانم های مسن) مایا هم اینجا
می نشینیم (روی نیمکت می نشینند . آنا و
شا روی چوکی ها نشسته به آرامی صحبت
می کنند .

میتا نزدیک شان می ایستد . ماشا ، لویا
ولیزا بازو ها را به هم داده قدم می زنند .
گریشا تعقیب شان می کند .) ما تماشا می
کنیم بگذارید سر گرم باشند .

لیزا من هم همین را گفتم . او متوجه
گفت نیست مام . حتی گپ های بی ادبانه
می زند .

گریشا . منظورت من هستم ؟

لیزا . بوه . توبه فکر من هم نگشتی
تو اصلاً از موضوع خارجی (ادامه می دهی)
ماما چگونه از من توقع دارد با مردی مثل
او ازدواج کنم ؟ (سرگوشی می کند .)

پلگیا . من از رسوم قدیم خوشم می آید .
رسوم روسی خودمان . شوهرم حالا آنها را -
خوش ندارد . همه را ترک کرده اما من شیفته
آنها هستم . من طبیعتاً آدم خوشگذرانی هستم .
از هیچ چیز بیش از مهماننداری و ساز و سرود
خوشم نمی آید .

قوم و خویش من همه خوشباش اند . می
زنند و می خوانند .

مهمان ۱ . مامام پلگیا . به من معلوم می
شود که در دوران جوانی ما چیز ها خیلی
خوشحال کننده تر از امروز بود .

مهمان ۲ . درست . درست .

پلگیا . وقتی جوان بودم در پارنی ها ، شوخی
ها و سرگرمی ها را من آغاز می کردم . همه
تصنیف ها را یاد داشتم حالا هیچ يك از آن
تصنیف ها را نمی خوانند .

مهمان ۱ . نه نمی خوانند . تصنیف هاهمه
جدید است .

مهمان ۲ . نمی توانند شغلی هم برای ما
بیابورید ؟

پلگیا . یاشا . یکی از تصنیف های قدیمی
را برای ما بخوان .

(یا شا گیتارش را بر می دارد .)

گریشا . (به دختران) معلوم است که من
چانی نگرفتم . از شما دختران توقعی نمی
توان داشتم .

لیزا . چه توقعی میتوانی داشته باشی ؟
ستایش ؟

ماشا . این سادگی است .

گریشا . شاید برای شما سادگی است
نه برای من . چرا یکی از شما دختران عاشق
من نمی شوید ؟

لویا . بنشینید (می نشینند)

یاشا . (می سر آید)

لب در یا چهار تا خانه بسازد

در آن چار خانه چار جاتانه باشد

چهار تا نازنین مست و مغرور

ستم پر عاشق چسا تا نه باشد

به جنگل می روی تنها مسرو یار

مرا با خود ببر آواره مگسزار

به جنگل می روی تا گل بچینی

به عاشق نیز گلبر گی نگهبدار

ارینا . (با شیشه ها و جام ها وارد می شود.
به دنیائش دختر پیشخدمت ظرف غذا به دست
دارد .) این است مامام . همه چیز را آوردم .

پلگیا . (به پیشخدمت) به دختران تعارف
کن (غذا را تعارف می کند . ظرف را روی
میز می گذارد.) شراب را اینجا بیاور ارینا .

یده به ما . خوشی مان خواهد ساخت . خواهیم
نوشید . کسی پدمان نخواهد گفت . مادیرگر
بیر شدیم . هوم . (می نوشند) آنا . بیاور

ما بتوش . می نوشی . نه ؟

آنا . چرا نوشم ؟ اگر چه مثلی است که
می گویند می نوشی به تنهایی غلط است ،
در جمع هم ضرور نیست .

(می رود بالای سر پلگیا ، می نوشد و به
آرامی بالو گپ می زند .)

ارینا . دوستان جوان بیایید . چرا چنین
بی نشاط شده اید ؟

میتا . نمی نوشم تشکر .

گریشا . خوب ، من می نوشم . (او و یاشا
می نوشند . بعد او دست هایش را دور کمر
ارینا حلقه می کنند.) بیایید به خانم ها نشان
دهیم که در قدیم چه کار هایی می کردند !

ارینا . بگذار بروم . بدبخت . استخوانهایم
را شکستی .

آنا . چرا خوقت را برای پیر زن ها هدر
می کنی ؟ بیا با من برقص .

گریشا . بیا ، یاشا . بتواز . (یاشا می
نوازند ، آنان می رقصند .)

مهمان ۱ . زن جوان و خوشگذرانی است .
پلگیا . نیست .

(گریشا آهنگ را با ضربات پایش به هم
می زند رقص متوقف می شود .)

ششم

دیگران با آفریکن ساویچ کرشنوف و گری
تارنموف

گری . خانم پلگیا . مهمانی آورده ام .
پلگیا . بفرمایید . آفریکن ساویچ . بفرمایید
کرشنوف . چه حال دارید ؟ پلگیا یگرونا !
پارنی است ! هه ، هه ، هه . من به وقت رسیدم .
من یاشم و دختران . معاشرت با دختران را خیلی
دوست دارم .

گری . یک سیت بگیری آفریکن ساویچ .
بفر مایید . خانه خود تان است . (آفریکن
ساویچ به یک چوکی بازو دار پشت میز
می نشیند .) (به خانمش) دختران را بیرون
کن !

کرشنوف . چی ؟ دختران را بیرون کند ؟
کی چنین جرأتی دارد ؟ هه ، هه ، هه ! بگذار
برای ما بخوانند و لذت ببریم به جای اینکه
بیرون نشان کنیم جایزه شان می دهیم .

گری . هر طور شما بفرمایید . معذرت
می خواهم این ها کار خانم من است . همیشه
می گویم : موسیقی خوش داری ، مطرب یار
و موسیقی خوبی بشنو . فکر نکنید من سختی
می کنم .

پلگیا . ما پیر زن ها مطرب چه می کنیم ؟
اگر شما می خواهید دعوت کنید .

گری . ببین چه ایده یی پیدا کرده !
باید بشنوی و بخندید .

پلگیا . ایدی ها . یده ها . بهتر است به مهمانان
چیزی بیاورید تا لبی تر کنند . آفریکن
ساویچ میل دارید با ما پیر زنها بنویسید ؟
(یک گیلای مشروب پریش می ریزد .)

گری . خانم مغزت درست کار نمی کند ؟
این چیست که به آفریکن ساویچ می ریزی ؟
شامپاین ! برایشان شامپاین بیاور . یک پنج
شیشه . زود ! شمع ها را هم روشن کن !

پلگیا . خودم می آورم . بیا ارینا (برمی
خیزد.) همسایه ها بیخشید .

مهمان ۱ . ما هم می رویم مام . خیلی
وقت است که می خواهیم بر خیزیم .

مهمان ۲ . بله خیلی وقت است که ... شب
تاریک است و سگ ها خطر ناک .

مهمان ۱ . خیلی خطر ناک . خیلی خطر
ناک (تعظیم کرده می روند .)

هفتم

گری تارنموف ، کرشنوف ، لویا ، آنا
ماشا ، لینرا ، دختران همسایه ، میتا ، یاشا
گریشا .

کرشنوف . من با دختران یکجا می نشینم .
این زیباییان را از کجا یافته اید ؟ هه !
(به سوی لویا می رود .) چه حالی دارید ؟

لویا قشنگ ! (لویا احترام می کند .) مرا
در جمع خود جای می دهید ؟

لویا . هیچ کس را بیرون نمی کنیم .
آنا . مهمان مایید . بنشینید .

کرشنوف . شما با پیر مردان تند خویی
می کنید . آخر عید است . در عید بو سه
آزاد است .

آنا . چرا چنین آزادی را اجازه دهیم ؟
کرشنوف . گری کار بیج . اجازه هست
دختر تان را ببوسم ؟ باید اعتراف کنم که
من ضعف بوسه دارم هه ، هه ! وکی ندارد ؟
هه ، هه ، هه !

گری . مهربانی کنید . بنشینید .
کرشنوف . دختر خانم ، به من بوسه یسی
خواهید داد .

لویا . اگر پلدم دستور دهند . (می بوسند)

کرشنوف . وحالا دیگران به نوبت .
آنا . من حاضریم . مغرور نیستم .
لیزا . خوشی بزرگی است .
ماشا . وای شرم آور است .

گری . (به طرف میتا می رود) تو اینجا
چه می کنی ؟ اینجا جای تو هست ؟ زاع به
بینی عتاب می نشیند . آه . (میتا ، یاشا و
گریشا می روند .)

هشتم

گری تارنموف ، کرشنوف ، لویا ، آنا
ماشا ، لیزا و دختران

کرشنوف .

(پهلوی چوکی لویا می نشیند .) من از شما
باسخاوت ترم لویا . شما حتی نمی خواستید
مرا ببوسید . من به شما هدیه آورده ام .
لویا .

مناسقم که خود را به زحمت انداختید .
کرشنوف .

صرف یک جوهر الماس . هه ، هه !
(قطی کوچکی به او تقدیم میکند .)

لویا .

گوشواره ؟ بسیار تشکر !

آنا .

تسلمان بده !

ماشا .

چندر قشنگ !

لیزا .

چه مقبول !

کرشنوف (به لویا) دست تان را به من
پدھید ! (دستش را می گیرد و می بوسد .)

خیلی دوست تان دارم . واقعاً بسیار زیاد .
ولی می ترسم شما دوستم نداشته باشید .
دارید ؟

لویا .

دلیلی هست که نداشته باشم ؟

کرشنوف .

هست شاید دیگری را دوست بدارید . ولی
یاد می گیرد که چطور مرا دوست بدارد . من
مرد خوبی هستم اوه ، هه ، هه !

لویا .

راست بگویم نمی دانم چه می گوئید ؟
کرشنوف . می گویم ، یاد خواهید گرفت
که چگونه دوستم بدارید . بعلاوه من آنقدر
بیر هم نیستم (نگاه استهزام آمیزی می کند)

شاید هم بیر نما باشم . خوب ، این چندان
بد نیست . در عوض شما را غرق طلا و جواهر
خواهم کرد .

لویا .

(برمی خیزد.) من پول شما را نمی خواهم .
گری .

لویا . کجا میروی ؟

لویا .

پیش مادر .

گری . بنشین . او فوراً برمی گردد .
(لویا می نشیند .)

کرشنوف .

چرا نمی خواهی پهلوی مرد پیری بنشینی ؟
هه ؟ دستت را به من یده عزیزم بگذار ببوسم
لویا دستش را می دهد . آخ . آخ .

کرشنوف .

چه دستی ؟ مثل مخمل (دستش را با دست
خود تکان می دهد و انگشتر الماس را به
انگشتش می کند .)

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

کرشنوف .

در محکمه فایلی چه خبر است؟

تقاضای طلاق بعد از ۲۵ سال زندگی مشترک

این هفته در محکمه فایلی دعوی زن و شوهر میانسانی را که هر دویشان موهای مشی و سر نسج داشته و در دوایر دولتی و طبقه رسمی دارند تعقیب می کنیم و وقتی به آخر جریان دعوی آن می رسم موضوع شان خالی از دلچسپی نبود، خواستیم تا موضوع آنها را برای شما هم بنویسیم مگر باید بگوییم که متأسفانه تا آخر تهیه می کردیم آنها میباید زیرا وقتی که دعوی زن از طرف یکی از خانم های قضات قرائت شد مرد بنظر گناهکار آمد و زمانی که مرد دفاعیه خود را خواند از زن هیچ خوش نیامد پس ما قضات را برای قاضی صاحبان می گذاریم و صرف قصه آنها را برایتان تعریف می کنیم و بهتر است از زبان خود آنها بشنویم زن ادعا داشت که مرد در مدت ۲۴ سال که از ازدواج شان می گذرد خیلی بالایش ظلم و ستم نموده و این ظلم و اذیت را از همان آغاز شروع نموده، اول زن گرفت و فوراً مرا به طبقه پائینی جاند، توهین و تحقیر و امیاق ناری شروع شد بزرگترین مشکلم این بود که مرا نمی گذاشت بخانه ما بروم تا اینکه اولاد دار شدیم چهار اولاد او دارد و چهار اولاد من دارم، سه دختر و یک پسر از او سه پسر و یک دختر از منست پدر قائم شان موثر داشت روی پیری چشم ما زن و اولاد ها و خیالنه هایش را پغمان و نارالمان هوا خوری و گردش می برد، ما حتی توکر و همسایه را داشتیم، با یگانه دخترم خیلی بد رفتاری می کرد اگر موهایش را باز می دید قهر می شد که چرا موهایش را چوئی نمی کنی در حالیکه دختران زن دیگر را حتی نمی گفت که بالای چشمتان ابروست. زن لحظه مکث نموده بعد با تسخیر و کمی ترسیده ترسیده گفت: او بسیار تعریف زن دوم خود را می کند هر جا که می نشیند قصه و تعریف زن دومش است و برآستی هم طبع شوهر خود را از هر نگاه میخواهد مثلاً اتاق های اضافی خانه را به زنان زیا کرایه می دهد تا همیشه بگو و بخند داشته باشند.

مشکلی که من درین اواخر پیدا کرده ام اینست که نه تنها از نگاه اقتصادی درمقیفه هستم پسردوم به تحریک پدرش مرآت و کوپ نموده دو و ششام میدهد پسر که هزده ساله است روز معاش گرفتیم را میداند و تمام معاشم را بزور می گیرد، البته هزار افغانی پدر شان برای ماروان میکند مگر هزار افغانی و چهار نفر بسیار مشکل است. خودم سه پسر.

می پرسیم دختر تان کجا است؟
صفحه ۳۲

میگوید: دخترم عروسی کرده، طفل هم دارد و شکر آرام و خوش است. خوب سر قصه خود بیایم. خواهر جان بسیار دیدنی دار هستم، در کجا بودم کمی بنکر می رود مثلیکه یانش آمد میگوید آه بلی وضع اقتصادم خراب بود در خانه هم آرامش روحی از دست پسر و پدر نداشتم. ناچار خانه خود را که به بسیار پزحمت و از پول خود آباد کرده بودم ماهانه بمبلغ یکپزار و هشتصد افغانی بکرایه دادم تا یک اندازه پول را مصرف خود و اولاد ها نمایم و مقدار دیگر آنرا بخانه که نم بالا کرده و رویویرم انی می رود به ترمیم کاری مصرف کنیم از همین جهت بود که بارو بستره خود را جمع کردم و به خانه پدرم رفتم و خانه را بکرایه و لاسپردم.

بکلی بی تفاوت است پس چرا خود را پایند این مرد کنم بهتر است مرا طلاق بدهد. من حالا جوان نیستم که در فکر شوهر دیگر ویا آینده بهتر باشم بلکه نمی خواهم که درین آخر عمر معیوب شوم. اگر طلاق نمی دهد پس اولاد هایش را بگیرد و خودش سر پرستی آنها را که تا کنون ننموده بکند او غریب نیست، وضع اقتصاد خیلی خوب دارد پسر کوچک او تلویزیون دارد در حالیکه پسر بزرگ من که عسکر است حتی رادیو ندارد به جیب خرجی او حیران هستم.

مثال زن سیاه بخت و سفید بخت در مورد ما صدق میکند من و اولاد هایم سیاه بخت هستیم.

و در حالیکه اشکهاش را با گوشه دستمالی که به سر بسته بود پاک می کرد



عکس تزیینی است

خاموش شد. مرد دفاعیه خود را در چندین ورق نوشته بود که من خلاصه آنرا برایتان از زبان خوش حکایت می نمایم. او سخنان و معنویات عریضه زنش را بکلی دروغ خوانده و متذکر شد که زن پنهان جوئی میکند تا بتواند طلاق بگیرد گر چه مرا خیلی آزار داده بودن و نبودنش برای اهمیت ندارد مگر من از خود آبرو و حیثیت دارم، فرزندان من و این زن همه جوان هستند شرم نیست باین سر سفید زن طلاق هم شوم اگر من ظالم می بودم در مدت همین ۲۵ سال لیکن باهم در یک خانه بودیم چرا شکایت نکرد مگر میدانید او محروک دارد همین خاله ای را که بکرایه داده بنامش است فایلیش می خواهد که او از من طلاق بگیرد و آنها به

کرایه اندن خانه نبود بلای جانم بود اول همی مرد فوراً پول خرجی اولاد هارا قطع کرد و بعد تحر یکانش بسیار زیاد شده و به اوج خود رسید. خودش احوال دو پسر دیگر را قطعاً نگرفته و آنها را فراموش نمود و اگر کدام مشکلی برایشان پیش میامد و بیست بار احوال می فرستادم نمی آمد. منم که خود را زیاد به تکلیف دیدم، چاره جز جدائی ندیدم همین بود که عریضه ترتیب نموده و بقاضی صاحب سپردم و تقاضای طلاق نمودم باید به طلاق موافقت شود چون مساله قتل و قتال در میان است نکند روزی پسر که از دست همین پدر، شرابی و چرسی شده مرا زیر ل و کوپ بکشد، آخر شما ببینید، خرج خود را خودم میکنم در خانه پدرم زندگی می کنم، جوری و نا جوری ام برای این مرد

آرامی خانه را از چنگش بکشند و بخورند. زن مداخله کرده میگوید اول ۲۵ سال نه بلکه ۲۴ سال از عروسی ما می گذرد و دیگر اینکه چون خانه بنام منست همین حالا هم میتوانم آنرا بفروشم و پولش را بخورم. مرد دنباله سخنانش را گرفته و میگوید من دو زن دارم وزن دوم را درست شش ماه بعد از عروسی باین زن گرفتم و تاسه سال قبل در یک حویلی با هم زندگی می کردیم البته نه به آرامی، این زن نمیگذاشت که آب خوش از گلویم پائین برود. با وجود هر وضعیت خراب این زن من از نگاه اسلامیت و هم حقوق زن بوی احترام دارم منزل بالای خانه را بزن دوم و منزل اول را باین ها داده بودم معاش خود را که سه هزار افغانیت سه قسمت می کنم.

یکپزار آنرا برای اینها، هزار دیگرش را برای زن دیگر و اولاد ها و هزار افغانی را هم خودم می گیرم که دو باره بالای همین ها مصرف می کنم. من هیچگاه بین اولاد هایم تفریق احساس نکرده ام چرا که اینها اولاد من هستند، مگر چکنم که مادر خراب دارند. و آنها را مانند برادر زاده های خود بی تعلیم و بی تربیت بار آورده. در حالیکه اولاد های خانم دیگرم همه تعلیم یافته هستند دو دخترم لیسانس هستند که فعلاً و طبقه معلمی دارند دختر و پسر دیگر هنوز در مکتب هستند و بزودی بغیر فارغ التحصیل خواهند شد. البته از برکت داشتن مادر خوب و واقعی زحمتکش، قانع و هر صفت ایکه برای بن گویم بجا ست و بنظرم یگانه علت خوبی و پاکی او اینست که محروک ندارد یعنی مادر و خواهر ندارد که در کار ها و زندگی مداخلت بپنورد نمایند مگر تو به توبه از خانواده این زن که چه عرض کنم همه شان مضرحامه هستند مخصوصاً یک برادر زاده چرسی و تنگی دارد که یک قسم گولی بنام مندلکس را هم می خورد و همین پسر سبب شده تا بچه دومم گمراه و به چرس و تریاک معتاد شود. متأسفانه هر چهار فرزندم که ازین زن هستند از صنف چهار و پنج بیشتر نخوانده اند در حالیکه اولاد های هر دو زن از نظر سن با هم چندان فرقی ندارند منتهی نیست و بر خاست اینها با مردمان پست و اراذل و ایله بود و من که آنها را شناخته بودم و وقتی که مانع رفتنشان بخانه مادر کلان و بابا کلان شان می شدم با جنگ و غالمغال زن رویرو می شدم.

از طرف دیگر با دختر نازدانه و یکدانه اش نیز به عذاب بودم دختران دیگرم احوال میاوردند که پدر خواهر ما بیپناه مکتب میرود مگر در صنف خود غیر حاضر می باشد وقتی موضوع را بمادرش گفتم، فریادش به آسمان بلند و گفت حالی پشت دختر مرا گرفته اند تو نمی دانی آنها خواهر اند هستند و تهمت می کنند.

خودم دختر را تعقیب کردم دیدم برآستی بمکتب داخل می شود و از راه دیگر می برآید و با خاله خود در سر کپا و سرای های لیلای فروش می گشت می کند بمکتب شان احوال دادم که حاضری دختر را کنترل نمایند و هم در قسمت حاضری و غیر حاضریش برآیم معلومات بد هتند. دخترم از موضوع خبر بقیه در صفحه ۴۲

بازیگر معروف

هنر بالت از کشور

یوگوسلاویا



تصویر میلو رادیسکو ویک

او در یکی از روز های ماه سپتمبر سال ۱۹۴۶ عیسوی دست خالی به پاریس آمد و هنگام ورودش به این شهر فقط استعدادش را و امید به موفقیت را با خود داشت و پس و همین بود که بعد از اندک زمانی تحت رهبری یی های خردمندانه استاد مشهور بالت «اولگا پریوبراژ-نسکایا» یک بازیگر مشهور و بزرگ گردید که میتوان نام او را در هر دایرة المعارفی که خواسته باشید در یافت نماید .

میسکو ویک شصت رول بزرگ را در قصید و در بیش از شصت کشور در قاره های آسیا اروپا ، امریکا شمالی و امریکایی جنوبی هنرش را به پیشگاه تماشاچیان و دو ستداران قرار داد .

میلو رادیسکو ویک با گروه های با لت «سرج دیا غلیف» و رولند پیت بصف تکه خوان و همبازی ستاره های بالت افتخارات پس اوزنده یی رادر جهان هنر نصیب گردید .

او اجرای نمایشاتش رادر نت کراکوسویت و در بخش بالت او برای فاوست در ویرونا که در حدود دو صد هزار تماشاچی آنها را تماشا نمودند از خاطر ات پس جالب و فراموش ناشدنی اش دانسته است .

میسکو ویک میگوید : «من به کشور های هند ، جاپان و چین مسافرت نموده تاریخ عمومی ، تاریخ هنر و تاریخ ادبیات را مطالعه نموده ام تا بتوانم الهامی جهت اجرای نقشهایم دریابم من در طی چند سال فعالیتها ی هنری ام نقشهای را بازی نموده ام که برخی شان مربوط به زمانهای گذشته بوده و برخی دیگر شان بیانگر وقایع و واقعیت های جهان معاصر میباشند . و هم همیشه بفکر آن بوده ام تا نقشی را که بتواند گر کتر های مستقل را باز گو کند بازی نمایم .»

«به عقیده او هنر معاصر چرخش خیلی زیادی را بر اصل طبیعت ، انسان و حیات معطوف می دارد . هنر بالت مشعلش را جهت روشن ساختن مشکلات ، مجذوبیت ها ، پریشانی خواص در دسر ها و امید های روزمره مردم پیش از پیش فروزانتر میسازد .»

او معتقد است که موسیقی نیز اغلبا ً و از طبیعت را انعکاس میدهد .

او میگوید : «راستی ، موسیقی جدید هنوز هم ما عگاه نا ما نوس احساس می گردد . گرچه بعضا ً زننده و ناگوار بگوش میرسد مگر روزی خواهد رسید که با آهنگ آن آشنایی و توافق حاصل کرده و نور مال احساس گردد مگر چیزی که از همه بیشتر مهم مینماید اینست که هنر بالت باید به اندازه سمبول و وضاحت گردد که حتی اطفال نیز بتوانند معنی نمایشات بالت را بخوبی دانسته و منظور اجرای آنان را درک کنند .»

میلو رادیسکو ویک بر علاوه آنکه یک هنرمند شناخته شده هنر بالت است یک معلم ورزیده و با استعداد و دانشمند کوریوگرافی نیز میباشد . که البته نظریه لیاقتی که در امور تدریس دارد و یرونا ، ارنیا ، اسکالا ، درسان کارلو (درنا پلز) ، درجنوا ، فلو رنس ، بولوننا و ونیس و از طرف تمامی معلمین که در تمامی نقاط جهان با او آشنایی دارند مورد تحسین و تمجید قرار گرفته است .

علی الرغم تقاضا های مکرری که جهت اجرای خدمت از او در خارج کشورش بعمل میاید نمیتواند برای مدت زیادی دور از میهن و دیار بومی اش بود و باش نماید .

میسکو ویک میگوید : «من به چندین کشور و قاره های جهان مسافرت کرده ام . مگر فقط زمانی احساس خوشی و آرامش خاطر مینمایم که در خانه والدینم در بلغراد باشم .»

همچنان او میگوید : «ایمن یک حقیقت مسلم است که یوگوسلاویا استعداد های بیشمار هنر بالت رادر خود نهفته دارد و قبل از جنگ جهانی دوم درین کشور بعضی بازیگران مشهور زیست داشتند . مگر باید استعداد های نهفته در یوگوسلاویا کشف و پرورش یابند . که البته برای این مقصد باید تمامی شهرها و دهات را جستجو نمود .»

بناسف باید گفت که بسیاری ازین استعداد ها بنابر علم توجه مقامات مربوط بحال اولی شان مانده و به مرور زمان خاموش میشوند . از برای اینکه ایمن استعدادها شگوفان گردیده و هنر بالت مسیر انکشافش رادر پیش گرفته باشد . مکاتب بالت و سازمانهای موسیقی جوانان وظیفه دارند تا جهت کشف این استعداد های نهانی دست اندرکار خستگی ناپذیر شده و سعی بیدریغ شان را در راه کشف و پرورش این چنین استعداد ها بخرج دهند .

و به این ترتیب امکانات هرچه بیشتر انکشاف و توسعه هنر بالت را بیش از پیش مساعد تر گردانند .

میلو رادیسکو ویک در جواب این سوال که بزرگترین بازیگران امروز در کجا تحصیل نموده اند گفت : «در مراکز بزرگ بالت و بیش از همه در مسکو و لنینگراد ، گرچه استادان ورزیده بالت در نیوریا و پاریس نیز است . مگر اصول تدریس آنها نیز بر اساسات تکنیکی بالت پروسسی بنا یافته است .»

او گفته ها و نظرات شخص خودش را راجع به هنر بالت در چند نکته مختصر ذیل چنین اظهار داشته است : «من همیشه تکنیکیا ً بالت روسی را چون بناء و بسان منطق حسابی و هندسی پذیرفته ام مگر نقش های تفسیری طرز کهن روسی (اغراق در بیان و حس تشخیص) را هیچگاه نپذیرفته و نمی پذیرم ، نه توضیحات کوتاه انگلیسی و نه منطق افراطی فرا نسوی را پذیرفته ام . تعهد هنریام فقط و فقط بر صداقت ، صراحت و بیش از همه بر ساده گی استوار است .»

در اخیرا ً منراحم باید متذکر شد که «میلو رادیسکو ویک» سال گذشته جایزه یونسکو برای کوریوگرافی را نیز در یافت نمود .

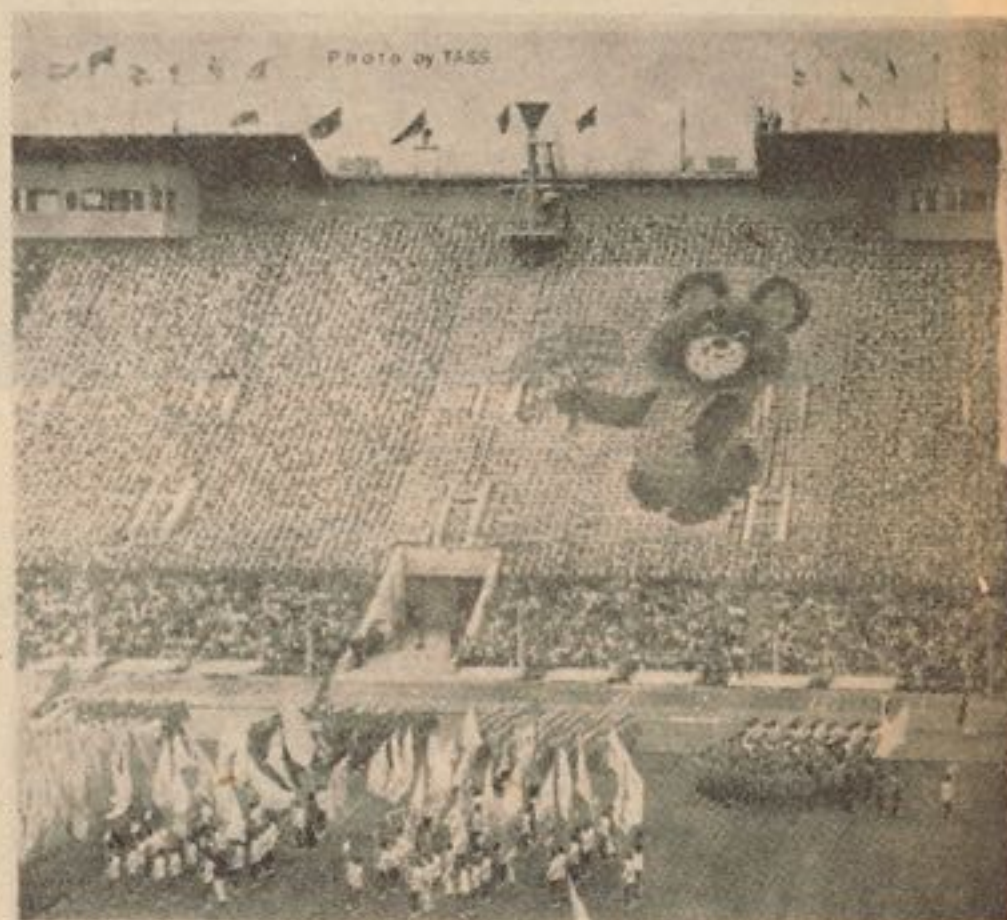
یکی از مسؤولین ورزش نقش المپیک ۱۹۸۰ را که در اتحاد شوروی (این اولین کشور سوسیالیستی یا دژ مستحکم دفاع از سایر کشور های عقب مانده و سوسیالیسم) برگزار میکرد در گردهم آیی جوانان هدف از المپیک ۱۹۸۰ بین المللی این است تا کمیت و کیفیت مادی و معنوی ورزشکاران را که هدف اساسی ورزش را تشکیل میدهد انکشاف و بهبود بخشیده و جوانان ورزشکار را با روحیه سالم تفاهم درک متقابل و رابطه حسته پایک دیگر پارمی آورد تا آنها بتوانند تهداب صلح و همزیستی مسالمت آمیز را که برای ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی آدمیزاد با اهمیت و پر ارزش است مستحکم تر ساخته و در پرتو صلح به زندگی آرام و سعادت مند شان ادامه دهند.

یکی از ورزشکاران که سابقه طولانی در رشته ورزش داشته از خلال تجارب چندین ساله خویش نقش المپیک ۱۹۸۰ را چنین تفسیر میکند که : اولمپیک سال ۱۹۸۰ همانا تبلیغ و معرفی پرلسمپ های ورزش به سویه بین المللی بوده که منتج به حسن تفاهم و درک متقابل بین کشورها شده میتواند .

بعد از ختم هفتاد و پنجمین جلسه المپیک، کمیته بین المللی المپیک در اکتوبر سال ۱۹۷۴ شهر مسکو را بهیچ مرکز المپیک استا کوئیتی امپریالیزم است بدست می آید. سال ۱۹۸۰ برگزاریدند مقامات مسوول ورزشی



سیورت



مترجم : ح ، ع - آهنگر

بازیهای المپیک ۱۹۸۰ بر اساسی تفاهم درک و همزیستی مسالمت آمیز استوار است



المپیک سال ۱۹۸۰ که در کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزار میگردد چنین ارزیابی می گردد : مسوولین های ورزشی جهان در ایجاد فضای راستین تفاهم بین خلقهای مراسم جهان نقش فعال داشته و گردهم آیی های آنان باعث میگردد که همه با فرهنگ و کلتور عنعنات یکدیگر آشنا شده فواصل فرهنگی ، لسانی، و کلتوری را از میان بردارند و بتوانند زمینه



صحنه‌یی از مسابقه بایسکل دوانی

کشور به تمرین های جسمی و انواع مختلف ورزش اشتغال دارند .

در یکی از هفتمین مسابقات ورزشی سبکتیکد که در اتحاد شوروی سوسیالیستی برگزار گردید خصلت عمده ورزش راوانمود کرده نمیتواند زیرا در این مسابقه در حدود اضافه از صد میلیون نفر اشتراک به دیدن آن نموده بودند که درین مسابقه در حدود ده هزار ورزشکار جوان و بیست و سه هزار ورزشکار از چهل و هشت کشور جهان حضور بهم رسانیده و در مسابقه شرکت ورزیدند .

مسابقه ورزشی سبکتیکد که به خاطر آمادگی برای ورزش المپیک ۱۹۸۰ قبول شده بود و جوانان از کشور های مختلف حضور داشتند این اندیشه سرگرمی و عالی انسانی را در دماغ و مغز ها بدر نمود که بازی های المپیک قبل از همه بر اساس و پایه های تفاهم درک و همزیستی مسالمت آمیز استوار بوده و از همین منبع الهام میگردد و اندیشه های عالی همزیستی مسالمت آمیز را هر چه وسیعتر تقویه میکنند روی همین اساس بوده که یک تن از نویسندگان و مفسر روزنامه امریکایی زمانیکه از ورزش سبکتیکد دیدن نمود در وصف آن و در نقش آن در زمینه تهبیح احساس آدمیزاد چنین نوشته است که هر کسی اگر از مسابقه های قبلی المپیک یعنی مسابقه سبکتیکد دیدن کند حقا که

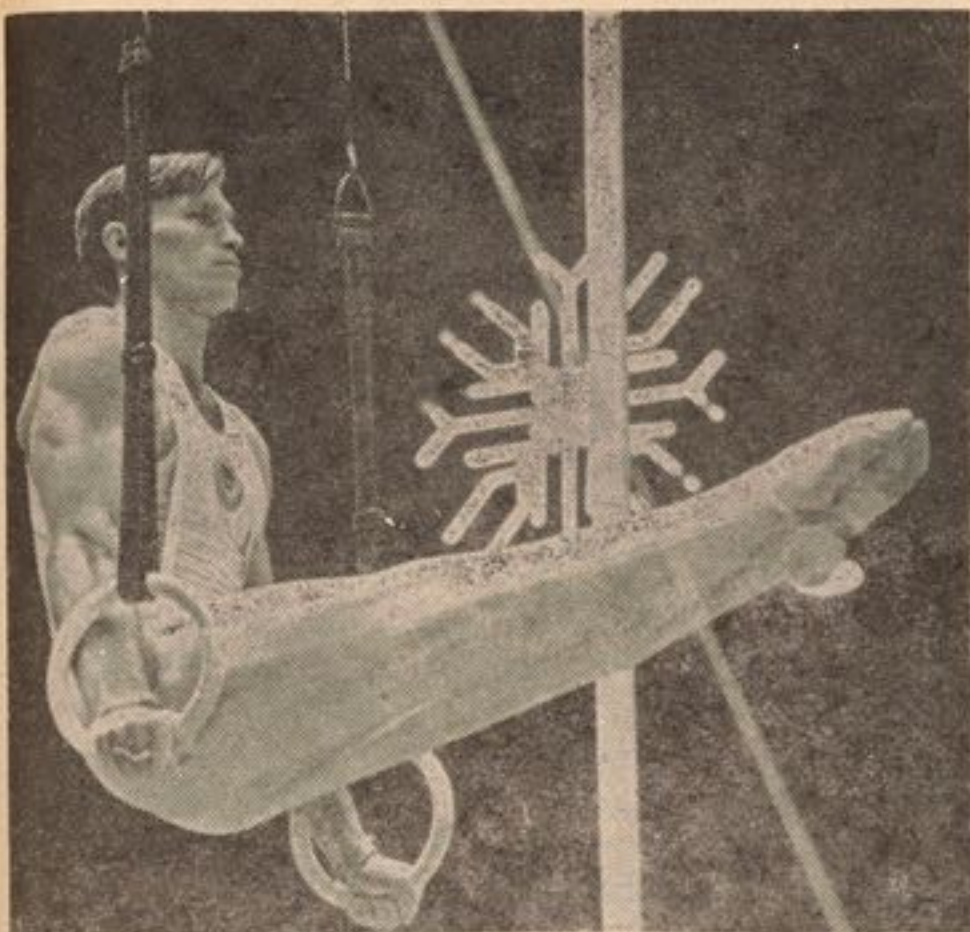
در کشور اتحاد شوروی توجه خاص به امور ورزش نموده جوانان را از ابتدای شمولیت درمکاتب و حتی قبل از آن چنان تربیه و تعلیم می نمایند که بتوانند توانایی های جسمانی و روانی آنها به شکل موثرون رشد و تکامل نموده و از بروز نواقص جسمی و تکالیف روانی بعدی آنها بکاهند . لذا با در نظر داشت این امر گفته میشود که هدف عمده و اساسی مقامات ورزش را تشویق و ترغیب بی حد و حصر جوانان تشکیل میدهد تا هر نوع ورزش را بصورت خوب فرا گرفته و بتوانند سالانه تعداد زیاد جوانان را به عالم ورزش یا به گفته یکی از صاحب نظران فرشته صلح و آرامش دعوت نمایند .

برگزاری محافل ورزشی که از زمدت ها به این سو در اتحاد شوروی سوسیالیستی رایج بوده چنان شور و هیجان در مردم خلق نموده که مردم اتحاد شوروی چه پیرو چه برنا چه زن و چه مرد هر کدام ورزش را جزء لاینفک زندگی روزمره خویش حساب می نمایند آنها عقیده دارند که بدون ورزش زندگی آنها آنقدر لذت بخش بوده نمیتواند بدون تمرین جسمانی بدن انسان احساس کپالت و سستی نموده و رغبت و تمایل آدمیزاد را در پیشبرد زندگی کمتر می سازد . گفته میشود که در حدود ۷۶ میلیون نفوس کشور اتحاد شوروی پایه عبارت دگر یک سوم بخت نفوس



نمایی از مسابقه والیبال

است که المپیک مذکور فضای اعتماد و متابعت را میان انسانها صرف نظر از اختلافات رنگ جلد آید یا لوزیک تقویت بخشیده و نیرو های راکه در جهت صلح و بقای صلح کمک میکنند روز بروز تقویت می نماید تا منا صبات حسنه و روا بسط متقابل انسانها را استحکام بیشتری بخشد که گذشت زمان نتواند در آن اثری از خود بجا گذارد و هیچ چرخش هم نتواند در پایه لطفا ورق بزند



یکی از ورزشکاران اتحاد شوروی در حال تمرین چمناسٹیک



ثابت تر و عادلانه تر نگهدارند. تعداد زیاد زنان و دختران درین مسابقات در قسمت های هاکی، هندبال، چوبدندنه والیبال، باسکت-بال، و غیره شرکت فعالانه خواهند داشت.

یکی از مسؤولین کمیته ورزش المپیک ۱۹۸۰ را عقیده بر این است که رقص در روی آب، و آیس سکت نیز بخشی از بازی های المپیک را تشکیل داده و این یکی از جالبترین بازی های است که در المپیک سال ۱۹۸۰ شامل گردیده و بازی های المپیک بین المللی را رنگ و رونق خاص خواهد بخشید.

کمیته انجمن دهنده المپیک ۱۹۸۰ اضافه می کند که: هدف عمده این نیست که همه را تشویق و ترغیب به بازی نمود بلکه این است که روحیه ورزش را هم چنان ارزنده تر و خویش نگهداشت. آنها میگویند که به منظور بهتر شدن مسابقه کمیته مذکور با تعداد زیاد کشور های صنعتی غرب و سایر کشور های سوسیالیستی در تماس بوده تا در انکشاف و ارتقای سطح ورزش از کمک های لازم تخنیکی دریغ نوزند همه مساعدت هایکه تا کنون از طرف کشور های مذکور درین مورد بعمل آمده است موید این حقیقت است که کشور های عضو به توافق نظر کامل و روحیه متقابل همکاری بهم رسیده اند تا هر چه پیشتر زمینه تفاهم و روحیه همکاری برادری و برابری را در جهان تقویت بخشند و هم بتواند نقش عمده در تحکیم مناسبات بین المللی دیتانت ایفا نماید.

نگارش از عبدالکریم «لطیف»

• ساعت کریمین آغاز مسابقات ۱۹۸۰ جهانی را دقیقه شماری میکند.

ورزشکاران افغانی روانه دهکده

المپیک ۱۹۸۰ شدند

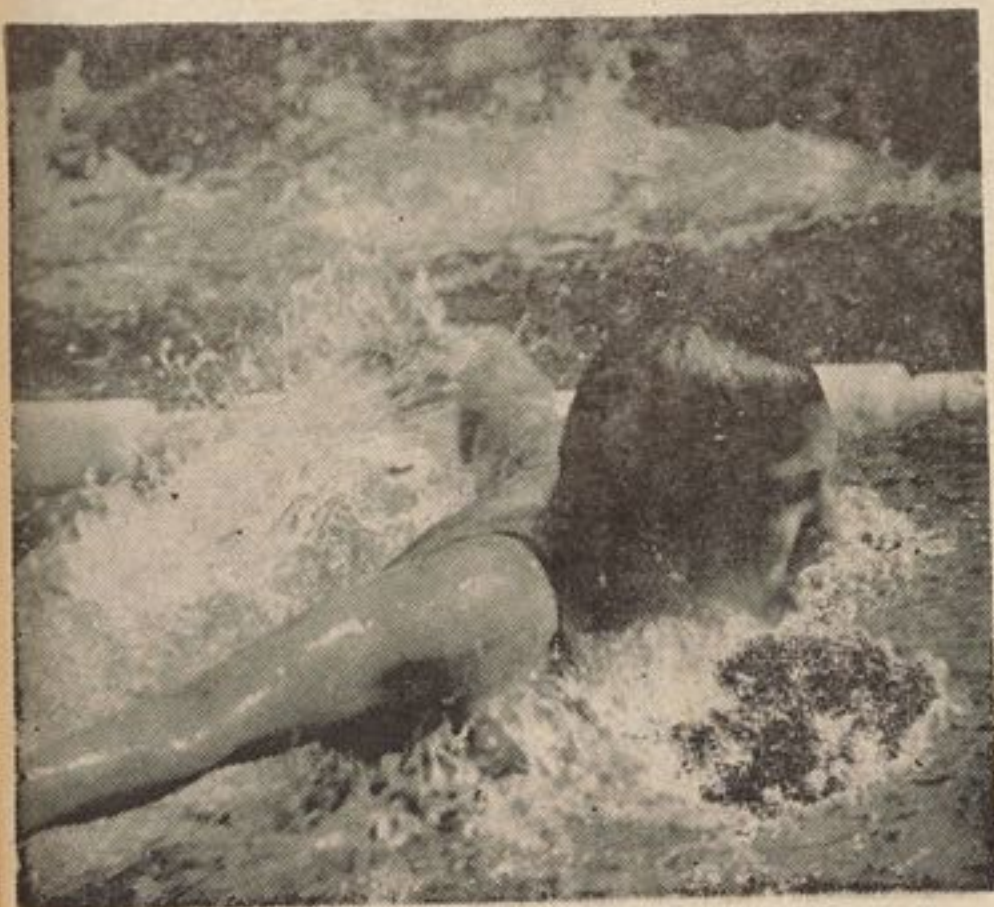
بیست و دوهمین دور مسابقات المپیک جهانی در همین روز های نزدیک با شرکت اضافه از نو هزار ورزشکار بیش از ۸۵ کشور طی مراسم شاندار در ستدیوم مرکزی مسکو توسط رهبر کشور میزبان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوروی افتتاح میگردند.

وقتی که بازیهای جهانی المپیک در سال ۱۸۹۶ دو باره احیا گردید صاحب نظران ورزش جهان در آن شرایط و زمان به آن عقیده بودند که بازیها همیشه در یک شهر برپا شود و محل تجمع ورزشکاران همان شهر باشد که محل مورد نظر شهر آن مرکز یونان بود ولی پسان ها با سیر تکامل انسانها و ایجاد محلات مدرن و فراهم شدن وسایل مختلف ورزش در مورد برگزاری این رخدادهای جهانی عقاید نیز تغییر نمود چنانکه پیر نو کو بر لئین پشاهنگ و بنیان گذار المپیک نظرداد که بازیها مرحله به مرحله از یک شهر به شهر کشور دیگری برگذار شود که نظر مو صوف مورد تأیید

و قبول تمام اعضای سازمان ورزشی جهان واقع گردید و از آن تاریخ تا کنون این بازیها درجهل و سه کشور جهان برپا گردیده است. البته دو همین بار ایکه بعد از سال ۱۸۹۶ ورزشکاران جهان گردهم جمع شدند سال ۱۹۰۰ محل تجمع آنها پاراگوئی بود کشور های عضو المپیک جهانی در هر چهار سال نظر به دستور این سازمان ورزشی جهان در یکی از کشور هاییکه قبلا یادداشت هایشانرا مبنی بر میزبان شدن ورزشکاران به کمیته المپیک جهانی پیش میکنند و بعد از طی مراحل اصولی به حیث میزباندار قبول شود گردهم جمع میشوند.

اینباریکه کشور نوست و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی به حیث کشور میزبان بزرگترین رویداد جهان سال عیموی ۱۹۸۰ برگزیده شد کشور های امپریالیستی لحظه آرام نگرفته دست به نست زدن و تلاشهای مذبحخانه شان بدور نبوده با هر نوع نیرنگ و اختراع تلاش ورزیدند تا کشورهای

بقیه در صحنه ۴۸



عکس بالا و پایین نشان میدهد که زنان و دختران تلاش میورزند تا لقب قهرمانی آب بازی در المپیک ۱۹۸۰ را حاصل کنند.

کامپیوتر در موتور

کامپیوتر کوچک ساخت شرکت زیمنس که در کنار فرمان در جلو موتور نصب میشود بنا وظایف را در يك وقت معین انجام میدهد.

طور مثال : در وقت رفتار درجه حرارت خارج موتور را اندازه نموده و نشان میدهد جهت جلو گیری از خطر لغزش یسالی یخکوبیگنال و اشاره خطر که نمایندگی از احتمال خطر میکند رفتار موتور را دقیق می سازد .

لحظاتی که موتور به بنزین ضرورت پیدا کند آواز داده واز ذخیره یی مقدار بنزین ثانکی که احتمالاً نامسافتی قابل رسیدن باشد اطلاع میدهد . در اثنای عبور و مرور باحد اعظم سرعت از جاده ها با پخش دیگسال مخصوص و با روشن شدن اشاره خطر رفتار موتور را کنترل می نماید . این کامپیوتر حتی برای دفاع از حمله دزدان و قطاع الطریقان بالای موتور نیز بکار برده میشود .

سافوق تیلفون !



در نما یشتگاه فرستنده های صوتی امساله برلین دستگاه ضبط و منعکس کننده مکالمات در درجه اول بحیث سوژه شناسی مورد گفتگوی تما شا چیان بود . زیاده از ۱۵۰۰ موسسات ذی علاقه با این سیستم اطلاع عانی نو آشنائی پیدا کردند مثلاً : توسط این دستگاه میتوان با صدور هدایات و استنارات لازم آمادگی گرفتن و تیاری در محافل - جشن و مهمانی ها را به کارکنان با برقرار نمودن ارتباط تیلفونی بخصوص من تفهیم کسر د و طرق کار آگاهی را با آنان نشان داد و به اسرع وقت بانان کمک کرد .

تصویر فوق مربوط به سال ۱۹۸۰ بود و یك مراسله یی بزرگ پستی را که بعداز مخایره و ارسال بمرجع مربوط بر روی صفحه یی این دستگاه منعکس شده نشان میدهد . در آینده ۲۰۰۰ خانه در شهر در سله و رف و اطراف و نواحی آن ازین سیستم برخوردار خواهند شد . البته سیستم معلوماتی نو دو قسمت مرسله و اخذ رادار است .

گدی های قدیمی !



مجموعه از سامان آلات قدیمی بازی اطفال با سه قرن قدامت که در يك خانه یی دوستانی و باستانی دهقانی در راین سفلی دریکی از شهر های آلمان جایگزین شده بود امروز به شکل يك موزیم حقیقی در آمده است .

کلکسیون از گدی ها و سامان بازی بسیار قدیمی اطفال از دارائی های با شکوه و جلال این موزیم محسوب میشود . این تصویر عدم یی از سامان آلات فوق الذکر را که از وسایل بسیار سابقه یی آشنایی است نشان میدهد . این وسایل ۱۹ قرن قبل در آشنایی مورد استفاده یی اهالی آن دیار بوده و بعداً به شکل بازیچه یی اطفال ساخته شده و درین موزیم حفظ شده است .

نانه های



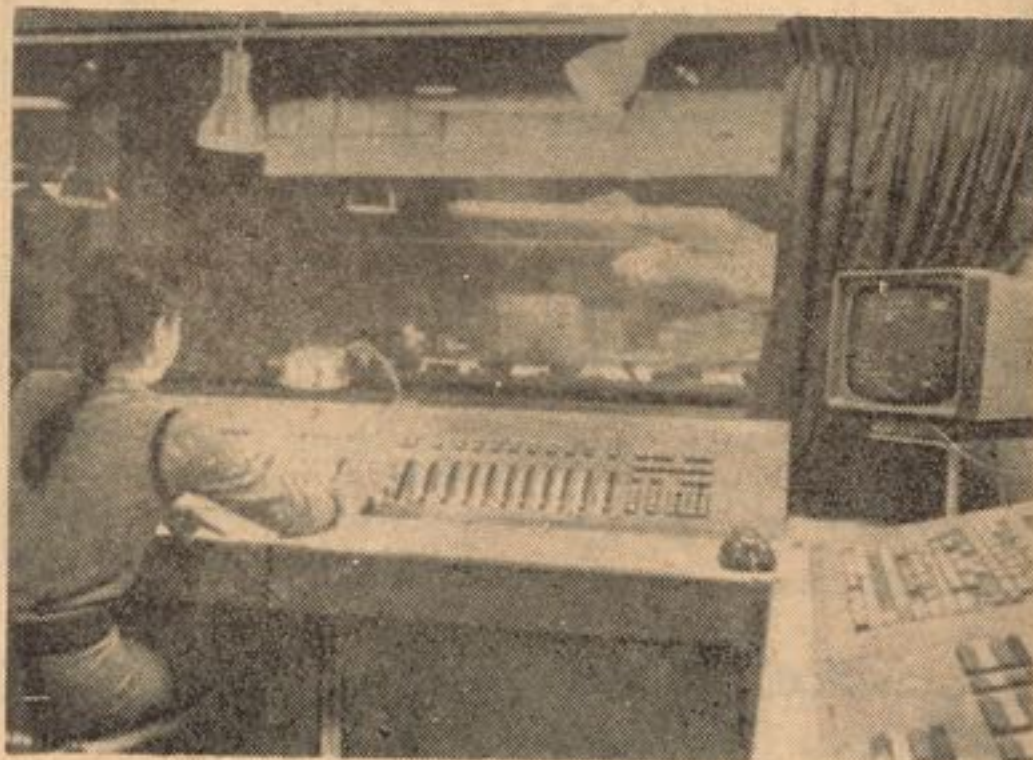
از هفت اقلیم

ترجمه : محمد اکبر نظری

کتاب قطور

یوهنئون گویته یی فرانکفورت نخستین بار دائرة المعارف یا قافا موس اطفال و ادبیات جوانان را به وجود آورده است . این کتاب که در سال ۱۹۸۱ عیسوی تکمیل خواهد شد ۲۰۰ نفر فنی فرهنگ شنا سان داخلی و خارجی زیاده از پانزده سال در تالیف و تدوین آن کار نموده اند . این مجموعه مشتمل بر شرح حال و بیوگرافی ۲۰۰۰ شخصیت و اشیا بوده و ۳۰۰۰۰ اطلاعات و معلومات آثار من بوط به کتاب شناسی در آن گرد آوری و کلیشه شده است .

با فشار د که یی مهتاب میدرخشد !



کمپنی زیمنس يك دستگاه کامپیو تری پخش نور را که مجهز با ۵۰۰ مرکز الکتریکی ارتباطی بوده و زیاده از ۱۰۰۰ چراغ روشنی انداز دارد در مرکز فرهنگی سیانک در پایتخت جمهوری کوریایی جنوبی «سئول» بکار انداخته است که توسط این دستگاه میتوان تقریباً ۵۰۰ نوع اشعه یی نوری را با فشار دکمه یی به معرض نمایش قرار داد مثلاً قسمیکه در تصویر ملاحظه می فرمائید هرگاه خواسته باشند صحنه یی مانند در خشدن خورشید در فضای سشیر نمایشگاه بوجود بیاید یا صحنه یی نظیر باریدن زاله و یا منظره یی يك شب مهتابی خیال انگیز و شا عرا نه بروی سن یاد ر فضای سا لون ظاهر شود فقط کافی است دکمه یی مخصوص هر پخش را فشار داد دیگر تمام کار اتومات انجام می پذیرد و دو شیژه «کیم کان» دکمه یی بخش در بخش مهتاب را فشار داده و منظره یی رو ما فتنیکی در فضای سالون پدیدار شده است .

تنگدستی گناه

لوبا

(دستش را بیرون می کشد) اوه. اوه. تنها می بگذارد. پس بگیر پیش. من نمی خواهم کشتوف. نترسید. ارزشی ندارد. برای من خرجی بر نمی دارد.

لوبا

ولی من نمی خواهمش. برای دیگری بدهید (انگشتش را می کشد و به او میدهد). کشتوف. چیزی که یکبار داده شد پس گرفته نمی شود. هه، هه، هه! (بلگیا وارد می شود، ارینا باشیشه و جام دنبال اوست.)

۹-

دیگران، بلگیا بگرونا، ارینا و یگروشکا گردی.

اینجا هستیم. بیار که بنوشیم. کشتوف.

کردی کاریج، شما شراب بریزید و شما دختران به افتخار من آهنگی بسرایید. گردی.

(شیشه را وامی کند در جام می ریزد و به کشتوف می دهد) به مهمان عزیز مان افریکن ساویج!

بلگیا، مهربانی کنید افریکن ساویج. قدری بنوشد.

(کشتوف جام را می گیرد.)

گردی. (جامی را برمی کند) بگیر خانم. بنوش بلگیا.

نمی توانم ازین مشروب بنوشم. خوب فرض کن نوشیدم.

دختران (می سرایند).

میان ما که تنها ست؟

می خواهد زن بگیرد؟

آها، افریکن تنهاست

می خواهد زن بگیرد.

جامی عرق می نوشد

می رود یک جای خوب

می نازد در چمن زار

آنجا که ناگهانی

سبزه ها بر می خیزد.

لرزشوف.

(پهلوی لوبا نشسته) همین! همین چیزی که من دوست دارم. اینجا یکی از شما خانم های جوان اینجا بیایید (یکی از دختران می آید و کشتوف گونه اش را نیشگون می گیرد) شما دختر کان باید مبلغ ها پول خرج کنید تالب و رخسار تان را با پول و لبسین سرخ کنید. هه، هه! و من پول ندارم بگیر دامنش را بگیر (دختر دامنش را می گیرد کشتوف سکه ها را به دامنش می ریزد. دختر تعظیم می کند و می رود.) خوب گردی کاریج وحالا فکر می کنم وقت آن است که به خانم بگویم چرا اینجا آمده ایم.

گردی

من به تو گفته باشم، خانم، که چگونه از اقامت درین شهر خسته و بیمار شده ام اینجا نایک قدم برداری خود را در ظلمت و تاریکی می بینی. اینست که می خواهم اینجا را ترک کنم و به مسکو بروم. و همین کار را خواهم کرد. و آنجا پیش بیگا تگان نخواهم رفت. بلکه

صفحه ۳۸

موفقیت های تازه...

به همان پیمانه چاشنی بیشتر برای موفقیت علاج آن موجود است، همچنان قسمت بیشتر علاج مرضی به موفقیت تو مورد سرطانیسی میرو ط میباش.

تو مورد های سطحی (خارج بدن) هم برای کشف سهل است و هم معالجه آن آسان میباش. در زمان موجود بطور مثال تقریباً هیچ کسی از سر طان جلد نمی میرد گرچه اخیراً سر طان قسمت مغلی لب خیلی زبان آور بوده است. ولی سر طان مری شش ها، معده و مخصوصاً سر طان لوز معده خیلی برای تشخیص و معالجه دشوار است.

سر طان شنا سان اخیراً به پیشرفت های خوبی در تشخیص و معالجه سر طان رحم (تخم نان) که معمولاً زن های جوان را مورد هجوم قرار میدهد نائل گردیده اند، دکو-ران نه تنها زنان مصاب را به صحت عادی شان بر می گردانند بلکه همچنان با آنها امکان ولادت اطفال آینده را نیز میدهند. نومور های روی جلد، جگر و نومور های امعاء و نومور های روی استخوان از جمله نومور های است که مطالعات گو تا گو ن در مورد آن ها جریان دارد. به کمک این مطالعات اکنون دانشمندان در مورد فکتور های معینی که در تشکیل یک نوع خاصی نومور سبب اند اطلاع مکنی دارند.

اوقاتی را در تاریخ طب میتوان یافت که طی آن دکو ران خطر بزرگ آزمایش بعضی تیوری ها را که در تصویب و یارد یک روش علمی نقش داشته است خود متقبل شده اند با همه احترام درود مساعی و از خود گذری انسان ها در زمینه باید کفایت حتی اینگونه

نمایش های ما یو سانه نتایج قناعت بخش را بار نیلورده است. بازطای به تیوری و ویروس بحیث متشاء سرطان باید گفت افراد بیمار زبلر طبیب معروف شوروی که نظر به او از حمایت پس سر طان شناسان نیز برخوردار است، تیوری ویروس سر طان و نقش آن در انکشاف نومور تا حدی نادرست و مورد سوال است چه سر طان هرگز مانند امراض ساری چون سرخکان و آنفلونزا به اشخاص دیگر سرایت نمی کند و نمیتوان در زمینه از (ساری بودن) آن

نگاهی مختصر...

پیش آهنگ طبقه کار گر کشور، قرارداد، مرد وزن، پیر و جوان همه با هم در یک سنگر واحد دفاع از وطن، مردم، ناموس و شرف خویش در یک جبهه وسیع ملی بلد و وطن و در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانیستان حزب شهیدان و قهرمانان کشور مبارزات خود را بر ضد ارتجاع و امپریالیزم فئودالیزم و صهیونیسم، فاشیسم و راسیسم آپارتاید و کلونیالیزم و نیو کلونیالیزم تاسر حد پیروزی کامل ارسال می نمایند و یقین کامل داریم که در اثر ادامه این مبارزات بی امان برحق و عادلانه خویش زنان افغان در پهلوی مردان به آزادی های مزید دموکراتیک خود نایل می آیند.

ناتمام

د نوي کال د جشن شپه

ياشکا وويل :

- خپل کورته

- ماغتم دوتنه بوؤی ... زه هم له ناسي سره
هم .. بل هېڅ څای نلرم . چيري په ولاي شم؟
.. تاسو په ښه ماته کړم .. ما مېله کړي!
.. هيله کو م .

يا شکا ورو را ته وويل :

- دى سړى ته بلنه ورکړه : ...

ما ددغه سړى په ژبه غوښتې چې دى دى
دزمزمى تر څنگ د يوه مات او زخمى ژبه
چيغې هم واورېدې . ما يو وخت په نيائو
کې کار کاوه ځکه د خلکو احساسات ښه
درک کولای شم . دغه سړى مې کورته دعوت
کړ .

دهله ډير خوشحالي نه چيغې کړي:

- بېچاره گانو ... کور ودان ... درخه ...
له تاسو سره هم .

په لار روان شوو، مېلمه خبرې کولې:

- يو هيري چې ده څوک يم ؟ زه د نورو
له جشن څخه نښتېدلې يم ... په گمرک
کې کارکوم ، کونچادوفيم نېکولای ديمر-
ويچ کونچادوف ! ...

ښځه لرم، اولاد لرم ... ټول زمادى ... خو
مړه ښکلى دى ... ښه کور لرم ، آرام ژوند
لرم .. تاسو هم له دغو ښځو څخه استفادې
کولای شئ ، آرام به شئ ، زه فکر کوم چې
اوس د حيوان په شان ژوند لري .

تاسو دوخت ليرول غواړئ او عياشي کوي،
خو زه که څه هم چې اوس مست يم ، عياشي
نه يم ، نن ډير غمجن وم ، زه مې تنگ
و ځکه مې يو ، دوه گيلانه په سر واپول ،
تاسو په دې خبرونه پوښي، نننې زخم
دى ، دا زما لاروغي ده .

ددغه سړى خبرې مې په ډيره مينه اورېدې
زه هر وخت چې لوږ او تندست سړى وويم
فکر کوم چې دا په هم بد مرغه وي . ځکه
چې ژوند دسترو او روغو کسانوله پاره نه
دى، ژوند دپيوزلو ، بې وسه او کمز و رو
کسانو له پاره مينځ ته راغلي دي . مثلاً
که يو ښکلى ، غټ سپين کب ټولاهو او
ناوليو او بو ډنم ته واچوي سملاسي مړى او
څيښکې او داسې نور . بې ارزښته شيان
په پاکو او بو کې ژوند نه شى کولای . دغه
سړى چې کله به يې ژپل او کله به يې خندل
زما ډير خوښ شو .

تلو ، تلو ، تر هغه چې زمونږ خونى نه
ورسيږي ، دکور خاوند مېرمن و پير يده ،
دى فکر کاوه چې داسې موشه دغلاولوخو-
لو له پاره کورته راوستلى دى ، حنى غوښتل
يې چې يو ليسو ته خبر ورکړي خو ما ډاډ
ورکړ چې موري دغه چاچ ، لوږ اوږوې نلر
پر ته له دى چې خولې وکړي تا او مونږ دواړه
يوځای سملاسي هغې بلې دليا ته استولې شى
... سپين سړى ښځه قا نښه شوه، ولاړه
ميخاني ته او مونږ درې واده کينا ستو .

• • •

مېلمه خپل ښکلى پو ستين وايست او خبرې
يې پيل کړې :

- زه په ي ښه پو هيرم چې تاسو غلا
کوي او دخلکو جيووله وهى ... هه ؟ په
دروا غو وايي چې گدايي کوي ... هه ؟ ستاسود
دواړو ستر گمې غلو ته ورته دى ، په هر
صورت هر څوک چې ياست او هر څه چې
پاتې په ٤٠ مخ کې

هم ، هو دواړه يو شى يو ...
«ياشکا» په پلورنځى کې هو مړه زهږو
غريده لکه دوه سوه يو طله شا مېاين چې
اخلي . ما له دى گټې گولې څخه استفاده
وکړه يو مړ تېان مريا ، يو پوطل نزيئون
غوي او دوه دانې سپينې ډوډي مې را وويستې .
له پلورنځى نه بېر «ياشکا» وويل :
- ټيک شوه ... دنوى کال شپه دى مبارکه
وى ... ښه خواږه او ښه عېناک ! ...

«ياشکا» له ډيرې خوښۍ نه کوز ووت
روان وو

- مونږ دياشکا ډيرې سوري په دغه نامه
يا ټول ، يې ښورولې . خړى سترگې يې
له ډيرې خو شالي نه روڼې خپلېدې ... زه هم
ډير خوشاله وم . دغسې خواږه دخواږو خلکو
له پاره ډير اهميت لري .

• • •

محترمه ، مونږ په ډيره بېره کورته روان
وو . هغه وخت مونږ په زاپه ښارکې ديوې
خواري ښځې پهخونه کې اوسيدو . زمونږ
د کور شا او خوا کوڅې تنى وي . بهرني
کې د ماښام تر شپږو و بجو وروسته په دغو
کوڅو کې څوک نه ليدل کيدل ، ځکه هېڅ
چا نه غو ښتل چې يې ځايه ووژل شى .
مونږ په بېره روان وو ... کوز ووت روان وو، هرو
زمونږ نه مخکې و ... کوز ووت روان وو، هرو
مرو به مست وي ... هه ... «ياشکا» ورو ماته
وويل :

- ښه پو ستين يې اغو ستې ! ...
پوستين ته ځکه خوشاله شوو چې دا ټول
بالا پوښونه تنى نه لري او د خاوند له خانه
څخه يې ژر ايستل کيدای شى ... خانوله
مو چټک کړل ... هغه سړى لوده ونه اوږلنى
اوږى در لودى ... دى له خانه سره په خبرو
لگيا و او مونږ دده په باب په فکر ...
هغه سړى تا ځا په ودرېد ، واکو غرخيد ،
دواړه لاسونه يې خلاص کړل او په ژوره يې
چيغې کړې :

- ولې ... زه په هېڅ چا گران نه يم ؟
خبرې يې دهر ميو په شان تيرې او گړلې
وى ، مونږ دواړه و پيرېدو ده په ديواله ډډه
وگوله اوږى ويل :

- تاخولايست ؟ غله ياست ؟ جيبونه وهى ؟

ياشکا ورو ځواب ورکړ :

- ستاسو الکرا اوږير پيوزلى وروڼه يو ...

- نهى ... و ... بېچاره ما لو ... زه هم

پيوزلى يم ، معنوى پيوزلى .. تاسې چيرې

خې ؟

سر بيره د پيسو يو کوچنى بکس او خپل
ښکلى دسمال هم يا شکا ته ورکړى وو .
ښه ... کله کله داسې پېښيرى ، «ياشکا»
ددغه ميرمنې دښځې دپادولو په ترڅ کې
شا او خوا ته کتل ، گوندلې وى چې نيا نه
دى لاره راشي ... «ياشکا» وويل :

- لږ ژر به ولاړ شو .

د «ياشکا» دا خبره يې ځايه وه ځکه مونږ
ورته تلو ښه پرغه خپلېدو ، هوا ډيره سړه
وه ، سايه ښه واورى الوتولې او پر مونږ يې
راښتندلې ، زه ديوې تونى بخاري په ارمان
کې وم . هو مړه پخ وچې ما ويل د مخ غوښي
مې تو لبيزى . ما فکر کاوه چې «ياشکا» به
ښه تود وي ځکه ډېر يا ليتوب په ميو مست
و او زه له ډيرې کينې او حسد نه لږ زېدلېم .
پوهيږى چې زه په ژوند کې ښه چالنه نه
لرم ، يو وخت يوه چا يو ښکلى سماوار
د سوغات په توگه راکړ ، سماوار له جوشو
او بو ډک و ، ما پرته له دى چې د هغه ډکوالى
يا تشوالى ته وگورم له سماوار سره مې وختل ،
جوش او به راباندې تو يې شوى او دواړه
پاڼې مې وسوې ... پنځلس ورځې په دوغتون
کې بستر شوم . يو بل وخت ... هه ... دا
موضوع ډيره زده ده او زموږ په کيسه پورې
اړه نه لري ...

کيسه چيرته رسيدلې وه ... هه .. راياد
شول ، دواړه و خفتل «ياشکا» وويل :

- د نوى کال شپه به ښه تېره شى .. هغې
بد جنسې زېږې ښځې ته په د خولې کړايه ور-
کړو ! ... هه ... وډکا ، شامپاين ... که
شامپاين واخلو غومره خوند به وکړي ؟
خو لږ قيمته دى ... رښتيا يو يو طل په خو
ور کوي ؟

زه هم خبر نه وم ، «ياشکا» وويل چې
له يوه ستر پلورنځى څخه به شامپاين واخلو .
پلورنځى ته وائو نو ، «ياشکا» پر له پسې
خبرې کولې او پر مخ روان وو :

- اجازه را کړې ! .. زه شامپاين اخلم ..

... هه ... يو يو طل شامپاين راکړې ! ..

اوه غومره گټه گوله ده ... آخ او وروړه

دا څنگل دى لېرى کړه ... په ، په وېښه ده

يې تر يې نه يم .. عجب چا قوت ته کتلى

دى چې زه ورته و گورم .. په ما يې څه چې

ډيره گټه گوله ده ! ... څه څه بد دى وکړل

ما قطعاً ستا جيب ته لاس نه دى دروې ...

ښه نو چې داسې ده پېښه غواړم . زما لاس

پخپل جيب کې دى ... څه شى ؟ ... زه خپلې

پيسې لرم ، سمه ده ته هم سودا اخلي اوږه

پسوه وړخ له يوه غمجن سړى سره په
خانه کې ناست وم ، خبرې ، خبرې جامې
اغوستې وې . داسې اټکل کيده چې دغه
سړى ټول عمر له ډيرو تنکو تنکو خايو
څخه تېر شوى ، ځکه يې جامې شلېدلې او
پيسې يې مو ليدلې او توپې شوى دى .

ما له ده نه و غوښتل چې د خپل ژوند يوه
کيسه وکړي ... سړى ډير ډنگر او تور
سړى وو ، سر يې ډک و او يو وېښه يې هم
ندرلود . مخ يې ډنگر و او هډو کسى يې
ليرى چگړ چگړ ښکارېدل ، دېخ گونځې
يې ژورې ژورې وى خو په ستر گو کې يې د
يو ښياري ، زړو رتيا او جرئت نښې نښانې
پيدل کيدې ، اوږنده او يې غوښي پزه يې
په لونه ، نېما يې خو له يې په تورو او گټو
کې رېښه وه او خبرې يې ډيرې خوږې وى . ما
سړى ته وويل چې دا سړى به هرو مرو ډير په زړه
پورې ژوند ولري .

ورويى وويل :

- ته غواړې چې زما د ژوند يوه کيسه
واوري ؟ ... هه .. بده نده ... که چيرې يو
پوطل هغه ... راو غواړې ، دا کيسه به واورې
زما د ټول ژوند کيسه ډيره اوږده ده چې نه
يې زه دويلى توان لرم او نه يې ته داوردلو!
... خويوه کيسه به درته واوروم، سمه ده ؟
... ښه نو لومړى مهرباني و کړې يو پوطل
هغه .. راوغواړې . خو محترمه زه فکر نه کوم
چې دا کيسه به ستا خوښه شى او يا په ديوه
ليکوال له پاره په زړه پورې وي . خو دغه
پېښه ... هه ... يعنې دغه کيسه چې اوس
يې تا ته اورول غواړم زما له پاره ډيره په
زړه پورې ده ...

ښه مې ياد دى ، د نوى کال جشن وو .
زه او «ياشکا» بسزوف ، چې ډير نژدې ملگري
مې وو ټوله ورځ په کوڅه کې و گرزيږدو .
ستمنو خلکو دواړه لويو لويو پلو د نځيو
څخه د جشن له پاره سواد اخيسته . مونږ به
هغه کوله چې ددغو ښاغلو بکسونه او يا
مخوږې ورسره ورسو خو دوى به گدا دى
ته اشاره وکړه او مونږ به اريان ودرېدو .

تر غرمې پورې مو حتى دوه کور بکه هم
نه وگټلې ، له همدې امله مو د سوال لاسوله
اوږده کړل . ما لېنه وېشت کو بکه ټول
کړل ، چې دلسو کو پيسو يو سکه يې ناچله
وخته خو «ياشکا» تر ما ښامه پورې يوولس
روپله او شپږ اويا کوپکه پيدا کړې وو .
«ياشکا» وويل چې دغه پيسې ټولې پسوي
مهرباني ښځې راکړې . هغې ښځې په پيسو

امين دسي، آی، آی...

د افغانستان د خلک ديمو کراتيک گوند مشر تابه د وطني فاشيستا نو د ترور او اختناق د رژيم په وړاندې دېمي مبارزې شکل په نظر کې نيولو سره په هغو خوځښتو شرايطو کې پياوړې گوندې سازمان مينځ ته روست او دملکي، پوځي، بشپړنه، ځوانانو او کار کړي سازمانو نو پواسطه يې انقلابي مبارزه پر مخ بو تله او په دې ترڅ کې يې داسې کارنامې وزيږولې چې د هيواد تاريخ يې ساري ليدلې و.

گوند په خوځښتو شرايطو کې د پراخ سازمانی کار او دخلکو ډېر گټور دواوښتولو او دفاشيست حفيظ الله امين د گشتا يو د غير انساني کړو وړو او زموږ د هيواد په کورنيو چارو کې دارتجاع او امير يا ليزم دلاس وهنو ډېر پټو لو هيواد پاله د نښه سر ته ورسو له او دهيواد ددښمنانو له چلونو څخه يې ځاندار ايسته کړه.

دايو تر ښځ واقعيت دی چې ځاين امين دافغاني وزمه اکتو نو پواسطه او دافغاني جامي تر شاه د متحده ايا لټو نو او نورو امير يا-

ليستی او ارتجاعي رژيمو نو د چا سوس ساز- ما نو نو د جورو شوي پلان له مخې د سومياليزم او زموږ د قبر ما ن کو تد دبدنا مو لو او دنور انقلاب دنا کامو لږو

لپاره خپله ارتجاعي دنده سر ته ورسوله. حفيظ الله امين د خپلو بادارانو په وړاندې دخپلې وفا دارۍ د جوتو لو لپاره هيواد وران کړ، خلک يې ژوندی ژوندی تر څاورو لاندې کړل او دافغان نستان د خلک ديمو کراتيک گوند ته پر له پسې کوز اړونه ورکړل مگر بريالي نه شو چې د هيواد د بريالي او انقلابي بهير مخه وپيښي ځکه چې دزمان شرخ څر- خيږی او هيڅکله نه دريږی.

ارتجاع اواميريا ليزم د جاسوسي ساز- ما نونو او په غوره تو گه د سي، آی، آی د جوړې شوي دسيسي له مخې خپل روزل شوي گرواګي اودغه سپړڅوړ بانو ديوې ارتجاعي کودتا له لوري قدرت ته ورسول چې د دووې پلاس يې دخلکو ډير مېړني اوښتيا لي بچيان په وينو ولېږول.

دکودتا درژيم تر واکمنيږي دروسته داميني فاشيستي کورنۍ د شر ميډلي واکمني لري پيل شوه او اميني سرهارا نو د عبد الله امين اسدالله مين او عبدالرحمان امين تر مشري لاندې زموږ د وياړلي هيواد دريښلو او دکاډل دفاع او تخت د ساتلو لو به جاري وساتل شوه. لکه دمخه مو چې وويل چې مرجان

نومي دسر دار محمد داود د حکومت د پلان د وزير علي احمد خرم قاتل دحفيظ الله امين دلاري مل له گلبدين حکمت يار سره پټې اوپکي درلودلې او د(امين، گلبدين) مناسبات يې ساتل نو دغه ارتباط دامين شاهانو په واکمنۍ کې دومره قينگ او پاخه شو ل چې د ۱۳۵۸ کال د جدی په (۸) دامين، گلبدين دکودتا پلان عملي کيده.

دغه پلان هدف داو چسې د خوځښت دپکتا توري د ټينگتيا لپاره لاره هواره کړې ددی چټل هدف دترلاسه کولو په غرض يې له توري ارتجاع سره لاس يو کړ او د۱۳۵۸ کال د تلي مياشت په پيل کې خپل استازي کوټور نو ته واستاوه او د گلبدين حکمت يار له استازي سره يې دروغې جوړې او همکارۍ پرېکړه وکړه اوو غو ښتل يې چې داسيا په زړه کې دويم چيلی مينځ ته روالی. ځاين امين غوښتل چې ديوي پوځي خشنۍ زور واکم دبرخي په شر که يو څښدنې گوند

چې يوازي يې کار پیکار تور پاتې شوی و شته کړ او د څښدنې پلټنوم پواسطه خپل تيږدي نالسي خشي تر مرکزي کميټې او د گوند تر لورو مقامو نو پوري ورسول.

دی پيښو او په غوره تو گه د (امين، گلبدين) دغه جوړه د سي، آی، آی، او نورو چا سو سي سازمانو له کلک هر کلي سره مخا مخ شوه چې دسييا کار يو خانو دسي، آی، آی، په مرکز (لانگلي) کې د خوشحالۍ اتقونه وکړل او په دې پاڼه شوي چې جوړ شوي پلان له هيلې سره سم مخ په برياليتوب دی. ځاين امين دپيښې بري او له گلبدين سره بشپړې موافقې په باره له خپلو تيږدي اتق پوالاتو سره خبرې وکړې او گلبدين ته يې پنځه ويشت ميليونه افغاني ورکړې چې چاري په ښه تو گه سر ته ورسوي او د سي، آی، آی، کر غيږن پلان عملي کاندې. همدا شان يې د نوي حکومت د مينځ ته راوستلو په هکله هم پټې خبرې کړې وې چې د تش په نامه امين، گلبدين په مشرتابه مينځ ته راوستل کيده او دکودتا د نيتي د ټاکلو په غرض د هيواد پلور امين خاص استازي کراچي، روم، پاريس او پيښور ته لاړ چې گواکي گلبدين ته خبر ورکړي. امريکا د متحده ايالتو نو مسودلو مقامونو (د امين، گلبدين) ته چا ورکړې و چې د

دنوی کال د جشن

کوی په ما غرض نشته زه نه شم کولای چې دخلکو په مينځ کې ژوند و کړم. له همدې امله له کوره تښتېدلې يم. زه ښه آرام او منظم ژوند لرم، هر څه ځانله بيل ځای او ځانگړی نظم لري. دی ژوند د ما اعصاب خراب کړل، زموږ په کورکسي هرشي دتل له باره يو ځای لري او هيڅ تغيير نه مو می مثلاً زموږ د کور کټونه، ميزونه، څوکي، بکسو ته اومنظري هومره ښځل ځای کې عادت شوی دی چې په زلزله کې هم نه ښوری.

ټول لوبښي او شيان زموږ په کور او زما د ښځې په اروا او فکر کې ټاکلي ځای لري. دغه یی سا او لر گين لو ښي زموږ له ژوند سره اغېز شوی دی، زما له باره ژوند ډير ستو نرمن دی، مثلاً یی له هغو و سا یلو څخه ژوند نه شم کولای ... يو وخت می يو کټ، يو ميز څو څوکي او «گرگرمين» يوه ټابلو در لودل څو اوسې څو ټوله وويل او فر ليچر او ټول ټول ميزونه او کټونه لرم په دغه څوکيو باندې بايد داسې کسان کښي چې همد ويره لوږ ارزښت و لري، البته ښه ډير کسان زموږ کورته راځي ...

کله چې دا رنگه کسان زما کور ته راشي، فکر کوم چې څو بريو ديوالو په مينځ کې ايسار اوژوندی ښځ شوی يم. له ټولو نه کرکه لرم څو له کوره یی نه شم ايستلای، ويريږم ... هيڅ چا ته دکور بلنه نه ورکوم!.. نوی ښو ترمو او عالي څوکيو له باره راځي.

زه می غواړی چې ټو لو څو گيو و ميزو نو نه اور وا جوړ څو ښځه می ته پريږدي ... ډير بري گران دی .. ښځه می دهندي لوبښو او وسايلو له باره ژوندی ده! ... هغه دهندي لوبښو په شان یی روحه شوی ده.

دگمرک مامور کټ کټ وځنډل او يا شکا ورته وويل: - وښه او هغه ټولي څوکي د خپلې ښځې په سر ما ټي کړه! - څه شی؟ - ښه غواړم، مطلب می دایي چې هغه ټولي څوکي او لو ښي يعنی کو څي ته وغوزوه.

- احمقه، پاشله! ... دگمرک مامورخپلې مستی سترگې پټې کړې او وی وويل: - له ټولو نه کرکه لرم .. آه خدايه چې زه غومره تنها يم! سبا دنوی کال د بيل اختر دی، څو زه کو رته نه شم .. هغه نه شم دغلاي.

«پاشکا» ورته وويل: - همد لته پاتی شه. - له تاسو سره؟

زه زموږ خونه ډيره کوچنی، نېچنه ناولی اوله دوده ډکه وی د گمرک ما مسو ر شااوخوا وکتل اووی وويل: شيطا لالو، ستا سو په خونه کې زما ټي راځي .. څي چسپووه ميلستون ته ولاړشوو سبا به هلته ډير جا مو له پورته کړو! .. څو ښه موده؟ هلته به ښه ډير فکر هېوکړو، دخپل راتلو تکی ژوند په باب بايد زور فکر وکړو، څي چې څو، زه بايد خپل دغه منظم

اړتيا په وخت کې به دامريکا وسله وال ځي ددوی دهلو څلو اواقدا تلو کلک مسر تهر کړی.

د سي، آی، آی، چوپه شوی دسيه دافغان نستان د خلک ديمو کراتيک گوند په مشرتابه دوسله وال پوځ په پا خون او دشوروي انځر دنيخ ملاټي او ستري مرستې له گسبه د ۱۳۵۸ کال د مرغومي (جدي) په (۸) (۸) شپه شوه ددی مشر تاريخي او انقلابي پا څړي په نتيجه کې دهندي ستري فاجعي منځو پيل شوه چې ارتجاع او اميريا ليزم غو ښتل چې داسيا په منځي کې ديوه پل چيلی په مينځ ته راوستلو سره زړه يو کټوونکی پيښرت کاندې. داجي غدار امين اودغه ډله ټپل دافغان نستان د خلک ديمو کراتيک گوند په مشرتابه زموږ دخلکو له تکل او هيلې سر، سم دو سله وال پوځ په تاريخي پا خون ډر زول شوه مگر دا هم بايد ووايو چې دشوروي اتحاد انساني مر ستو په کې دو مره لو په ونډه در لودلې ده چې زموږ دافغان نستان په يې هيڅکله هير نه کړی.

(چې پد گرضي - پد به پريږي). په وړاندې د افغان - شوروي دنه شلېد ونکو او درور کلو يزو اوپکو دلائينگيږ په لوري.

یی روحه او سو کاله ژوند ختم کړم، همدا ښه وخت دی تا سو غله په دی خبرو نه يو هيري. ماکورته وويل: - زه ستا په خبرو ښه يو هيږم! ... - نه، ته څوک یی؟

- ما هم يو وخت ستا په شان ژوند درلودا - ما هم د سو کاله او منظم ژوند خوند څکلی دی. زه هم پوښمير سانه او وېو همایلو له ژونده ليري کړم. دغو ستو ترو زما اروا وځپله. زه هم ستا په شان غورېدم آخر عياش شوم اوس پر له پسې شراب خورم او ويلاړم چې ځان تاته معرفي کوم.

دگمرک مامور وويل: - عالي ... ډير ښه! ... دگمرک مامور وروله خوځی نه ووت او ولاړ، په کو څه کې یی دچيفو غږ اورېدل کېده: - گاډی والا ... گاډی! ...

ملگري می غلي شو ... دوه گيلامه نور يې هم په سر واړول او ورو، ورو یی يوه سنده زمزمه کوله ... ما پوښتنه کړې وکړه: - ښه، بيا څه وشول؟ - بيا څه وشول؟ هيڅ! ...

- دنوی کال جشن څنگه شو؟ - ښو ... رښتيا د جشن موضوع؟ ټوله شپه مو په خدا تيره کړه. د گمرک ما مور دتنگ په وخت کې دخپلو پيسو بکس «پاشکا» ته ورکړی وو په دغه بکس کې ۲۷ روپله وو، دا پيسې ديوي ښي شپې دتيرو لو له باره پس وی.

پای

آیرلیند شمالی

جنایاتی را که متجاوزین ایالات متحده آمریکا به روسک های کوکی شان در ویتنام قهرمان داخل کمپهای گلیگان و «لانگ کش» مرتکب شدند، تاریخ فراموش نخواهد کرد ولی جنایاتی که از طرف تروریستان امپریالیزم بریتانیا در آیرلیند شمالی صورت گرفت، کمتر از جنایات متجاوزین آمریکا نبود، و شباهت نزدیکی به آن دارد.



سر باز انگلیس در هنگام کشتن کردن هوای یک وطنپرست.

دست‌ها کوتاه

نمایندگان سازمانهای مختلف جنبش میهن پرستی بغرض بدست آوردن استراتژی علمی تنظیم شده‌ای خود تشکیل جبهه ای وسیع دادند، تا در اثر همکاریهای مشترک امپریالیزم کهنه کار بریتانیا را مواجه به شکست سازند. نیروهای مترقی در یک جبهه‌ای وسیع با کمونیست های ایرلیند، در پیشبرد مرام و بلا تقویم تنظیم شده مبارزه خستگی ناپذیری را بجای بردند و این جنبش را در مسیر واقعی آن با تجارب دست داشته شان سوق دادند، آنها معتقد بودند که وظایف سازمانی، جنبش های آزادی بخش دموکراتیک و مطالبات این سازمان با خواست های تمام جمعیت ایرلیند شمالی مطابقت داشته قناعت آنها را فراهم آورده میتواند. خصوصاً متعلق طبقه کارگر، دهقانان کم زمین، اهل حرفه و روشنفکران نیز در آن لهنه است و برای این اقشار متذکره لازم است تا در سرعت این پروسه مبارزه ای خستگی ناپذیر نمایند. نیروهای مترقی از تمام طبقه‌ای کارگر

نیروهای مترقی همچنان تاکید کردند که پارلمان انگلیس از دست درازی هایش در ایرلیند شمالی صورت گرفت، کمتر از جنایات بخواست خوداساسات دموکراسی داند اولتر ندوین نمایند آنها از حکومت خواستند که برای تمام پیروان و آزادی خواهان اولتر موقع داده شود تا به صورت آزاد و مستقل سرلشت خود را خودشان تعیین و انتخاب نمایند. طبقه کارگر ایرلیند و کارگر ایرلیند با هر دو دارای مسائل و مشکلات مشابه اندکانکرس سندیکای بریتانیا در مورد ایرلیند بارها تذکر نوشت خود را تعیین کنند، مداخله در امور داخلی مردم ایرلیند خلاف اصول و اساسات است.

نور و آدم کنی که توسط نیروهای نظامی در ایرلیند صورت گرفت نفرت از چار چنان را به مقابل حکومت برانگیخت، جنایات و فجایع امپریالیزم بریتانیا از طرف تمام نیروهای ملی و مترقی در تظاهرات و کنفرانسی ها چه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محکوم گردید.

در بدین تظاهر کنندگان سفارت انگلیس آتش زدند و در مقابل جنایات کاران انگلیس اعتراض نمودند، عبور و مرور کشتی های بریتانیا در ایرلیند قدغن گردید، تظاهر وسیع در مقابل تعمیر ملل متحد در نیویارک

نسبت فجایع و جنایت نیروهای نظامی بریتانیا که در اولتر مرتکب شده بودند صورت گرفت. در فرانسه یک کمیته وسیع به منظور همبستگی با خلق ایرلیند و بخاطر آزادی بر قید و شرط این مردم ستم دیده تشکیل گردید که به صورت تظاهرات وسیع و خیابانی در چهارای باستیل پاریس تشکیل جلسه نمودند و اعمال جنایت کارانه دولت انگلیس را محکوم کردند. در آنجا جماعی شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی اجتماعات وسیع و میتینگ های پر شکوه در فابریکات، انستیتوت های تحقیقاتی و موسسات عرفانی برگزار شد و مردم اتحاد شوروی پشتیبانی کامل خود را با مردم اولتر اعلام نمودند.

سازمان بین المللی قانون دانان دموکراتیک شدیدترین نفرت و از چار خود را در مقابل عمل جنایتکارانه انگلیس که در برابر مردم بی دفاع ایرلیند شمالی انجام داده بود ابراز داشته و این عمل فجیحانه انگلیس را تخلف از قوانین بین المللی دانستند.

فجایع که مردم انگلیس در برابر مردم ایرلیند مرتکب شده بودند سالهای زیاد گذشت ولی با آنهم حکومت انگلیس از مداخلات بی شرمانه خود تا امروز دست نه برداشته، این مطلب در نشریه هفت واره جدید لندن بتاریخ یازدهم فیبروری ۱۹۷۲ بچاپ رسیده است.



پولیس در حال حمله به سوی تظاهر کننده در بلفاست.

متصد ازین یادداشت و یاد دهانی اینکه نژاد رهن، ارتجاع و امپریالیزم هر گز به صراط المستقیم نمی روند و زبان امپریالیزم و مردم هر گز یکی نبوده و نباید ما درین مرحله حساس تاریخ در باره انقلاب و آزادی و پیچیدگی هر حله نوین انقلاب نور افشاهات و جعلیات دروغین ارتجاع و امپریالیزم را قبول نمائیم و خدای ناخواسته در صفا ایستاده شویم که جز سیاه رویی و تباهی نمری بیار نیارد.

در فرجام یکبار دیگر به امید پیروزی های قاطع مردم و انقلاب نور افشا لستان خاطر نشان می گردد هنوز هم وقت است تا فریب خویدهاگان و آلهایی که در شک و تردید به سر می برند به آفتاب درخشان انقلاب شکوهمند نور چشم بدو زد و در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افلا لستان در جبهه وسیع پدر وطن رسالت تاریخی شانرا ایفا نمایند و بیرق سر بلند آزادی و انقلاب را بدست لسل برو مندی بسپارند که افلا لستان آزاد و شکوفان را اعمار می نمایند.

بقیه صفحه ۴

زبان امپریالیزم

در اینجا اگر اغراض غیر انسانی در میان نباشد، همه جهانیان دشمنان خود را شناخته و هر گز فریب دروغ ها و ریا کاری های امپریالیزم جهانخور آمریکا و یاران و چا کران منظوقی شانرا نمی خورند، و بر خود عار می دانند سخنی را که دشمن بشریت می گوید طوطی وار تکرار نمایند.

در اینجا یک محاسبه تاریخی و انسانی و محاسبه وجدان و شرف و یک محاسبه دقیق گمراهان و آنها یی را که ندانسته جای پای دشمن پای می گذارند و به صدای امپریالیزم آمریکا و آواز شناخته شده بی بسی توجه می نمایند در سنگری قرار گیرند که در فردای زندگی حتما پشیمان خواهند شد.

در محکمه فامیلی

میشود و بکمال ماماها و خاله و لکروش مکتوب ساختگی نوشتند و با کجالتو مهر کردند که در آن اطمینان داده شده بود حاضری ایندختر خوب و خوش هم لایق می باشد در حالیکه بعدا خبر شد در صنف هشتم نبود در حالیکه بهمان سن خواهرش بصنف نوازدهم درس می خواند . پسر دیدم تا او را از رفتن بکتاب خارج شوم چونکه سر اخلاقی شک داشتیم ، یکسال در خانه بود سال بعد بامادرش یکجا گریه و زاری کردند که اجازه بدهم دوباره بکتاب بروم ، اجازه دادم و خودم تمام کارها وزارت تعلیم و تربیه را خلاص کردم تا او را دو باره قبول کردند باین امید که حتما خوب خواهد شد و سرگرم درس خواهد شد در حالیکه چندروز بعد در ساعت ایکه باید در مکتب می بود او را نزدیک فروشگاه بزرگ با همان خاله بد اخلاقی دیدم که مشغول گشت و گذار هستند. دیگر نصیحت و تهدید فائده نداشت او همراه شده بود تا اینکه خدا رحم کرد و دختر چالی آورد و یک خواستگار خوب برایش پیدا شد من پیدرتنگ او را بهمان خواستگار دادم و خود را از شرش راحت ساختم ، و حالا خاطرم از طرفش جمع است اولاد دار است و زندگی آرام دارد و خوشبخت خواهد شد اگر نصیحت مرا بعد از این قبول کند و با مادر خود رفت و آمد نکند .

وی بسختی چنین ادامه داد : مدت بیشتر از بیست سال زندگی را یکجایی توام با جنگ و رقابت این زن در یک حویلی گذرانده ام تا اینکه سه سال قبل به امرار همین زن یک توته زمین به قرضی در خوشحال خان مینه خریدم و به اندازه توان خود در آن آبادی کردم و قتیکه تکمیل شد این زن با اولادهاش به آنجا رفتند البته من همیشه بدیدن و خبر گیری شان می رفتم پول و نفقه شانرا ماهانه می بردم ، تا اینکه چندی قبل و قتیکه خواستم برای دیدن اولاد هایم بروم او هنگامیکه دروازه را که بسته بود کوبیدم مرد بیگانه ای بدروازه آمده و پرسید باکی کارداری . من گفتم اینجا خانه خودم هست شما کی هستید؟ مرد گفت من همسایه جدید هستم خانمی که اینجا را برایم بمبلغ هزده صد افغانی بکرایه داده فکر می کنم با اولاد هایش که نام خدا همه جوان بودند بخانه والده خود رفته است . در اینجا من خیلی عصبانی و ناراحت شدم زیرا من حتی نمی خواستم که اولاد هایم با خانه مادر کلانش تماس داشته باشند چه رسد به اینکه آنجا کوچ کنند بزن احوال دادم که فوراً دوباره بخانه خود بروم و در غیر آن صورت من نه پول برایتان میدهم و نه خبر شما را می گیرم . مگر زن قبول نکرد تا اینکه بالا ای عریضه کرد، نمی دانه این زن چرا قناعت ندارد در حالیکه خانم دیگر بهمان پول می سازد دخترانم تازه معلم شده اند . اگر انسان قناعت داشته باشد با پول کم هم میتواند بسازد . و در قسمت اینکه میگوید من پسر را یاد میدهم که بروم و مادرش را که کن مبالغه میکند او را خودش بی تربیت

ساخته هر کاریکه کرده کس بریش چیزی گفته نتوانسته از ترس غالمغال مادرش همین چند روز پیش جای کار داشتیم و گذرم از پارک زنگار شد پسر دوسم را دیدم که با بچه مامای خود در گوشه ای نشسته و سگرت می کشند بیکار و بی بار ، وقتی ازش پرسیدم چه می کنی گفت هیچ منتظر کسی هستم . تمام روزی کوچه گردی است . خوب من حالا پیشنهاد دارم که اگر این زن نمی خواهد دوباره بخانه ام بر سر گرد ، پسرا را نزد من بفرستد تا با خواهران و برادر ان خود یکجا زندگی کنند و چیزی هم از آنها بیاموزند و میتواند پسر کوچک را خوش بگیرد و از طلاق صرف نظر کند .

زن قبول نکرد و گفت تو دروغگو هستی ، ظاهر و باطنت یکی نیست اولادها را بگیر و مرا هم طلاق بده تا از شر تو بیغم شوم . مرد در حالیکه دانه های بزرگ تسبیح شاه مقصودش را می چرخاند فقط سرش را تکان داده و چیزی نگفت:

در اینجا یک سوال نرزد من پیدا شده بود لذا رویم را بطرف مرد نهوده پرسیدم : ببخشید ممکنست بگوئید که از همان آغاز چرا با این خانم بد شدید و هنوز ششماه از ازدواجتان نگذشته بود که زن دوم گرفتید ؟ گفت : روی مجبوری بود زن هوس می نگرفتم لاف ده سال ازین زن بزرگتر است و حالا تمام سرش سفید شده .

مجبوری هم این بود که من یک مادر پیر و سر سفید که خیلی ناتوان و از دوشم هم ضعیف بود داشتم ، در آنوقت هامن ازدو نگاه ازدواج کرده بودم که هم خودم خانه و کاشانه ای بسازم و هم کسی باشد که بمادر رسیدگی نهوده و از او مواظبت نماید، مگر این فکر واهی بود چونکه از همان روز های اول متوجه شدم که این زن به یگانه چیزیکه علاقه و اعتنا ندارد مادر هست چند روز بعد از عروسی شروع بر رفتن به خانه خویش و قوم و پدر و مادر خود کرد و در خانه بند نمی شد نوسه ماه اول را بحساب عروس بود و گذشتیم بعد از آن اول با خودش این موضوع را مطرح ساختیم و گفتم که من توقع دارم که بچیت یک زن و عروس به مادرم هم برسی . مگر او قهر شده و گفت چشم روشن مثل یک اشتباه کرده ای و مرا مزدور خیال کردی برای کار مادرت برو یکنزد دیگر کن . موضوع را بمادرش گفتم آنها هم گفتند که دخترما نوکری کرده نمی تواند بهتراست برای مادرت یکنزد دیگر کنی . البته منم چاره جز این نداشتم و شش ماه بعد زن دوم را گرفتم و براستی یک فرشته است و او خیلی زحمت مادر پیر و ناتوانم را کشید و از او مانند مادر خود مواظبت می کند .

زن آهسته زیر لب گفت : آه از همان خشو های سخگیر بود که کباب آدم را می کشید و اینکه زن دوم را بشوره ما گرفته دروغ است . پنهانی عقدش کرده بود و هم و قتیکه او را آورد ، مرا به طبقه پایین انتقال داد و از همان وقت لت و کوب ، دشنام و توهین بخودم و فامیلم را شروع کرد تا امروز .

طبعاً زنیکه از نگاه روحی و هم از نگاه اقتصادی در مضیقه باشد نمی تواند اطفال سالم و با تربیت بزرگ نماید اگر من بد بودم او پدر شان بود می توانست مانند اولاد های زن دیگرش اولاد های مرا هم زیر پر و بال خود بگیرد و از همان آغاز متوجه تعلیم و تربیت شان شود در حالیکه بر عکس همیشه آنها را یاد میداد که بروید مادر قانرا دو برزید و اذیت کنید

قصه این زن و شوهر خیلی طولانی شد میرفت و یکی گناه را بگردن دیگری می انداخت مگر قصصات با همان حوصله و بردباری مسئله شان بدرد دل هر کدام گوش میدادند . و قتیکه دفتر رئیس محکمه فامیلی را ترک می کردم میانجگری و نصایح قضات کار خو را کرده وزن از طلاق گرفتن منصرف و پیشتر مرد را قبول کرده بود .

بحثی پیرامون روانشناسی

جنایای

میکوشیدند با اهانت مجرم در محضر قضا بر میزان صداقت و شرافت خویش بیفزایند آنها متهم را به اساس اتهامی که بوی نیست داده شده بود مسمی میکردند . مثلاً اگر شخصی متهم به سرقت می بود و پیرا دزد و اگر متهم به قتل می بود و پیرا قاتل و آدمکش میگفتند .

درین محاکم با وجود آنکه همه مباحثات در مورد متهم صورت میگرفت با آنها متهم در صحنه هیچ نقشی را به عهده نداشته و به اصطلاح هیچکاره بود .

مجریان امور و داوران بی عاطفه و بی خیر از علم و دانش این چنین تیار ها را بمنظور و ازگون کردن کاخ آمال انسان های که جامعه فاسد ایشان را از همه چیز حتی از سلامت روانی بی بهره ساخته بود پیرا می کردند .

در جامعه فیو دالی قرون وسطی روا نشناسی هنوز به حیث یک علم تجربی در نیا مده و در قید و بند مفاد هیم فلسفی روح و روان قرار داشت .

دانشمندان و علمای ایسن دوره از تحلیل و تجزیه سلوک آدمی عا جز بوده و نمیتوا تستند نسخه بصرای شفای مجرمان که اکثراً بیسما ران روانی استند بنویسند در بن دو ره هوشیاران جامعه بامجرمان ما نند حیوانات رفتار نموده آنها را به زنجیر کشیده و به چوبه دار می بستند زیرا آنها یگا نه داروی را که جهت تسکین این درد تدارک نموده بودند چوب ، و لک و زندان بسود

این وضع تا گر آور که زا ده طرز غلط و ناشی از عدم پیشرفت علوم بود تا کنون نیز در بعضی از کشور های عقب ما نده جهان بمشابه می رسد .

ناتمام

نظریات تربیتی دانشمندان قرون وسطی مشحون از ینگونه اشتباهات است چنانچه :

آهن را که موریا نه پخورد
نتوان برد از او به صیقل زنگ
یا سیه دل چمود گفتن وعظ
نسرود میخ آهنین در سنگ

از مریبان آن عصر نباید پیش از یسن توقع داشت زیرا آنان در محیطی نامسا عد علمی حیات بسر برده و محیط اجتماعی ایشان به آنها اجازه نمیداد که از گلیم شان پا فراتر گذاشته و از طریق اظهار عقاید علمی مسؤولان امور را در قبال افراد مجرم و از دیدن جرایم متوجه مسؤولیت های شان سازند . زیرا در جامعه قرون وسطی اظهار عقاید علمی (که آنرا مطالب کفر آمیز میگفتند) گناهی بود عظیم و نابخودنی .

مسؤولان امور درین نوره مبارزه بر علیه مجرم را هدف قرار داده و بر علیه عوامل و انگیزه های نا مطلوبیکه شخص را به ارتکاب جرایم وادار می سازد کوچکترین اقدامی نمیکردند . در جوامع قرون وسطی قانون و عدالت به جای آنکه در صدد از بین بردن عوامل جرم آفرین برآیند مجرم را به سلول

های سیاه و نمناک زندان افکند و بعضاً به چوبه دار می بستند بدینترتیب اطفال و خانواده مجرم به فقر ، گرسنگی و انحرافات گوناگون دچار گردیده و پس از گذشت زمان مختصری بر لشکر مجرمان جامعه می افزودند دستگاه عدالت در جامعه قرون وسطی صرف به تعیین اندازه جرم و مجازات متناسب به آن توجه خاص مبذول میداشت نه به تجدید تربیت مجرم .

محاکم عدلی بیشتر به تباری شباهت داشتند که در آنها همه چیز ظاهری و قرار دادی بود مسؤولین این تیار عامی کوشیدند به حیث یک هنرمند ماهر و چیره دست نقشی را که به آنها سپرده شده خوبتر بازی نمایند تا تحسین تماشاگران را نسبت به خویش جلب کنند . بازیگران صحنه تمثیل عدالت متهم به جرم را به حیث یک دیو و وحشتناک تمثیل و آنرا مورد حمله و اهانت قرار داده و حتی در بسی موارد مامورین قضایی





تیم ریکارد فایم کردن بهر است از هیچ نکردن!



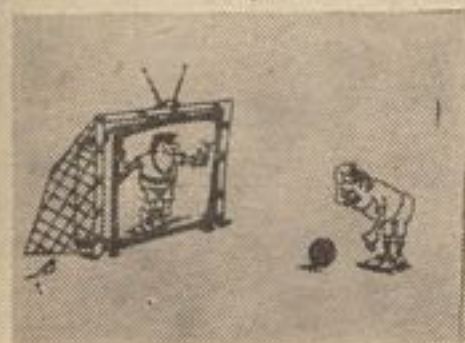
لنگر خود را یکطرفی بیانداز .



تب المپیک

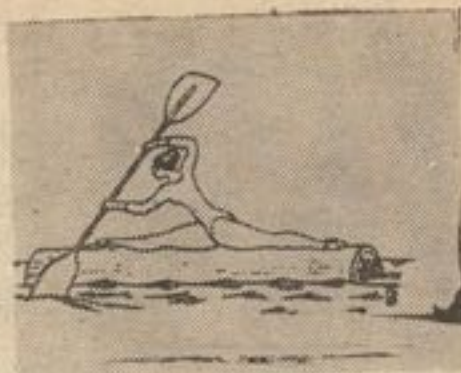


پهلوانی به سبک عار



توپ را آهسته شوت کن تا شیشه تلویزیون را بشکنی!

ژوندون



قایق ران جناسنیک باز



از مجله اسپتو نیک ، شو خسی با المپیای ۱۹۸۰ مسکو



آنها در پیری از بالای یل تاثیر خیز می زنند .



شعبده باز المپیک



ژورنالیستان همه با وسایل الکترونیکی به سوی بازی های المپیک مسکو شتافتند .

۳۷۵ سال زندان

دو زندانی باهم گفتگو داشتند اولی گفت :
سمن به حبس محکوم شده‌ام .
نومی - خوش بحالت برای من بیچاره
سیصد و هفتاد و پنج سال حبس نوشته اند .



بدون شرح

توصیه‌ها دکتر

مردی نزد دکتر رفت و گفت :
دکتر ، من ریزش سختی کرده‌ام . چکار
کنم که هر چه زود تر از شر این مرض
وحشتناک آسوده شوم ؟
دکتر چنین توصیه کرد :

- لباسی نازک بپوشید و بروید بیرون
زیر باران سرد زمستان بایستید .
مریض حیرت زده گفت :
- به آنوقت تازه سینه بغل میشود و می‌میرم
مگر همین قسم نیست ؟
- درست است ولی ما میتوانیم سینه و بغل
را به آسانی و در اندک مدتی معالجه کنیم
امابرای سرما خوردگی معمولی هیچ کاری
از دست ما ساخته نیست .



از بالا به پایین بدون شرح

بوی بنزین

مشتری پس از اینکه جرعه‌ای از مشروب را سر کشید ، با عصبانیت پیاله خود را
روی میز کوبید و پیشخدمت را صدا کرد :
- ای این چیست ، چای یا قهوه ؟
پیشخدمت مودبانه جواب داد :
- چطور قربان ؟
- برای اینکه این بوی بنزین را میدهد !
پیشخدمت سری تکان داد و با خونسری گفت :
- اگر بوی بنزین میدهد حتماً قهوه اس... برای اینکه چای ما بوی ملالیل را میدهد !!



در اینجا هم چندان منظره خوب نیست در مقابل آن این کوه ها قرار دارند .



آرایش المپیک سر



چمنامتیک در حلقه های المپیک



مسئول المپیا کبوتر صلح را به پرواز
می آورد .



بدون شرح



بیری و خیز زدن از تیر



آخرین نمی خواهیم بزمین پالین بیایم

زندگانی های رنگارنگ و پیکان

لیونارد آدمی که در امور زندگی اش

حساس و دقیق بود



لیونارد اونیجی مردی که در تاریخ شهرت به سزایی دارد او مدت ها در مورد یک سلسله مسایل عمده و حاد فلسفی و علمی کار و فعالیت های خستگی ناپذیر انجام داد او خوش داشت که همیشه خوشگو - متبسم بوده و با مردم مزاح تلویح آمیز نماید . او همیشه معماها ، افسانه ها ، چستان ها میگفت بنابر همین شهرت بود که او مصاحبت و هم نشینی با دوک و شاهان دگر را حاصل نمود .

لیونارد علاقه داشت که جواب و جهات مختلف زندگی را با تصویر - کسارتون ها انعکاس بخشد او نه تنها درین رشته بلکه در رشته های هندسه ، حساب ، فلسفه ، ریاضیات و نجوم - فزیک و پرواز در فضا تحقیقات و علاقمندی زیاد از خود نشان میداد .

موصوف همیشه به دست چپ مینوشت ولی از طرف راست شروع میکرد به طرف چپ اختتامش می بخشید چون مثل کسی که به لسان دری ویا عربی بنویسد که از طرف راست بسوی چپ می انجامد او الفبای لاتین را که باید از چپ به راست تحریر گردد شروع و تحریر میکرد . او عقیده داشت که هر قدر یک عضو از بدن انسان عاطل و بیکار بماند به همان اندازه فرسوده و پوسیده میشود او میگفت دست چپ نیز باید مانند دست راست



لیونارد تصویر اناتومی وجود انسان را بصورت مجزا ترسیم نموده است .

او هم چنان عقیده داشت که تیوری و اندوخته های علمی که در معرض تجربه قرار نگیرد به طبل میان خالی مبدل میگردد علم به اثر تجربه و مبارزات علمی پیوسته غنی تر - عمیق تر و گسترده تر میشود .

لیونارد یکی از همکاران او نظر داشت که یک مجسمه ۲۳ فوت یک اسب را از برون بسازد و آن را نزدیک اصطبل بزرگ که در آنجا قرار داشت در معرض نمایش قرار دهد . لیونارد اونیجی به نظر همکار خود همین کار را انجام داد .

در سال ۱۴۹۹ بود که مجسمه بزرگ لیونارد که از مواد گلی ساخته شده بود بدست فرانسوی ها قرار گرفت و درست دو صد سال بعد ازین بود که خاطره و مفکوره مجسمه سازی در نظر فرانسوی هانیز خلق گردید که آنها نیز به تاسی از ین مفکوره مجسمه بزرگه لویی دهم را حکاکی نمودند اما این مجسمه کمی خوردتر بود مگر ین دیزاین را که لیونارد اونیجی در نظر داشت همان طریقه تا امروز در طرح مجسمه سازی از طرف مجسمه سازان بکار میرود .

درباره اسرار مهتاب

یکی از عمده ترین اکتشافات دگر لیونارد اونیجی همان طریقه راه رفتن در آب بود که چگونه میتواند از بین آب های زیاد بدون تکلیف و غرق شدن مانند کسی که در ساحل آرام راه میرود طی طریق کند او دوستش که با عصای بزرگ وصل شده ویوت های قایق شکل را بری بها کرده بود میتوانست از آب بگذرد که نمونه آن را در ین تصویر بخوبی دیده میتوانیم .

لیونارد اونیجی آدم متفکر و دانشمند بود او علیه جنگ سرسختانه مبارزه میکرد او میگفت که در فضای صلح و آرامش است که خلق ها میتوانند به زندگی آرام شان ادامه دهند . در شهر میلان کسی بنام سالیا همکار او شد او را به شاکردی پذیرفت همه مخارج زندگی او را تأمین و پرداخت میکرد روزی سالیا شاکردی پول و ثروت و ثروت اندوخته شده لیونارد اونیجی را گرفته قرار کرد اما لیونارد اونیجی با وجود تقبیح این کار تصاویر او را ترسیم میکرد که نشان میداد که با وجود آن هم چقدر به او علاقه دارد و او را منجبت شاکردش دوست دارد .

ماه و وضع و حالت الکتریکی هوا و حملات به انسان ، روایط یافته است . پاره ای عوارض و ناراحتی های روحی در انسان تکرار میشود . بنابر ین ماه . بآنکه می گویند سیاره مریخ است . نقش فعال و زنده آید در روحیات انسان و وضع طبیعی زمین و جذروم دریا ها دارد .

در زبان های اروپایی ، کلمه «لوفاتیک» که مشتق از لغت لاتینی «لونا» بمعنی ماه است ، در اصل به کسانی اطلاق میشد که زیر نفوذ جاذبه ماه قرار گرفته اند و به چنین مبتلا شده اند .

خرافات در مورد ماه پیش از همه در میان دهقانان دنیا رواج دارد . برای اینکه به خوبی از محصول خود مطمئن شوند ، زیر نور ماه نو یا قرص کامل ماه ، تخم می پاشند و یا گیاهان را غرس میکنند . بعضی دهقانان عقیده داشتند که هلال ماه ، وقتی به وسط آسمان میرسد ، نشانه آنست که باران خواهد بارید در فرهنگ عامه ملت ها ، ماه چهره های گونهگون و جنسیت متفاوت دارد . در برخی از کشور ها ، ماه مذکر است ، بعضی جاها ، ماه خرگوش مذکر است .

تایک قرن پیش جادوگرانی که هنوز فرما و روایان سر نوشت بشری بودند ، در شبهای مهتابی برای عشاق دل باختگان ، از چشمه مار های ماه ، آب عشق و محبت می آوردند و آنرا به قیمت گران ، به عاشقان می فروختند .

هنوز در جهان قبیای بدوی پس می برند که عقیده دارند عاشق غمین و هستی باخته در ماه نشسته است و قول برف و باران ، بدست او است و او را در زمره خدایان خسویش می پرستند .

دهقانان روستایی «باویر» هنوز فکر میکنند که ماه شب چهارده ، نفس سرد دارد که در رشد و نمو نباتات اثر میگذارد . و حال آنکه در این شب ، ماه در حرارتی دوزخی میسوزد . در مورد ماه ، انواع خرافات در میان قبایل و ملل عقب مانده ، رایج است . در میان برخی از اقوام آفریقایی رویت هلال و بدر ماه با آداب و مراسم مخصوصی همراهی می شود .

دانشمندان صحت برخی از ین خرافه ها را از لحاظ علمی ، توجیه کرده اند ، این دانشمندان می گویند ماه آثار خاصی در حالات روحیه انسان می گذارد . «آمان» دانشمند اتحاد شوروی ، ین بدر



دسایوز ۳۵- کیهانی بیرونی قومانده‌دان، شوروی اتحاد قهرمان کیهانی پیلوت کوباسوف اودنی بیرونی محقق دهنگری کاسمیک پیلوت فارکاش .

دبهرنی فضا، دخیرونو نړیوال کد

پروگرامونه

دبهرنی فضا دالوتی څخه وروسته پیداکیری وخیل شې .

دافو کاسموس دپروگرام سره سم دبهرنی فضا څخه دزیاتو معلوماتو دلاس ته راوړو په خاطر دسوسیالیستی هیوادونو تر منځ دعلمي، تخنیکي همکاریو او دسولې په خاطر ددی مرستو پرمختیا په بری سره ددی الوتنې په لړ کې ترسره شوی . د شوروی اتحاد او د هنګری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت گډې علمي مرستې او همکاری په د امکانات برابر کړې ترڅو د شوروی اتحاد او دهنګری دخلکو تر منځ ددوروز کولای اړیکې لاسي تېسکی شي . د شوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او د شوروی اتحاد دکمونسټ گوند دعمومي مشر لیونید بریژنف له خوا د شوروی اتحاد دقهرمان کوباسوف او دهنګری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت دکیهانی پیلوت او محقق فارکاش ته دهنو دقهرمانی او سر بشندنې په نتیجه کې دلتین مدالونه وپخښل شول ، د شوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او د شوروی اتحاد دکمونسټ گوند دعمومي مشر لیونید بریژنف له خوا د شوروی اتحاد دکاسمیک پیلوت ددوم ځل قهرمانی په ویاړ دالاندی فرمان او هدایت صادر شو :

دځمکې دمدار شاوخوا دسالیوت ۷۰ او سايوز دکیهانی بیرونی موفقی الوتنې او همدا رنگه دهنو دقهرمانیو او سر بشندنو په نتیجه کې چې ملګری کوباسوف والیری نیکولاویچ له ځانه وښوری د شوروی اتحاد ددوم ځل قهرمان نوم اودلننې مدال وپخښل شو .

د شوروی اتحاد دعالی شورا ددریسه هیات صدر - لیونید بریژنف .
د شوروی اتحاد دعالی شورا ددریسه هیات د صدر سکرتر گیورګازدی . م .
مسکو - کرملین د ۱۹۸۰ کال د جون میاشتې دریمه .

کاسمیک پیلوتانو هر یو کوباسوف او فارکاش د ځمکې دچارچاپېر اوه ورځنی ماموریت او سفر پای ته ورساوه اود ۱۹۸۰ کال دجون میاشتې په دریمه نیټه دبهرنی فضا دخیرونو ، تحقیقاتو اوازمايشتونو څخه وروسته ځمکې ته ستانه شول .

د ځمکې د گردچاپېر دغه علمي څیړنې دسالیوت ۷۰، سايوز-۳۵ او سايوز-۲۶ کیهانی بیرونی دګډ کمپلکس په نتیجه کې اود شوروی اتحاد دقهرمان او پیاوړی کیهانی پیلوت والیری کوباسوف او د هنګری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت دکیهانی مشهور او نامتو پیلوت او محقق فارکاش بیرتالین په ګډو همکاریو او هلو ځلو ترسره شوی او په بری سره بیرته ځمکې ته ستانه شول . دسایوز-۳۵ فضایی بیرونی دګډ کښنه کیدو دستګاه د شوروی اتحاد دجنیر کاسکان دښاردجنوب ختیځ څخه یو سلو څلویښت کیلو متره لیرې پروتونه . د کوباسوف اوفارکاش روغتیا یسې حالت دډاډوړو. دسالیوت ۷۰، سايوز-۳۵ ، سايوز-۳۶ دکیهانی بیرونی الوتنه د شوروی اتحاد او دهنګری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت هغه ګډې علمي مرستې دي کومې چې دخیرونو او تحقیقاتو له لپارې په بری سره ترسره شوی ، ددی څیرونو په لړ کې

دبهرنی ټولنو داقصادی ودې او وړتیاو دلیری کولو په خاطر دځینو طبیعي منابعو اوزیرمو څیړنه، دهنو دراایستنی امکانات، دځمکې د سطحې اوهمدارنگه په سمندرونو کې داستواله خط څخه عکاسی ترسره شوه . دغه عکاسی او نقشه ایستل د شوروی اتحاد دعکاسی دګرو او د م.ک.ف.آم دکاسمیکې کمرې په مرسته چې د شوروی اتحاد او دآلمان ددموکراتیک جمهوریت دمتخصصینو په ګډ وهلو څلو جوړه شوی وه پای ته ورسیدی. دطبی څیرونو دپروگرام سره په جوخته ځینې هغه فکتورونه کوم چې دانسان په بدن کې

سیستم های رادیو تلویزیونی پیچیده‌ای زمین ارسال داشت . نتیجه حاصله این بود که نیمه مستور ماه مانند نیمه آشکار آن در بسیاری موارد مشابه است و در آن صحرا ها

ودشت های تیره و دهانه های آتش نشانی و کوه های فراوان قرار دارد . در بین این مناطق، دشت وسیعی بود به پهنای ۱۸۵ میل که دانشمندان شوروی آنرا دریای مسکو نامیدند .

ماه برخلاف آنکه از دور بسیار زیباست، از نزدیک، قیافه زشت و بی قواره و آبله‌گونی دارد . بی قواره گی آن به خاطر برجستگی ها و فرو رفتگی های بسیار آن است . برای سطح کردن سطح ماه باید تمام خاک قاره اروپا را به این کره انتقال داد !

باوجود این ها، بشر آرزو دارد تعطیلات، عیدها و کرمس یا هرگونه رخصتی طولانی

دیگری را در ماه بگذراند ! زیرا در ماه ، همانطور که خوانیست ، آلودگی هوا کم نیست. پس موترها، طیاره ها و هرگونه ماشین دیگر هم نخواهد بود؟ جایی که ماشین بسا ب نیا شد برای بشر امروز خیلی خوش آیند است، خوش آیند تر از ستارگان فلم های عشقی !

بشر برخی از قبایل و ملل، ماه زنی بیوه است که مامور قمار بازی شدن به درختان است . در بیشتر مذاهب، اولیه ماه بنسوان الهه و رب النوع توصیف شده است و ...

دو هزار سال است که ماه و پرواز خیالی به ماه، در افسانه های بشری، منعکس شده است . در قرن دوم میلادی یک نویسنده آسوی به اسم پلوسیانه داستان خیالی به نام «داستان واقعی» نوشت و ادعا کرد که این داستان ، شرح حقیقی سفر اوبه ماه است . «یوهان کپلر»، «ژول ورن»، «آر. جی. ولز» و ده هادانشمند و نویسنده دیگر ، دنباله فکر پلوسیانه را گرفتند و پروگرام های خیالی رفتن به ماه را ترتیب دادند !

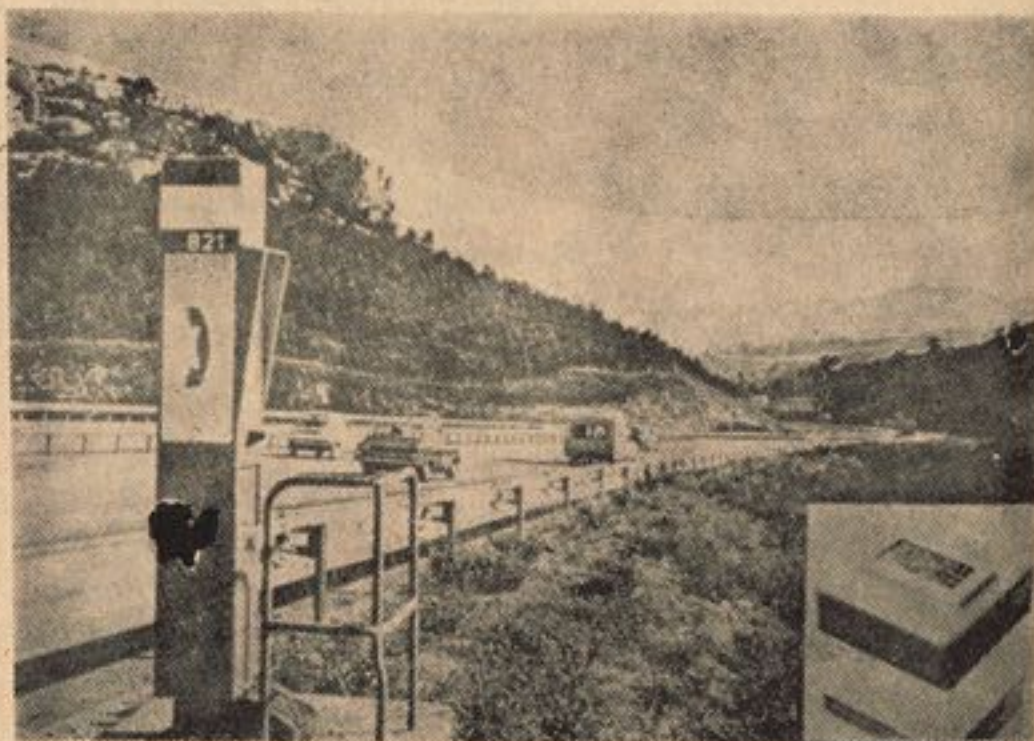
بهر صورت ، گردش ماه بدور زمین دقیقا بیست و هفت و نیم روز طول میکشد و در همین مدت، ماه یکدور به دور محورش گردش می کند .

بشر از زمین، بیش از ۵۹ در صد ازچهره ماه را نمی تواند ببیند و ۴۱ در صد بقیه تا ابد از چشم زمین مستور خواهد بود . در اکتوبر ۱۹۵۹ دانشمندان اتحاد شوروی «لونیگ سوم» رابه مدار ماه پرتاب کردند . لین موشک توانست از قسمت پنهان ماه، عکس برداری کند و عکس های مزبور را توسط

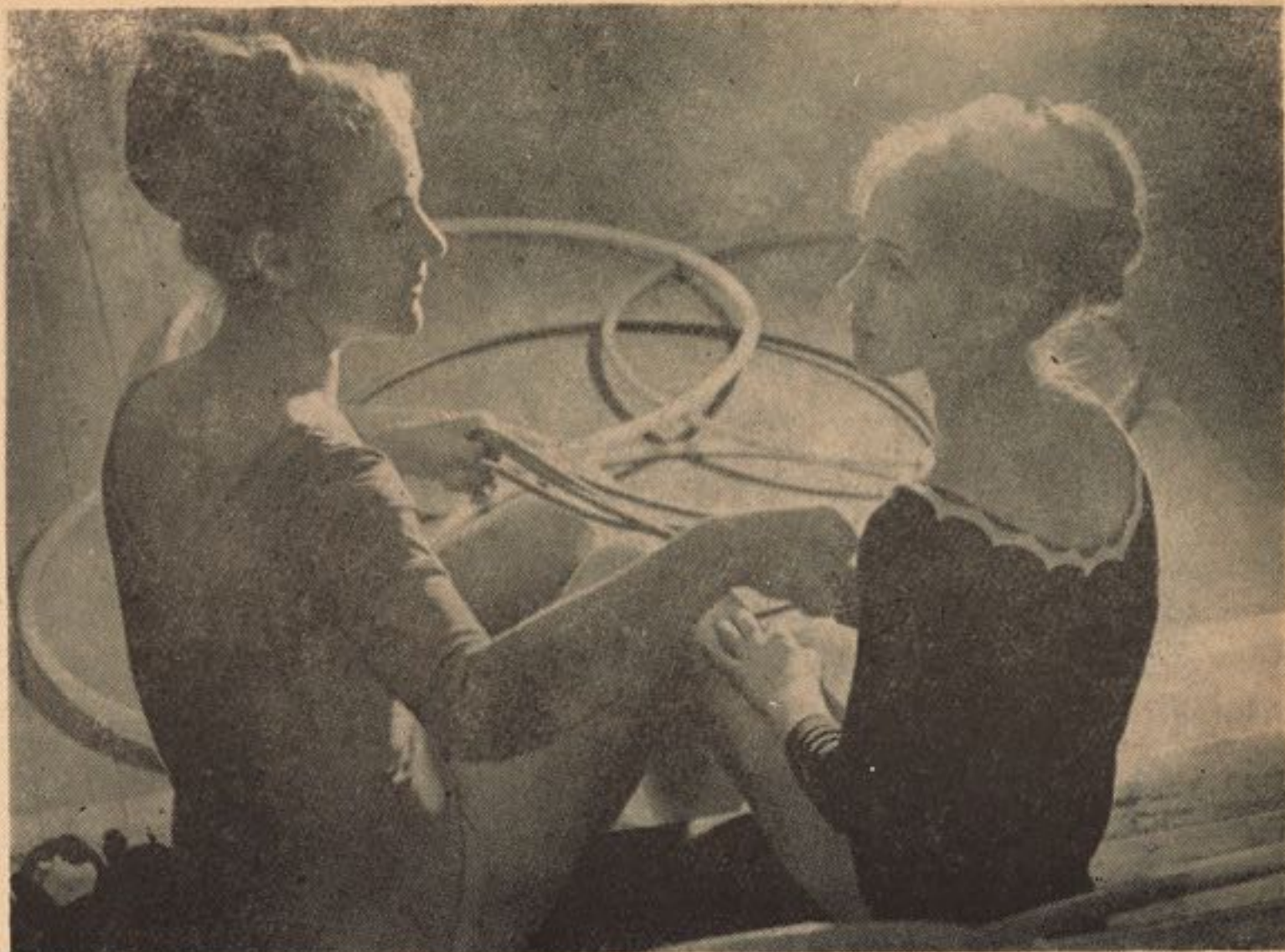
تلفونهای آفتابی

مذکور تلفون و بطری های ذخیره کننده آنرا تغذیه می نماید مگر در اثنای شب و یا هنگامیکه نور آفتاب دیده نمی شود (مثلا روی آفتاب را این پوشانیده است) بطری های کیمیاوی که توسط آفتاب چارج شده میباشد با انرژی ثابت و همیشه خود تلفون را فعال می سازد .

اخیرا یک تعداد تلفونهای آفتابی (باترزی آفتاب فعالیت می کند) بروی پایه های کناره جاده ها در شهر مارسلز (فرانسه) نصب گردیده است . بخاطر گرفتن انرژی آفتاب در هر هریک از این پایه یک جنریتور که دارای یک صفحه آفتابگیر بسعت ۱۳۰ الی ۲۳۰ سانتی متر مربع می باشد تعبیه گردیده است . زمانیکه نور آفتاب می تابد جنریتور



درین تصویر تلفون آفتابی بالای پایه کنار سړک دیده می شود .



دو ورزشکار یکه جهت پیروزی مسابقات شان در المپیک ۱۹۸۰ مسکو با هم مسافه می‌کنند

بقیه صفحه ۳۶

ورزشکاران افغانی . . .

عضو المپیک جهان را از تصمیم شان به خاطر شرکت نداشتن ورزشکاران کشور های مربوطه شان منحرف سازند و کشور اتحاد شوروی که بنیانگذار نهفت کلوگری در جهان است ، انگیزه عمده را که مسکو را واداشت تا به حیث شهر میزبان المپیک ۱۹۸۰ در قطار کشور های داوطلب سر بالا کند همان نهفت المپیک و با زیبای مسایل آن است که نمودار پیروزی واقعی افکار صلح جو یانه است که این کشور مترقی و خواهان صلح سرا سر گیتی ازین افکار و نهفت های مترقی نبردهای اجتماعی را بر همز یستی مسالمت آمیز و تحکیم دوستی میان خلقها زده حمایت و پشتیبانی کرده و میکند .

حکومت اتحاد شوروی که افتخار پزیرانی مهمانان یشمار می مرکب از قهرمانان جهان و توریست ها را قبل از ۱۹ جولای و بعد از آن به نسبت بزرگداشت گردهم آیی ورزشکاران در فیستیوال جهانی ۱۹۸۰ دارد به گرداندن سازمان بین المللی و رزش اطمینان داد که حکومت اتحاد شوروی افتخاری واکامی نکرده تا از بازیهای ۱۹۸۰ المپیک در مسکو منافع مادی و اقتصادی را بیش بین شده باشد و حاصل کند بلکه بر گزار کنندگان المپیک مسکو توقع دارند تا به خاطر بر گزاری هر چه بهتر و با شکوه تر این فیستیوال جوانان ورزشکار قهرمان جهان از هیچ کوشش و تلاشی دست نگیرند و برای همه ورزشکاران جوان که درین کشور خواهان صلح و ترقی قدم می گذارند زمینه هر نوع صلح و دوستی صفا و صمیمیت را

ایجاد کنند و نیز توجه بران گردیده تا کمالاتیکه در ین رخداد جهانی به مسکو میبایند به تمام کلتور و فرهنگ و بالاخره زندگی مردمان اتحاد شوروی آشنائی حاصل کنند. ورزشکاران افغانی روانه د هکده المپیک ۱۹۸۰ شدند .

طوریکه در نشریات شماره قبلی خویش نوشتیم بازهم یادآور میگردیم که کمیته ملی المپیک جمهوری دموکراتیک افغانستان که یکی از اعضای دایمی و فعال کمیته بین المللی المپیک است همواره روی مسائل رخداد های ورزشی تما سها داشته و توانسته با ارتباط آن ارتباطات دائمی در اکثر موضوعات متوجه بگیرد و در کنگره ها شرکت بکند آخرین بار یک کمیته ملی المپیک جمهوری افغانستان یا داشت اشتراک ورزشکاران را در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ در یافت نمود پلان تشکیلاتی را رویدست گرفته که طبق آن طی مسابقات انتخاباتی دو تیم پهلوانی تحت نامهای گبرو گرومن و فریستائل ویک تیم بکستنگ بر گزیده شدند که مجبوعه شانزده ورزشکار افغانی به شمول یک هیات منظم روانه دهکده المپیک مسکو شدند .

درین سفر ورزشی امتیاز حسن عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی و معاون ریاست عدل دفاع حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حیث رئیس عمومی گروپ و غلامسغی حسینی رئیس عالی ورزش دیپلوم انجنیر نصیر احمد معاون ریاست عالی ورزش و سرپرست کمیته ملی المپیک ، قیوم صمد رئیس تربیت

بدنی وزارت تعلیم و تربیه و دگرمن عیدال عزیز حکیمی عضو آمریت تربیت بدنی ریاست تعلیم و تربیه قوای مسلح به حیث اعضای هیات باورزشکاران افغانی همسفر میباشند . ورزشکاران افغانی عبارت اند : در پهلوانی گبرو گرومن در وزن ۴۸ کیلو محمد کریم در وزن ۵۷ کیلو گرام محمد اعظم ، در وزن ۶۲ کیلو گرام غلام سنائی ، در وزن ۶۸ کیلو گرام سخیدان در وزن ۸۲ کیلو گرام احمد جان خشن ، در پهلوانی فریستائل در وزن ۴۸ کیلو گرام محمد شریف در وزن ۵۲ کیلو گرام غلام فاروق ، در وزن ۵۷ کیلو گرام عبدالخلیل ، در وزن ۶۲ کیلو گرام عبدالحظیف در وزن ۶۸ کیلو گرام غلام صدیق زرگر و در وزن ۷۴ کیلو گرام خواجه وحید زاهدی شامل اند و فیض محمد به حیث ترینر پهلوانی همسفر میباشند . در تیم بکستنگ این قهرمانان روانه مسکو شدند : در وزن ۴۸ گرام شمس الدین ، در وزن ۵۱ کیلو گرام عبدالخلیل ، در وزن ۶۲ کیلو گرام محمد اسمعیل ، در وزن ۵۷ کیلو گرام غلام ربانی و در وزن ۶۰ کیلو گرام عبدالحی صالح محمد نعیمی به حیث ترینر بکس و متوشک متخصص پهلوانی اتحاد شوروی به حیث ترینر پهلوانی و کشتی گیران افغانی درین سفر میباشند .

قبل از اینکه تیم های افغانی عازم مسکو شوند حکومت دوست و برادر بلغاریا، بولند و اتحاد شوروی از مقامات ورزشی افغانی دعوت بعمل آوردند تا ورزشکاران افغانی سفر سال دوستانه به جهت آماده گی بیشترشان در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بکنند ، چنانکه چندی قبل تیم هشت نفری پهلوانی آزاد بلغاریا به دعوت حکومت بلغاریا به آلتشور سفر نمودند که بعد از ۱۴ روز اقامت واداعه تربیت

ینات اساسی وارد کابل شده . به همین ترتیب هیات چهار نفری پهلوانی افغانی دو هفته قبل جهت اشتراک در مسابقات جام بین المللی لودر بولند عازم آلتشور شد لندترین سفر داود انوری به حیث سرپرست و ترینر تیم ، غلام صدیق زرگر در وزن ۶۸ کیلو گرام نجف علی در وزن ۵۷ کیلو گرام و ابراهیم در وزن ۴۸ کیلو گرام روانه بولند شدند .

تمام ورزشکاران افغانی که در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ شرکت میکنند آنها بنا بدعوت حکومت اتحاد شوروی روز یازده سرطان کابل را به قصد آلتشور ترک گفتند و هدف ازین سفر قبلی آنها آماده گی در مسابقات واداعه تربیت شان در آنجا میباشد که مصارف رفت و بر گشت هیات ورزشی افغانی را طی سفر های قدمانی و در خلال مسابقات المپیک ۱۹۸۰ کشور های دعوت نموده به عهده خود گرفتند .

د ۳۲ مخ پاتی

خوانان او تولنیز

دمترقی اوملی نظامونو داجتماعی ژوند دسمون فلسفه دتولنی دخلکو اکثریت پرآرامی او نیکمرغی ولایه وی او دتولو ملی هدفونو طرحی اوتحقیق په سرکری دخلکو داکثریت کتی موقعیت لری او ددغه ملی هدف دتأمین په لاره کی قول پشری مسادی او معنوی امکانات په کار اچوی .

کرافو خوانانو ! کران افغانستان چی زموږ دتولو کوردی دتولو تولنو او کودتوبیادوږو خوانانو څخه هیله کوی چی ددولت دتولو مقرراتو څخه پیروی وکری اوخیل هیوادوالوت خدمت وکری چی دیوه هیواد دخلکو اکثریت ته خدمت کول تنی دخولی په خبرو سره مینځ ته نه راځی بلکی پدی لاره کی عمل او فداکاری ته ضرورت شته چی عملوفداکاری بیا هغه وخت دخوانانو په ذهن کی اودخوانانو په کرکترکی ځای نیولی شی چی په رښتیا هم دخوانانوسره دوطن مینه او محبت دوطن پالنی دایدیالوژی په دهاکی راژوندی وی . داڅکه چی دهیواددیادوبیادوتیادمفکوری په لرلوکی اود هغه په سیوری کی دخوان نسل ذهنی قوت دتولنی دهر اړخیزو موضوعاتو سره ژور پیوند او اړیکی پیدا کوی او دتولنی دحقیقی سمون او دهغه دژوند سمون دپاره په انفرادی او تولنیزه مسویه مسره آماده کیږی . نو دکران هیواد دخوان نسل دپاره په کارده چی دتولنی دهوساینی په منظور ، نسبت پخوا ته دتولنی دخلکو داکثریت دپاره خدمت او فداکاری ته ځانونه چمتو کاندی او خیال یوازینی ، فردی اواجتماعی نقش په واقعیتاته توگه سره سرته ورسوی .

امپرسیمو نیر م یا دنقاشی...

بنیسی اوامپرسیونیست نقاشی دهمنی لفظی درنگ
دخترنگوالی به نظر کی نیولو سره یوهنری اثر
منځ ته راوړی . لکه دا چی امپرسیونیست
نقاش لکه «کلاسیک» یا پخوانی نقاش غوندی
له کوچنیو خطونو ، ظرافت ، تناسب او تعادل
سره کار نلری .
«پیسارو» ، «سزان» او «گیومن» ونلی هنرمندان
دسویس په اکاډیمي ، او مونه ، روتوار، بازی
اود «فونتن بلوین» بڼه راسانه شول او هلته
اود «فونتن بلوین» بڼه را راسانه شول او هلته
بی دپار یزون دثانورالستی ښوونځی په سبک
نقاشی پیل کړه او بیا دهغه ځای څخه (دسن)
سینداو (دماشن) سینداو ته چی دامپرسیونیسم
زانگو ده ۱۸۶۰ تر ۱۹۸۷ کال پوری وکوچیدل
په هغه فضا کی چی له او بو او روښنایی
څخه ډکه وه «مونه» دنقاشی نوی سبک چی په
اوبلن رنگ ترسیمیده منځ ته راوړه .

مونه له دی کبله چی دنقاشی تابلوگانوی
موضوعات په نوی بڼه څلول د لوی مکتب علم
بردار وبلل شو . دده پیر وانو په (گروه بوا)
کی سره کتل ، په ۱۸۶۹ کال کی مونه او
رونوار دپورژوال (دسن تر څنگ وړوکی کلی)
منظری په نوی او ابتکاری ډول نقاشی او
په هغه ځای کی ټول ښان وړوکی پیری .
رتگارتک ۳۴۱ ونی او چارچایر خاصه رو روشنا
او خلا درلوده اولمر به خپلی زړینی وړانگی
دونو دڅانګه او پانوله منځه دسیند په ځایانده
سطح سیندلی ، دښکلی فضا او منظری سبب
شوی چی دوی خپلی هڅی او تحرک ته نوی بڼه
ورکړی چی په پای کی یونوی تکنیک چی
امپرسیونیسم نومیری کشف او منځ ته راغی .
ریشیا هم ددی نقاشانو سبک دومره ژر پوداز
والی ته نه وورسیدلی او تر ۱۸۸۳ کال پوری

ډول دود او تقلید ونه منل شی . خو کله چی
ده (ډوډی په چمن کی» اثر وړاندی کړ بی
شمیره کسان دده په وړاندی ودریدل اودی
بی تر کک انتقاد لاندی ونیو . سره لدی هم
ده پرله پسې خپله لارو هله او په دی عقیده
وو چی نقاش باید دخپل وخت روح او څرنگوالی
منعکس کړی او په دی توګه له زړو دودونو څخه
لاس پر یوینځی او صحنی لکه څنګه چی و یشی
هغه دپړدی په منځ انځور کړی او په دی توګه
بی په عملی ډول دلو غونو استادانو دآثاروپه
وړاندی توره وایستله .

لکه څنګه چی دلمر په راځنلو او لوبیدلو کی
دفضارتګ تغییرمومی (نورځی روښنایی وروړو
په تیاره اوږی) نوامپرسونیستان دی ته اړسول
چی خپل اثرپه لږ وخت کی پای ته ورسوی
له همدی کبله دوی په خپل کارکی پیره او چکتیا
راوستله . دغه «پیره او چکتیا» سبب شو چی
لکه دپخوانیو آثارو په شان ظرافت او زینت
کوچنی خطونه په نظر کی ونه نیول شی .
امپرسیونیستی نقاشانو داریالستی عقیده
منلی وه چی باید په خپلو آثار وکی دخلکو
ټولنیز ژوند عادی صحنی او طبیعی منظری
وینسی .

امپرسیونیستان دخپل سوچ او فکر په
اساس دی نتیجی ته ورسیدل چی ان ریا لیستان
دصحنو په لیدلو کی بیخي واقع بین ندی ،
څنګه کله چی یوی منظری ته ګورو دهغه رنگ
کمپ لکه دپړدی دنقاشی درنگ په ډول
ندی . دمثال په توګه ریا لیست دچمن منظری
تسین رنگ ورکوی حال داچی چمن له یسره
لری مسافې څخه آبی رنگه ښکاری او هم دچمن
رنگ دسحر له خوا چی لمر تندنه وی یو ډول
اونورځی به تیار کی بل ډول ښکاری . بیا به
بل عبارت ریا لیست نقاش دطبیعت حقیقی رنگ



خلک دنقاشی ددی نوی لاری دقوانینو څخه
بی خبره ساتل شوی وو .

په کال ۱۸۷۰ کی دفرانسی اوآلمان جګړی
دغه ځوانه ډله چی دتجربې په لاره روان وو
یوله بله جلا کړل درونوار، مانه، دکاوا بازی جګړی
تهو غوښتل شول ، بازی په جګړه کی ووژل شو
اومونه ، رونوار ، پیسارو او سیسلی لښن ته
پناه یوړه . په کال ۱۸۸۲ کی مونه په آرژانتوی
(باریس ته نژدی) کی اوپیساروپه «پوتواز»
کی په آزاده هوا کی په نوی سبک انځور کړی
او نقاشی پیل کړه .

دمونه کارچی په تریوال سطح او لوی معیاس
وو، رونوار اوسیسلی ځان ته راکښل . د
پیسارو کارکه څه هم چی کلیوالی بڼه یی درلوده
سزان اوگیومن یی ترخپلی اغیزی لاندی راوستل .
په ۱۸۷۳ کال کی مانه، سزان اودګادخپلو
هنری فعالیتونوی پړاو ته پښه اوچته کړه
اوهغو رنگو نونه چی لږه رڼا ولری متما یل
او نژدی شول . ددغه تمایل سره جوخت
دامپرسیونیسم سبک ژوندی او پیاوړی شو چی
وروسته بیا یو ښه او بشپړ مفهوم یی غوره
کړه .

رنگو نو سیستماتیک ډول سره رڼاموند له
او سیوری هم رنگ آمیزی شولی داډله نقاشان
او هنرمندان په ۱۸۷۴ کال کی دخلکو ترګواښ
او توهین لاندی ونیول شول او تر ۱۸۷۶ کال
پوری اوه ګډ لندارتونونه پرايستل شول او
په همدی کال کی وتلی او نوموتی لیکوال او

هنری نقاد «دورانتی» د(نوی نقاشی) په باب یو
په زړه پوری کتاب خپور کړ او ددی ځوانی
مکتب آثار یی کړه کښی لاندی ونیول .

دوی دلمرو ډانګی دټولو رنگو نومادخواصل
منلی وو . په کال ۱۸۷۷ کی امپرسیونیسم
دخپلی پیاوړی تیا اوج ته ورسید اولابی پیاوړه
تیا موندله ، درونوار په پیشنهاد یوه وړوکی
نشریه خپره شوه په هغه کی یی په هوښیارانه
اواشتین (سولند) ډول دخپلو ملګرو په هڅورنیا
اچولی ده، دوی ادعا کړی وه چی په نقاشی کی
دیوی موضوع څیرنه درنگ پرېست کیری
نه دمووضوع اومحتویات په اساس، اوداهغه هم

ټکی دی چی امپرسیونیستان له نورو نقاشانو
څخه بیلوی اوبه دی توګه روتوار دتصیر پری

خپلواکی پرېر پالیتوب ښکار وکړ .
په ۱۸۷۸ کال کی بیاهم امپرسیونیستانو

دیوه لیکونکی په وسیله ده دورانتی «دکتاب ترڅنګ
یوه بشپړه څیړنه خپره کړه ، دټولنیزو ستونزو
په وړاندی لس کاله مېړنی دریدنی ، اوددې پروا
ارښته او مهمو آثار وپه وړاندی کولو سره
داهنر دپېژندنی مرحلی ته ورسید . خوسره
له دی هم دامپرسیونیسم ، سبک دعاملو ارمان

ترسره نشو ځکه چی دډلی هریوه بنسټ پیاوړه
دونکی به چی دکمال حد ته ورسید نوخپله ډله

ایسره لاره یی پر ښود اویوه ځانګړی سبک
ته به یی ملاوتړله خوددی بیلوالی سره سره به

خپل لومړنی هنری آیین (طبیعت اوخپلواکی)
ته وفادار وو .

استفاده از انرژی باد بخاطر

استحصال برق

چنین دستگاه ها در لابراتوار بی (ارژیک موناکو)
در بعضی اوقات سال که باقیاند در آنجا می
وزد فعالیت می کنند .



درین اواخر متخصصین علاقه گرفته اند
تا از باد بهیچ یک منبع طبیعی وآزاد انرژی
استفاده صورت گیرد . یک افنجیر فرانسوی
موسوم به «داریوس» اخیرا سیستم جدیدی
را ساخته است که از آن برق استحصال
میکردد .

دستگاه مذکور مرکب است از یک پره
(چرخ) که بالای یک پایه بصورت عمودی
نصب گردیده و تیغه های نرم و نازک
المونیومی یا شیشه فایبر . موصوف ادعا می
کند اگر هر یک از تیغه های دستگاه مذکور
پنجاه متر طول داشته ودریجه وزش بادی که
پنجاه کیلومتر فی ساعت سرعت داشته باشد،
به گردش درآید می تواند یک میگاوات برقی

را تولید نماید . بهمین ترتیب متخصصین
قبلی کهونیکیشن سیستمی را اختراع کرده
اند که توسط انرژی آفتاب وانرژی باد در یک
عملیه (که امروز ولیک نامیده می شود) به
منظور تغذیه تلیفون وترانسمیتورهای رادیو
در مناطق دور افتاده فعالیت می نماید نمونه

خوشم

اثر : میر محمد کاظم «هاشمی»

باستقبال روز معلم

استاد

استاد : ایا معلم دستان
ای چشمه فیض علم و عرفان
طفلیکه به درس بوده یو یا ن
کس بهر علاج روح در مان
از لطف تو ای یگانه را ز
شد با ب علو م بر رخم با ز
دانی تو بما صفات خو با ن
امر تو قبول کردم از جان
اکنون که نمیشوم هر اسان
هستم به صفا و صدق جو یان
در خدمت خاک و مردم خویش
کو شیم زحد فرو نتر از پیش
ای مونس روح و همد جان
بودیم جو مردمان نسادان
دانی تو بما فروغ ایمان
بودیم غریق موج طوفان
این خاطره ناکه هست در گوش
کی از تو گنیم ما فرا موش

گر تو گر فنام کنی من با گرفتاری خوشم
ورخوار چون خاتم کنی ایگل بدان خواری خوشم
زان لب اگر کامم دهی در زانکسه دشنام دهی
با این خوشم با آن خوشم با هر چه خوشداری خوشم
خواهی مرا مگر بینوا درد د لسم واییدوا
در صدستم داری روا با آن ستم کاری خوشم
والا ترین گوهر توئی داری جان پرور توئی
درمان دردم گر توئی با ونج بیماری خوشم
آید مگر ازغم جان به لب کی ایستم فغان لب
با هر چه خواهد یار من در عالم یاری خوشم
ای بهتر یمن غمخوار دل وی محرم اسرار دل
خواهی اگر ازار دل با آن دلا زاری خوشم
تا گشته ام یار تو من از جان بستم باری تو من
عشق است اگر باری گران با آن گران باری خوشم
در باغ خلد آرام بسر زیرا تسم ادا م بر
وز هر کسم خو شبت تر زیرا تو میداری خوشم
گر وصل و مگر هجران بود گر درد و گردنمان بود
«حالت» خوشم با این وان اری خوشم اری خوشم
شعر از ابو الفاسم حالت
انتخاب از راحه ابوی

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

عقاب تیزبال

فراز قله ی با میر و شمشاد

مدامش دولت فر خند گسی باد
به ملت خصلت رز مند گسی باد

چراغ عارفان دارد فر و غسی
در اینجا لطف پر فیض طبیعت
چو نیکو بنگری از پرده عشق
مرا این باستانی ملک ز بیبا

به میهن رونق و رخشد گسی باد
عدو را خجلت و شر مند گسی باد

فرازد در مجامع مژده نغسیر
نوا ی روح بخش شیر مردان
نما یا نمست نژد اهل ینتس
کجا صاحبان حسرت پذیرد

وطن خوشی غنچه سا زند گسی باد
«نصیب» این آرزو پا بند گسی باد

به طیران در فضای عشق پرور
گزارش از همه آزادگی نداشت
عبان در مشعل گیتی نوازی
به ذوق جلوه حسن دلا را
فروغ مهر را تابند گسی باد
شرف را در حراست زندگمی باد

بمنظور حصول افتخار
عقاب تند پرواز سعادت
به ساحل کشتی نی امید رهروی
در خشان اختران رقصنده از شوق
ز شادی طرفه می بالد روا نها
گشا ید بال سوی آسمانها
ز جنبش می نواز د باد با نها
زند چشمک به اوج کبکشا نها

به کشوریک جهان بخشد گسی باد
همیشه شاهد بالند گسی باد

ز شادی در فضای لاجوردی
به کبهار و صحاری و دمنها
خوشا آن منظر زیبای هامون
معلق خوش اندا پرواز شها هین
فروزان لمعه ی خورشید زرین
نماید ابرها چون کوه سیمین



سلام عليكم خوانندگان و همکاران عزیز!

با آرزوی سلامتی و موفقیت شما، میپردازیم به جواب نامه‌ها. جواب نامه‌ها را از نامه استاد محمد حسین سر آهنگ هنرمند محبوب کشور آغاز می‌کنیم که لطف نمودن آید به ژوندون شرح نامه فرستاده اند بخوانید:

«من سالها از ژورنال‌های ژورنالیسم خوانده دل پرانده داشته‌ام که کار دقیق روزنامه نگاری را بازی پنداشته‌اند و گناه مسخ حقایق را جاودانه به گردن گرفته‌اند»

در شماره ۱۱ و ۱۲ ژوندون امسال مصاحبه من با راپور تر آن نامه بجا رسید که خواندن آن باور مرا استوارتر ساخت که روزنامه نگاری چه گوش شنوا می‌خواهد و چه مغزی‌دار و ایماپذیر و چه صداقت و دقت و چه پیمانه درک و جوه افاده و چه بسا که آنرا اسان می‌گیرند و چه بسا که اساتیر از هر کارد یگرش می‌پندارند»

مطالعه آن مصاحبه آشفته و پریشان مرا مجبور ساخت تا با خاطر حقایقی که در آن مسخ و تحریف شده‌است باز مردمی را به دردمر اندازم و بجای گپ‌های راپور تر که در آنجا چاپ شده است سخن خود را بگویم. گوش‌شان برسانم زیرا هیچ مایل نیستیم که دیگری از زبان من سخن بگوید و آنهم به گفته راپور تر ژوندون با نثری که ژوندون دوست دارد یعنی بنویسند... که کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار می‌گرفت»

من عبارت «مردم عوام» را با خطری که عوام در این جاسفت است و نباید جمع بیاید نمی‌پندم و بنویسند... و پیش از این سبک و یا مکتب تر هند نوع موسیقی رواج داشت که... ناهیده می‌شد گمان می‌کنم سبک و مکتب از هم فرق دارد، و یا بنویسند: «مدت آموزش فراوان مکتب آنقدر کوتاه مدت است»

مردم می‌گویند: «مدت آموزش کوتاه است» یا «آموزش کوتاه مدت است» من هم همینطور می‌گویم، و یا بنویسند: ما با دو نوع موسیقی روبه رو هستیم «یا... مقداری غرض‌آلود هم هست» گمان می‌کنم فرق هست و است و باید هر که قلم به دست می‌گیرد باید بداند و بنویسند: «موسیقی رادر اساس و علمی بیاموزند» «در اساس» یعنی چه؟ من علمی و اساسی می‌گویم و من هرگز نمی‌گویم:

«... رسیدن به این ریشه‌ها اگر محال نباشد قیر ممکن می‌نماید» شاید گفته باشم «اگر قیر ممکن نباشد سخت است» و ده هاجیز های مانند این‌ها

این‌ها تحریف گفته‌های من است - یعنی

گفته‌های راپور تر به نثری که ژوندون دوست میدارد»

نکته‌هایی که می‌خواهم تصحیح شود یکی چیزی است که در مورد استاد قاسم مرحوم نوشته‌اند

سخن گفتن در مورد مکتب استاد قاسم را من برای خویش قبل از دقت و تفحص لازم عجولانه پنداشته‌ام و نخواسته‌ام که در باره یک مساله میرم بایک نغمه غیر مسوولانه (هان) (یانه) اکتفا کنم زیرا بدستور کبر سن و وسعت تجربه نمی‌توانم به قضاوت سرسری و حکم بی پروا و آنهم در مورد استادی چنان محترم از مسلکی که زندگی‌م را بر سرش گذاشته‌ام خود را قانع سازم. این دقت هرگز به معنای آن نیست که من در استادی و مقام والای استاد قاسم مرحوم شک داشته باشم. نکته دیگر به موسیقی افغانی و هندی مربوط است»

در این گفته‌های راپور تر موسیقی کشور مانا چیز جلوه کرده است. در گفته‌های من چنین نبود. من نکیسو بار بدرا از فرهنگ این کشور جدا نمی‌دانم. ویوسف اندکانسی را که شاعری در باره اش گفت: «ما یوسف خود نمی‌فروشیم، تو سیم سپید خود نگه‌دار خوار نمی‌شمارم» مقامی که در هرات از قربا بادوتا روزه تارو غیره نواخته میشد هر چند امروزه در هرات در حال خاموشی است اما در بسا کشور ها تکامل یافته و بیشتر بر موازین علمی استوار گردیده و خود بعد تازه‌ای از موسیقی جهانی را تشکیل میدهد. من آنها را حقیر نمی‌شمارم»

مساله دیگر تقلید از غرب است. تقلید هر نوع که باشد خصم پدر کشته هنر است. چه جفا کاراند آنانی که در هنر- فرهنگی که باشد تقلید را جایز می‌شمارند. مگر آفانی که به غرب رفته موسیقی غربی را آموخته‌اند و از پهلوی دانش خویش می‌خواهند موسیقی کنونی را آغنی‌تر سازند، خط‌شان جداست. راپور تر محترم چنان کلیه‌هایی از زبان من یافته‌اند که مرا در موقف تنگ نظری و کوری شرم آوری قرار داده‌اند، من در حالیکه باور دارم که موسیقی مرز نمی‌شناسد - این جنگ و خاک افشانی کودکان را چرا بر خویش تحمیل کنم»

در مورد اینکه آیا استاد آواز داریم یا خیر از سویی نوعی اعتراف به اینکه میدان خالی است و از سوی دیگر حرف خود پرستانه‌ای از زبان من جعل شده‌است. درست است که من هرگز خود را استاد نمی‌پندارم و چنانکه سالها از ورای امواج رادیو حین صحبت‌های من نکته را تذکر داده‌ام»

اما در مورد دیگران لقب‌هایی از جانب مقامات مسوول تفویض شده است که لازم است تا ضابطه‌ها و معیارها جستجو شود و سپس حکمی صادر گردد»

این نکته‌ها را در مصاحبه من که در ژوندون چاپ شد قابل تصحیح می‌پندارم و اظهار امید می‌کنم که در آینده بنام مصاحبه بر حقایق، ظالمانه‌یورش صورت نخواهد گرفت و به عقیده و نظر اشخاص توجه شایسته مبذول خواهد گردید»

دوست عزیز نور جهان مخمور معلم مکتب ابتدایی زرغونه انای ولایت کندهار!

سلام‌های گرم جواب نویس را نیز می‌پذیرید از لطف و نظر شما در حق این بنده خدا که آنهم خودم باشم ز مگر شک دارم که خودم، خودم نیستم! سپاس گزارم. گوشه‌ای از نامه شما دوست عزیز ما را عکس رخ محبوب یار دربر گرفته که نیکو افتاده بود و صوفی به نایب از خنده می‌به طمع خام افتاد «فقط آنرا شوخی حساب کنید» فرموده‌اید که «... اگر یک تابلوی میناتور را که از شعری که از شعری معاصر الهام گرفته باشم و بارتنگهای مختلف آبی کار شده باشد و آنرا برای شما بفرستم، در مجله دلخواهم بچاپ خواهید رساند یا خیر» ۰۰۹ آرزو مندم که جواب مثبت و منفی رادر صفحه جواب به نامه‌های شما بدهید ۰۰۰»

دوست عزیز چیزی پرسیده‌اید که مشت پوشیده و هزار دنیا را ماند و چه می‌توانیم عرض کنیم، خلاصه بگویم که اگر زحمت نشود تابلو را بفرستید و آنگاه به داوری می‌نشینیم که آن تابلو چگونه است؟ آیا خوب کار شده است یا خیر؟

به این ترتیب پاسخ آنرا دو باره به اطلاع تان می‌رسانیم، ولی امیدواریم که تکلیف تان بی‌ثمر نماند»

دوست عزیز لیلیا رحیم زی فارغ التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت کندهار»

از دوست نوازی شما تشکر. نگارنده هم دعای سلاطین شما را می‌خواهد و کارکنان مجله خود شما هم، فراوان سلام و کلام می‌گویند که چطور هستید، چه حال دارید، سر به سلامت»

نگاشته‌اید که «در شماره دهم ژوندون در همین صفحه جواب به نامه‌های شما، نامه‌ای از آقای محمد حسین از لیسه باختر مزار شریف به چاپ رساندید که در آن یک سلسله انتقادات ناروا و مخالف، مستقیماً متوجه ظاهر هویدا هنرمند مردم دوست و کم نظیر رادیو تلویزیون بود»

گرچه شما از خود ظاهر «هویدا» در آن مورد نظر خواسته بودید اما چیزی که مرا وادار به نوشتن این نامه کرد ادعای آقای محمد حسین بود که نگاشته بودند «کاپی خوانی احمد ظاهر به مراتب بهتر و خوشتر از آهنگهای محلی و فولکلور یک دیگران است» اینرا همه میدانند که این ادعا نیست کاملاً ناجا و غلط چه آهنگهای محلی و فولکلور یک گنجینه گرانبهای مردم است که هیچ باکایی خوانی قابل مقایسه نیست و ظاهر هویدا قدرت آنرا دارد و داشته است که بهترین آهنگهای محلی را که بیان‌کننده احوال مردمان ما هستند بخواند و خوب بخواند و این هم واقعیت است که احمد ظاهر هنرمند بی‌بدیلی است اما این علت نمی‌شود که بخاطر احمد ظاهر ی که دیگر در میان ما نیست

(خدا بیامرزش)، هنر مندان دیگری را که رای مردم عزیز و گرامی اند و همه خوب می‌خوانند سر زنی کنیم»

آقای محترم همچنان نوشته‌اند که ظاهر هویدا هیچگاه نمی‌تواند که با احمد ظاهر برابری کند. من این حرف را قبول دارم چه ظاهر هویدا از نگاه زندگی خصوصی و چه از لحاظ زندگی اجتماعی هرگز نمی‌توانست با احمد ظاهر برابری کند و اینرا راهی و او را راهی بود منظور من این نیست که از ظاهر هویدا دفاع کنم زیرا دیگرانی هستند که به بهترین وجهی او را و هنرش را می‌شناسند و قدر می‌کنند و مدافعین خوبی هم برایش شده‌اند اما این حقیقت است که ظاهر هویدا می‌تواند بر جسته‌ترین نطق و آواز خوان رادیو باشد اما اینکه خودش نمی‌خواهد، جداست»

باید همه هنرمندانی را که خوب می‌خوانند دوست داشت و برای همه شان احترام قایل شد، و از قضاوت یکطرفه، منفی بافی و باطل نمودن حق دیگران که بی‌عدالتی است، جداً خود داری کرد»

دوست عزیز عبدالقهار امان

دو قطعه شعر شما به اداره رسید و این شک قسمتی از آن:

اگر گویم که دل خواهد ترا آیا چه می‌گوید و گر این‌را ز کرد بر ملا آیا چه می‌گوید خیالت برده‌هوش از سر توان از جان قرار زد دل دوی درد بیمار ت با آیا چه می‌گوید غروب آرزو هایم به چشمان تو می‌بینم پس ای خورشید با این ادعا آیا چه می‌گوید به جادوی نگاه افکنده مارا بدام خود دهی عشقم و یا سازی رها آیا چه می‌گوید من این‌دلم که چیزی بد نمی‌گویم ولی باید بدانم اینکه ای کان حیا آیا چه می‌گوید

بیاد ما چه بگویم که می‌گوید، می‌گوید چه می‌گوید به ما چه و به مجله ژوندون چه؟ و اگر باز بگویم می‌گویم دلت را نگه‌دار، به لود سپیکر جار می‌زنیم و پودردی دی نی تجویز می‌کنیم. و قتی که از این پودر استفاده نمودید غروب آرزوها را در چشمانش می‌بینید... از بقیه شوخی‌ها می‌گذریم و آرزو مندیم خفه و دق نشده باشید»

شعر «مهربان میهن» شما را در صفحه بر گزیده‌ها... به نشر می‌رسانیم - خدا حافظ دوست عزیز محمد کبیر از لیسه انصاری

مقا بلا سلام‌های مملو از صمیمیت و دوستی عرض می‌کنیم. شکر که سلامت اید و دوست تان در پای قلم است انتظار نامه‌های ارزنده و آگنده از مطالب خوب شما را داریم به این انتظار از نشر این مطالب که به گفته خود شما درست و صحیح تحقیق نشده صرف نظر می‌کنیم، خدا حافظ شما»

والسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان‌زاده
آدرس: انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی مطبوعه

توقد

توقد



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library